

با اضافات و
الحاقت جدید

بسمه تعالی

بخزوه آیین دادرسی کیفری

ویرایش ۱۳۹۶

بہت شرکت در آزمون های

«دکتری، وکالت، کارشناسی ارشد، قضاوت»

فخرالدین عباسزاده

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی

مقدمه

باعرض سلام و ادب و احترام خدمت دانش پژوهان گرامی

مدتی است که در خدمت شاعرینان همتیم و سعی بر این بود تا جایی که در توان داریم و مطالبی که از بزرگان و اساتید خود فرا گرفته ایم را در اختیارتان قرار دهیم. هر چند این مطالب باغهای بیشتر در بسیاری از آثار تالیفی موجود می باشد اما هدف ما تسهیل و تجمیع مطالب مربوط به این بزرگان می باشد ولی همچنان خاطر نشان می شویم بهترین شیوه برای خودآموزی رجوع به اصل کتب و آثار این اندیشمندان و استادان می باشد.

نسخه های قبلی این مجموعه مورد لطف و عنایت خیل کثیری از دوستان حقوقی قرار گرفت؛ علاوه بر این که دقت و نکته نخبی دوستان گرامی ستودنی است لذا توجهات و عنایات همه شما بزرگواران شایسته تقدیر و تشکر می باشد.

در نسخه جدید این مجموعه نیز سعی بر آن شده است تا از نظریات اساتید بزرگ این رشته که آثارشان مطابق با قانون آیین دادرسی کیفری جدید نگاشته شده است؛ از جمله کتاب دو جلدی آیین دادرسی کیفری دکتر علی خاتمی، ۳ جلد آیین دادرسی کیفری استاد دکتر منصور رحمل، کتاب دو جلدی آیین دادرسی کیفری دکتر مرتضی ناجی زواره و در مواردی که همچنان می توان از نظریات اساتیدی که در رابطه با قانون آیین دادرسی کیفری سابق قلم زده اند از جمله کتب آیین دادرسی کیفری استاد مرحوم جناب دکتر محمود آخوندی و استاد دکتر محمد آشوری دیگر اساتید این رشته نیز استفاده شده است.

بچنین چنانچه در مقام ارجاع موردی مطالب به اساتید صاحب نظر مطلبی از قلم افتاده باشد، صرفاً از باب غفلت بوده و نگارنده به هیچ عنوان قصد انتساب نظریات اساتید محترم به خود، که نتیجه سالها تدریس و تحقیق آن بزرگواران می باشد را ندارد.

بدیهی است محارث مجموعه ای در رابطه با قانونی که در راستای تفسیر و تشریح با کمبود منابع مواجه است بسیار دشوار می نماید و هیچ نگارنده ای را مصون از اشتباه نخواهد گذاشت؛ لذا از

همه ی عزیزانی که در صین مطالعه این مجموعه با ایراداتی مواجه می شوند خواهشمند است بایان انتقادات و پیشنهادات خود از طریق پست الکترونی

fakhreddin.ab@gmail.com اینجانب را در بهبود کیفیت این مجموعه یاری نمایند.

بچنین از علاقه مندان دعوت می شود جهت اطلاع از رویدادها و محکات حقوق کیفری به کانال تخصصی ما در تلگرام پیوندند:

@CriminalLawStudies

ارتباط مستقیم با تلگرام نگارنده: @fakhreddin_ab

* نشانه های اختصاری



قانون آیین دادرسی کیفری	ق.آ.د.ک
قانون آیین دادرسی مدنی	ق.آ.د.م
قانون مدنی	ق.م
قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب	ق.ا.ق.ت.د.ع.ا
قانون مجازات اسلامی	ق.م.ا
قانون جرایم نیروهای مسلح	ق.ج.ن.م
قانون دادرسی نیروهای مسلح	ق.د.ن.م
قانون چک	ق.چ
قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ، ارتشا ، کلاهبرداری	ق.ت.م.م.ا.ا.ک
قانون اساسی	ق.ا
اداره حقوقی قوه قضائیه	ا.ح.ق.ق
قانون هیئت منصفه	ق.ه
جرایم قابل گذشت	ج.ق.گ
جرایم غیر قابل گذشت	ج.غ.ق.گ

« هنر عدالت این نیست که همه ی مجرمین مجازات شوند
هنر عدالت آن است که بی گناهی مجازات نشود »
علی (ع)

بخش اول

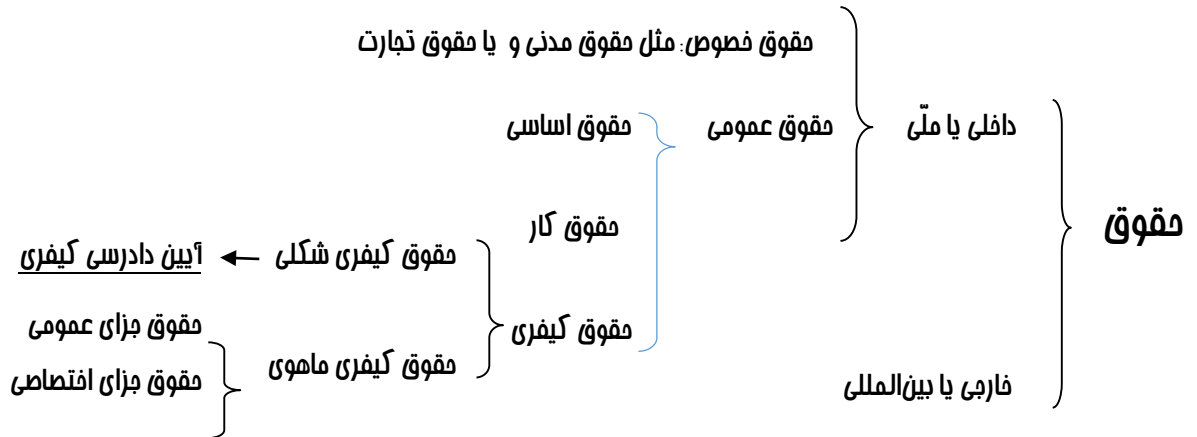
کلیات

فصل اول: مفاهیم و کلیات آیین دادرسی کیفری

گفتار اول: مفهوم شناسی

- آیین یعنی شیوه، روش.
- دادرسی کیفری یعنی رسیدگی به پرونده‌ای که ناشی از جرم است.
- پس آیین دادرسی کیفری روش‌های رسیدگی به پرونده‌های کیفری را به ما می‌آموزد.

اول باید بدانیم جایگاه آیین دادرسی کیفری در حقوق ما کجاست؟



• پس آیین دادرسی کیفری شاخه‌ای از حقوق عمومی داخلی است و فقط در دادگاه‌های داخلی لازم الاجراست.^۱

گفتار دوم: تعریف آیین دادرسی کیفری

مطابق با ماده ۱ ق.آ.د.ک^۲ «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود».

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، تعریف فوق، تعریفی است که خود مقنن از آیین دادرسی کیفری به عمل می‌آورد. این تعریف نسبت به تعریف مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری سابق دارای نوآوری‌هایی می‌باشد. از جمله می‌توان به تغییر اصطلاح غلط «تعقیب مجرمان» به «تعقیب متهم» و پیش‌بینی «میانجیگری» و «صلح و سازش» میان طرفین، همچنین تصریح مقنن به رعایت «حقوق متهم، بزه دیده و جامعه» اشاره نمود. از ایرادات تعریف فوق، همان‌طور که برخی از حقوق دانان به تعریف مقرر در قانون سابق وارد می‌کردند می‌توان به عدم تصریح مقنن به صلاحیت مراجع کیفری که یکی از موضوعات مهم مورد بحث در آیین دادرسی کیفری است اشاره نمود.^۳

۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ چهاردهم، سال ۸۸، ص ۱۴

۲- زین پس، منظور از ق.آ.د.ک، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ می‌باشد و هر کجا بخواهیم به قانون سابق اشاره کنیم با ذکر تاریخ تصویب به عمل خواهد آمد. این منوال در مورد قانون مجازات اسلامی هم رعایت خواهد شد.

* برای اطلاع از نشانه‌های اختصاری رجوع کنید به قسمت ابتدایی جزوه

۳- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ بیست و یکم، سال ۱۳۹۴، ص ۱۱

- ۱) کشف جرم: هر چند ماده ۲۲ ق.آ.د.ک کشف جرم را از وظایف دادرسی می داند، اما اصولاً کشف جرم توسط ضابطین به عمل می آید. ماده ۲۸ همان قانون در مقام اوصاف وظایف ضابطین موید همین معناست.
- ۲) تعقیب متهم: تعقیب جرایم اصولاً در دادرسی به عمل می آید. (ماده ۲۲ ق.آ.د.ک)
- ۳) تحقیقات مقدماتی: (تحقیقات مقدماتی اصولاً توسط بازپرس به عمل می آید. (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)
- ۴) میانجیگری و صلح و سازش میان طرفین: ماده ۸۲ ق.آ.د.ک
- بدوی ← در دادگاه های بدوی
- ۵) رسیدگی
- تجدید نظر ← در مراجع تجدید نظر
- ۶) اجراء حکم: اجراء حکم هم از وظایف دادرسی خواهد بود. (ماده ۲۲ و ۴۸۴ ق.آ.د.ک)

اصول و
مقررات حاکم
بر آیین
دادرسی
کیفری

گفتار سوم: ویژگی های آیین دادرسی کیفری

قانون آیین دادرسی کیفری جدید در اصول کلی (مواد ۱ الی ۸) از نوآوری ها و پیشرفت هایی نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری سابق برخوردار می باشد. در این باب، تدوین کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه و به پیروی از ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، در فصل اول، اصول و قواعد مسلم آیین دادرسی کیفری را پیش بینی نموده اند.^۱ انطباق دادرسی کیفری با قانون، تضمین حقوق طرفین دعوا، بی طرفی و استقلال کامل مراجع قضایی، اتخاذ تصمیم در کوتاه ترین مهلت یا منع اطاله دادرسی، رعایت اصل برائت، منع اقدام های محدود کننده و سلب آزادی بدون حکم قانون و بدون نظارت مقام قضایی، احترام به حریم خصوصی و کرامت و حیثیت اشخاص، اطلاع فوری متهم از موضوع و ادله اتهام، حق دسترسی به وکیل، اطلاع متهم، بزه دیده و شاهد از حقوق خود در فرایند دادرسی و رعایت حقوق شهروندی از مهمترین این اصول و قواعد مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری جدید است. (عادلان بودن و منصفانه بودن دادرسی، از اصولی پیش بینی شده در لایحه قانون آیین دادرسی کیفری جدید بود که متأسفانه در فرآیند قانون گذاری از مقررات مندرج در ماده ۲ حذف گردید. از دیدگاه برخی از حقوق دانان شاید با این توجیه که مفهوم اصل منصفانه بودن دقیقاً معلوم نیست، بعداً در کمیسیون قضایی مجلس به شکل عبارت ماده ۲ فعلی تغییر یافت. با وجود این تغییر، مواد ۳ ال ۶ این قانون، به شاخصه های دادرسی منصفانه و رعایت آنها در دادرسی کیفری اشاره می کنند که حاکی از پذیرش اصل منصفانه بودن دادرسی در نظام عدالت کیفری ماست)^۲

بند اول) مستند بودن دادرسی کیفری به قانون

مطابق با ماده ۲ ق.آ.د.ک «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد». در این خصوص، اصل ۱۶۶ ق.ا.هم مقرر می دارد «احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». قانون مجازات اسلامی فصل چهارم از کتاب کلیات را به عنوان «اصل قانون بودن جرائم، مجازات ها و دادرسی کیفری» اختصاص داده و «قانون بودن دادرسی

۱- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری تطبیقی، تقریرات کلاسی دوره ی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، نیمسال اول ۹۲

۲- خالقی، علی، پیشین، ص ۲۸

کیفری» را هم ردیف «قانونی بودن جرائم، مجازات ها» می داند. ماده ۱۲ ق.م.ا در این خصوص مقرر می دارد «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد». همچنین استناد دادرسی کیفری به قانون را می توان از مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری استنباط نمود. مانند قسمت اخیر ماده ۳۷۴ ق.آ.د.ک که مقرر می دارد «رای دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است». تصریح مقنن به منطبق بودن دادرسی کیفری با قانون و عدم تصریح به انطباق آن با شرع را شاید بتوان مانعی بر سر راه استناد قضات به منابع معتبر فقهی تلقی نمود. ماده ۹ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مقرر می داشت «قرارها و احکام دادگاه ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است». نسخ این ماده^۱ و همچنین عدم پیش بینی مفاد ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک سابق^۲ در قانون آیین دادرسی کیفری جدید را شاید بتوان دلیل دیگری برای تقویت این مدعا دانست.

بند دوم) تضمین حقوق طرفین دعوا

ماده ۲ ق.آ.د.ک، تضمین حقوق طرفین را از شرایط الزامی آیین دادرسی کیفری تلقی نموده است «ادارسی کیفری باید ... حقوق طرفین دعوی را تضمین کند...». نظام دادرسی کیفری ای که بتواند حقوق طرفین دعوا را تضمین نماید، اعتماد کسانی که درگیر فرآیند کیفری می شوند را موجب خواهد شد. البته افراد باید از این موضوع که دادرسی کیفری چه حقوقی را تضمین می کند آگاه گردند. به موجب ماده ۶ ق.آ.د.ک «متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و ساز و کارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود».

بند سوم) تساوی افراد در دادرسی کیفری

مطابق با ماده ۲ ق.آ.د.ک «...قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند، به صورت یکسان اعمال شود». به موجب این اصل همه افراد در برابر مقررات آیین دادرسی کیفری با همدیگر برابر هستند. نباید تساوی افراد در موقعیت های مشابه (متهمان با متهمان - شاکیان با شاکیان) را با تساوی حقوق طرفین در دادرسی کیفری (متهمان با شاکیان) اشتباه گرفت. مورد اخیر مستلزم ترافی شدن^۳ (اصل تساوی سلاح ها) و ایجاد تغییرات بنیادین در نظام دادرسی کیفری کشورمان می باشد در حالی که مقنن ما در برخی موارد، حقوق یکسانی را برای شاکی و متهم ملحوظ نمی دارد. البته در خصوص اصل ترافی بودن

^۱ - از ق.ا.ق.ت.د.ع.ا، فقط برخی مواد آن به استناد ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک نسخ گردیده است که ماده ۹ نیز از جمله این مواد منسوخ شده می باشد.

^۲ - ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک سابق مقرر می داشت «رای دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاهها نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند».

^۳ - علی رغم عدم تبعیت سیستم دادرسی کیفری کشورمان از سیستم ترافی، مقنن در برخی مواد قانونی مانند ۱۹۲ و ۳۵۹ ق.آ.د.ک، ترافی بودن دادرسی کیفری را در برخی موارد پذیرفته است و در دادگاه ها رسیدگی به صورت ترافی صورت می گیرد.

بند چهارم) بی طرفی، استقلال و سریع بودن دادرسی کیفری

ماده ۳ ق.آ.د.ک در این باره مقرر می دارد «مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاهترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند».

بی طرفی و استقلال قضات از اصول دادرسی منصفانه است. در مواردی که مقام تحقیق مکلف به تبعیت از نظر دادستان می باشد اصل استقلال رعایت نمی گردد و مقنن باید اصول کلی پیش بینی شده را در موارد خاص نیز رعایت می نمود. تسریع در فرآیند کیفری از زمان کشف جرم تا خاتمه رسیدگی کیفری باید رعایت گردد. علاوه بر این ماده، مقنن در برخی مواد دیگر هم (مواد ۵، ۳۴، ۳۵، ۹۴ ق.آ.د.ک) به صورت ضمنی به ضرورت سریع بودن دادرسی کیفری اشاره کرده است. به عقیده ی برخی از حقوق دانان بهتر بود مقنن به جای عبارت «کوتاهترین مهلت» از عبارت «مهلت معقول» استفاده می نمود که از شاخصه های دادرسی منصفانه می باشد.^۱

بند پنجم) رعایت اصل برائت

ماده ۴ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «اصل، برائت است». اصل برائت پیش از این در اصل ۳۷ قانون اساسی هم پیش بینی شده است «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». هرچند که اصل برائت جایگاهی برای خود در قانون اساسی داشته و دارد اما اشاره ای به این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری سابق به چشم نمی خورد. از مهمترین آثار اصل برائت این است که متهم را از اقامه هر گونه دلیل برای اثبات بی گناهی خود مبری می سازد و این شاکی یا دادستان هستند که بایستی مجرمیت وی را اثبات نمایند.

بند ششم) حق آگاهی متهم از موضوع و دلایل اتهام

به موجب ماده ۵ ق.آ.د.ک «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه ... شود». هر چند ماده ۹۱ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می گیرد» اما با تصویب ماده ۵ در قانون جدید، مقنن از محرمانه بودن مرحله تحقیقات مقدماتی نسبت به متهم، تا حدودی عدول کرده است. البته باید خاطر نشان کرد «آگاهی» باید در «اسرع وقت» و نسبت به «موضوع» و نیز «دلایل اتهام» صورت گیرد. لزوم آگاهی متهم از موضوع و دلایل اتهام، شرایط مساعدی برای آمادگی وی جهت تدارک دفاعیات لازم را فراهم می نماید. البته این حق در مواردی مورد استثناء و تضییق قرار گرفته شده است؛ ماده ۱۹۱ ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر می دارد: «چنانچه بازپرس،

۱- مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا

۲- موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد

با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می کند».

• مطابق با ماده فوق قرار عدم دسترسی ظرف ۳ روز قابل اعتراض در دادگاه صالح می باشد و دادگاه به این اعتراض در

وقت فوق العاده رسیدگی خواهد نمود.

۱- خالقی، علی، نکته ها در آیین دادرسی کیفری، زیر نویس شماره ۳ ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۴

در خصوص مرحله تحقیقات مقدماتی شاکی و متهم از حقوق یکسانی برخوردار نیستند و شاکی از حقوق بیشتری نسبت به متهم برخوردار می باشد. ماده ۱۰۰ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «شاکی می تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورتمجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت بگیرد».

البته این حقوق در برخی موارد در خصوص شاکی نیز محدود می گردد. تبصره ۱ ماده فوق مقرر می دارد: «در صورت درخواست شاکی، چنانچه بازپرس مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را منافی با ضرورت کشف حقیقت بداند، با ذکر دلیل، قرار رد درخواست را صادر می کند. این قرار، حضوری به شاکی ابلاغ می شود.

• مطابق با ماده فوق قرار رد درخواست ظرف ۳ روز قابل اعتراض در دادگاه صالح می باشد و دادگاه به این اعتراض در وقت فوق العاده رسیدگی خواهد نمود.

بند هفتم) حق دسترسی متهم به وکیل

ماده ۵ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «متهم باید در اسرع وقت، ... از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود». هر چند مقنن در پاره ای موارد ضمانت اجرایی را برای تخطی از این اصل پیش بینی نموده است «سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است»^۱.

• سلب حق همراه داشتن وکیل = مجازات انتظامی درجه هشت

• عدم تفهیم حق همراه داشتن وکیل = مجازات انتظامی درجه سه

اما مقنن حق آزادی در انتخاب وکیل را در مواردی محدود نموده است. مثلاً به موجب تبصره اصلاحی ماده ۴۸ ق.آ.د.ک «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می گردد».

• لازم به ذکر است محدودیت در انتخاب وکیل مقرر در ماده ۴۸ با توجه به عبارت «طرفین دعوی» هم شامل متهم می شود و هم شاکی

• متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی یک نفر وکیل می تواند به همراه خود داشته باشد (ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک)

• متهم و شاکی در دادگاه کیفری ۲ حداکثر ۲ نفر وکیل می توانند داشته باشند. (تبصره ماده ۳۴۶ ق.آ.د.ک)

• متهم و شاکی در دادگاه کیفری ۱ حداکثر ۳ نفر وکیل می توانند داشته باشند. (ماده ۳۸۵ ق.آ.د.ک)

• متهم و شاکی در دادگاه انقلاب در صورتی که با سیستم وحدت قضات رسیدگی می کنند حداکثر ۲ نفر وکیل و در مواردی که با سیستم تعدد قضات رسیدگی می کنند حداکثر ۳ نفر وکیل می توانند همراه خود داشته باشند. (تبصره ماده ۳۴۶ ق.آ.د.ک و تبصره ماده ۲۹۷ ق.آ.د.ک)

^۱ - تبصره ۱ ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک؛ مفاد این تبصره به این شکل بود که در سال ۱۳۹۴ اصلاح گردید: «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی اعتباری تحقیقات می شود».

بند هشتم) رعایت حقوق شهروندی

حقوق شهروندی نخستین بار در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳» مورد توجه مقنن قرار گرفت و به موجب آن کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی و دادسراها و ضابطان قوه قضائیه مکلف گردیده اند که در انجام وظایف قانونی خویش مقررات مندرج در این قانون را به دقت رعایت و اجراء کنند. تصریح ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و مقرر کردن ضمانت اجرایی برای تخطی از آن نشانگر اهمیت موضوع می باشد. به موجب این ماده «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد».

همانطور که اشاره شد، در مادتين ۱ الی ۷ (بخش کلیات) مواردی مورد تصریح مقنن قرار گرفته است که از اصول کلی و اساسی آیین دادرسی کیفری به شمار می آید. این که در عمل، قضات و ضابطین محترم و در کل، نظام قضایی تا چه مقدار به این اصول پایبند خواهد ماند هنوز مشخص نیست چرا که علی رغم پیش بینی برخی از این حقوق در قوانین خاص و پیشین، نظام قضایی بارها بی‌اعتنایی خود را نسبت به آنها اثبات کرده است. مثلاً میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در بردانده همین اصول مقرر در آیین دادرسی کیفری است که سالها پیش تصویب گردیده و ما نیز سالهاست که به این میثاق ملحق شده ایم^۱ و به حکم ماده ۹ ق.م به منزله قوانین داخلی ما به حساب می آید؛ اما متأسفانه به حقوق مقرر در میثاق پایبند نبوده ایم. آنچه در کلیات آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قرار گرفت، تا همین جا، یه گام رو به جلو بودن قانون آیین دادرسی کیفری جدید را نسبت به مقررات پیشین تداعی می نماید. امید است با درک درست نظام قضایی از فلسفه سیاست تقنینی ای که مقنن از پیش بینی این اصول در قانون جدید دنبال می کند، در عمل نیز شاهد اثرات مثبت این قانون باشیم.

۱- قانون اجازه الحاق ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۵۴

گفتار چهارم: ویژگی قوانین شکلی

عطف به ما سبق شدن و تفسیر موسع، دو ویژگی بارز قوانین شکلی به شمار می رود.

بند اول: عطف به ما سبق شدن

عطف به ما سبق شدن قوانین یعنی بازگشت آثار قانون جدید به گذشته. اصولاً قوانین به گذشته عطف نمی شوند و گفته می شود قانون اثر قهقرایی ندارد و تاثیر آن نسبت به حال و آینده است.^۱ استثنائاتی وجود دارد که قوانین به گذشته عطف می شوند. در این بین باید بین قوانین شکلی و قوانین ماهوی قائل به تفکیک شد.^۲

الف) قوانین کیفری ماهوی:

قوانین کیفری ماهوی اصولاً به گذشته عطف نمی شوند. (اصل بر عطف به ما سبق نشدن است)^۳ مگر در برخی موارد استثنایی^۴:

- ۱- قانون جدید مبتنی بر تخفیف باشد،
- ۲- قانون جدید مبتنی بر عدم مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد،
- ۳- قانون جدید از جهات دیگر مساعد به حال متهم باشد،
- ۴- خود مقنن تصریح به عطف شدن قانون جدید به گذشته نماید.

ب) قوانین کیفری شکلی:

قوانین کیفری شکلی (برخلاف قوانین کیفری ماهوی) اصولاً به گذشته عطف می شوند. مگر در برخی موارد استثنایی:

۱) قانون شکلی جدید بر خلاف حقوق مکتسبه باشد،

۲) خود قانونگذار تصریح کرده باشد که به گذشته عطف نشود. (مانند تبصره ۳ ماده ۲۹۶ ق.آ.د.ک)

* قوانین زیر نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می شود^۵:

۱- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت

۲- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم (در این مورد پرونده برای بررسی به دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال می شود)^۶

۳- قوانین مربوط به شیوه دادرسی

۴- قوانین مربوط به مرور زمان

۱- عطف به ما سبق نشدن در اصل ۱۶۹ ق.ا و همچنین مادتهای ۴ ق.م و ۱۰ ق.م.ا پیش بینی شده است.

۲- از لحاظ ماهیت آیین دادرسی کیفری جزو مقررات شکلی به شمار می رود. با توجه به "موضوع قانون" می توان قوانین شکلی را از قوانین ماهوی تشخیص داد. (دکتر آخوندی)

۳- ویژگی این اصل به این شکل است که هرگاه مقنن در مورد عطف شدن یا نشدن قانون کیفری ماهوی به گذشته تصریحی ننموده باشد، به اصل باز می گردیم و می گوئیم قانون جدید به گذشته عطف نمی شود.

۴- این استثنائات در ماده ۱۰ ق.م.ا پیش بینی شده است. نکته ای که باید به آن توجه داشت این که عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری ماهوی برابر با صدر ماده ۱۰ همان قانون و نیز رای وحدت رویه شماره ۴۵، مختص مقررات و نظامات دولتی است (تعزیرات). بنابراین حدود، قصاص و دیات همواره عطف به ما سبق می شوند.

۵- ماده ۱۱ ق.م.ا

۶- تبصره ماده ۱۱

بند دوم) تفسیر موسع

⊖ در قوانین شکلی به دلیل اینکه تاثیری در میزان محکومیت و مجازات ندارد (بر خلاف قوانین ماهوی) تفسیر موسع پذیرفته شده است.

⊖ قیاس نیز پذیرفته شده است (در صورتی که به نفع متهم باشد)

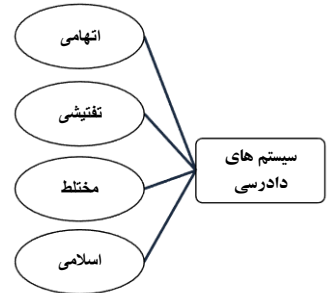
(۱) قانون: منظور از قانون اعم از قانون اساسی و سایر قوانین است که با تشریفات فاص درمجلس به تصویب می رسد مانند قانون آیین دادرسی کیفری (۲) آراء وحدت رویه (ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری) (۳) فتاوای معتبر (اصل ۱۶۷ ق.ا.)	} مستقیم	} منابع آیین دادرسی کیفری
(۱) عرف و عادت (۲) دکترین	} غیرمستقیم	

⊖ موضوع اصلی آ.د.ک رسیدگی به حیثیت عمومی جرم و موضوع فرعی آن رسیدگی به حیثیت خصوصی جرم است!

فصل دوم: نظامات و تحولات آیین دادرسی کیفری

دوستان عزیز با توجه به این که امکان طرح سوال از این قسمت در آزمون های مختلف حقوقی بسیار اندک است لذا به اختصار به آن اشاره می کنیم. به کسانی که قصد شرکت در آزمون های سراسری مقطع کارشناسی ارشد و دکترا را دارند توصیه می شود به منظور تسلط بیشتر در این خصوص به کتب مربوطه مراجعه فرمایند.

*** در آیین دادرسی کیفری ما با ۴ نوع نظام دادرسی آشنا خواهیم شد :**



الف) ویژگی های نظام دادرسی اتهامی (اولین نظام دادرسی)

- ضرورت طرح شکایت شاکی (تا زمانی که زیان دیده از بزه در مقام شکایت بر نیاید ، دادرس حق رسیدگی به موضوع اتهام را نخواهد داشت)
- فقدان نهاد تعقیب (دادسرا وجود نداشت و پرونده مستقیماً نزد قاضی ارائه می گردید)
- شفاهی بودن رسیدگی (به دلیل فقر سواد خواندن و نوشتن در سطح جامعه)
- ترافی بودن رسیدگی (دکتر آخوندی واژه تدافعی را به کار می برد - اصل تساوی سلاح ها -)
- رعایت تساوی بین دو طرف (اصحاب دعوا)
- وجود هیات منصفه
- علنی بودن رسیدگی
- رعایت حقوق و منافع فردی و عدم توجه به نفع جامعه.

نکته : می توان گفت پایه و اساس دادرسی اتهامی بر قصاص و انتقام شخصی مبتنی بوده است .

نکته : ادله اثبات دعوا در نظام اتهامی: قسامه ، شهادت شهود ، سوگند ، اقرار، اوردالی یا دوئل .

ب) ویژگی های نظام دادرسی تفتیشی

- قضات حرفه ای (حرفه ای بودن دادرسی)
- وحدت قاضی و دادستان (در این نظام قاضی نقش دادستان را نیز ایفا می کند)
- غیر علنی بودن رسیدگی (ممانعت از حضور مردم یا اصحاب رسانه - سرّی بودن -)
- غیر ترافی بودن رسیدگی
- عدم توجه به نفع متهم و توجه به منافع جامعه (بر عکس نظام اتهامی)
- وجود مرجعی برای تعقیب و تقاضای محاکمه متهم
- کتبی بودن (به دلیل ترویج سواد خواندن و نوشتن)

نکته: تقسیم جرایم به جرایم خصوصی (قابل گذشت) و حیثیت عمومی (غیر قابل گذشت) از ثمرات نظام دادرسی تفتیشی است.

نکته: همزمان با پیدایش دادگاههای تفتیش عقاید و نظام رسیدگی تفتیشی آیین دادرسی کیفری بتدریج به وجود آمد و تکامل یافت.

نکته: در نظام دادرسی تفتیشی اصل بر **گناهکاری متهم** است مگر اینکه او قادر باشد خلاف آن را ثابت کند (اصل مجرمیت)

نکته: ادله اثبات دعوا در نظام تفتیشی: اقرار، شهادت، اقسام شکنجه

ج) ویژگی های نظام دادرسی مختلط

در این نظام در مرحله تحقیق که به سرعت و دقت در جمع آوری دلایل و جلوگیری از محو آثار جرم نیاز بیشتری وجود دارد از نظام تفتیشی پیروی شده (کتبی، غیرعلنی، سرّی، غیرترافعی) و ویژگی آن را دارد. ولی برخی از ویژگی های تفتیشی مثل شکنجه از بین رفته است. در مقابل، پس از جمع آوری دلایل و در مرحله محاکمه در دادگاه از نظام اتهامی و ویژگی خاص آن (ترافعی، علنی، حق داشتن وکیل) پیروی شده است.

نکته: نام دیگر این نظام، «نظام تعادلی» نام دارد.

نکته: به نظر نظام دادرسی کشور ما به اقتباس از نظام دادرسی مختلط باشد.

د) ویژگی های نظام دادرسی اسلامی:

- وحدت قاضی
- مجاز بودن قاضی به تحصیل دلیل
- پذیرش اصل براءت
- فقدان هیات منصفه
- فقدان اوردالی
- تحریم دوئل
- عدم نیاز طرح شکایت از سوی زیان دیده در جرایم حق الهی
- یک درجه ای بودن رسیدگی
- قطعیت احکام جز در موارد استثنایی

این قسمت از جزوه «نظامات دادرسی» از کتاب های آیین دادرسی کیفری اساتید محترم، جنابان، دکتر آخوندی، دکتر خالقی و علی الخصوص قسمت عمده مطالب از کتاب آیین دادرسی کیفری دکتر آشوری مطرح می شود و لذا به دلیل پراکندگی و اختصار مطالب از ارجاع موردی آنها پرهیز می نمایم.

بخش دوم

دادسرا

دوستان عزیز توجه داشته باشید که ما در این مجموعه از دادسرا شروع خواهیم کرد. یعنی اولین جایی که اصولاً پرونده های کیفری به جریان می افتند. با دادسرا و انواع آن آشنا خواهیم شد. این که چه اشخاصی در دادسرا حضور دارند و چه تصمیماتی در دادسرا گرفته می شود؛ همچنین از زمان شروع تا خاتمه وظایف دادسرا با دقت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بعد از آن به دادگاه خواهیم رفت و با انواع دادگاه ها و چگونگی تصمیم گیری آنان آشنا خواهیم شد و نهایتاً با مختومه شدن پرونده و اجرای حکم آیین دادرسی کیفری را به پایان خواهیم رساند. توجه داشته باشید که این قسمت از بحث (دادسرا) از اهمیت زیادی برخوردار است.

فصل اول: ساختار دادسرا

گفتار اول) تاریخچه دادسرا

در ایران در سال ۱۲۹۰ شمسی، قانون اصول محاکمات جزایی تصویب شد و با همین قانون نهاد دادسرا وارد کشور ما گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، دادسرا از نظام قضایی ایران حذف نشد اما بعدها بدلیل انتقادات زیادی که به دادسرا وارد گردید (از جمله فقدان این نهاد در سیستم قضائی اسلامی) در نتیجه در تاریخ ۷۳/۴/۱۵ با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به رئیس قوه قضائیه اختیار انحلال دادسرا را ظرف مدت ۵ سال داد و رئیس قوه قضائیه هم در مدت ۱ سال به بیش از هشتاد سال عمر دادسرا خاتمه داد.^۱

جالب اینکه دادرسی نظامی و ویژه روحانیت با ایراد شرعی چندانی مواجه نشده و حذف نشدند!^۲

نهایتاً اینکه با بروز مشکلات عملی، رئیس جدید قوه قضائیه لایحه اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب را از طریق هیات دولت به مجلس تقدیم کرد و در سال ۸۱/۷/۲۸ به تصویب مجلس رسید و دادسرا به نظام قضایی ایران بازگشت. (قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که اصطلاحاً گفته می شود قانون احیاء دادسرا)^۳

هر چند با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۹۲، قانون آیین دادرسی کیفری سابق کاملاً و همچنین قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در پاره ای موارد منسوخ گردیده است اما همچنان دادسرا در نظام قضایی کشور ما وجود دارد و فصل خاصی از این قانون تحت عنوان دادسرا و حدود صلاحیت آن به این نهاد اختصاص داده شده است.

گفتار دوم) ویژگی دادسرا

بند اول) سلسله مراتب: دادیار و معاون از دادستان تبعیت می کند و دادیار از معاون دادستان هم تبعیت می کند. اصل سلسله مراتب که عبارت است از روابط رئیس و مرئوس در ماده ۶۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری ۱۳۷۰ پیش بینی شده است.

نکته: بازپرس تابع اصل سلسله مراتب نیست. اصل سلسله مراتب در دادسرا تنها در میان قضات یک حوزه قضایی وجود دارد. (بنابراین بازپرس شهرستان مراغه تکلیفی به تبعیت از دستورات دادستان تبریز ندارد)

بند دوم) استقلال دادسرا:

۱- در برابر دادگاه: دادسرا که کیفرخواست صادر کرد دادگاه موظف به محاکمه متهم است.

۲- در برابر طرفین: در مقابل متهم می تواند هر قرار تأمینی را که مناسب تشخیص داد صادر کند و در برابر شاکی می تواند در برخی موارد بدون شکایت تعقیب کیفری را به جریان بیاورد یا در صورت شکایت قبلی به گذشت او ترتیب اثر نداده و تعقیب را ادامه دهد.

بند سوم) غیر قابل رد بودن: امکان رد دادستان یا دادیار در ماده ۳۳۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۲۹۰ وجود داشت که در حال حاضر در دادسرا و دادگاه نظامی قابل اجراست.

۱- خالقی، پیشین، ص ۴۱

۲- همان، ص ۴۲

۳- همان، ص ۴۳

در ق.آ.د.ک سابق و همچنین متن اصلاح شده ق.ا.ق.ت.د.ع.ا حرفی از قابل ردّ بودن قضات دادسرا به میان نیامده بود. ماده ۴۲۴ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «مقامات قضائی دادسرا نیز باید در صورت وجود جهات ردّ دادرسی، از رسیدگی امتناع کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند...». بنابراین به موجب مقررات جدید صراحتاً امکان ردّ قضات دادسرا وجود دارد.

بند چهارم) عدم مسئولیت: یعنی در صورت برائت متهم از اتهام انتسابی به او، دادسرا را نمی توان به جبران خسارت متهم محکوم و یا بعنوان مفتتری مشمول قلمداد کرد.^۱

گفتار سوم) انواع دادسرا

* در حال حاضر ۴ نوع دادسرا در کشورمان داریم:

۱) دادرسی دیوان عالی کشور:

این دادسرا در کنار دیوان عالی کشور انجام وظیفه می کند. به موجب ماده ۴۶۲ ق.آ.د.ک «دیوان عالی کشور در تهران مستقر است». چون مقرّ دیوان پایتخت می باشد بنابراین محل تشکیل این دادسرا هم همان جاست و همچون دیوان عالی کشور صلاحیت محلی آن تمام کشور است.

نکته: دادستان کل در رأس دادرسی دیوان عالی کشور قرار دارد و بر کلیه دادرسی های عمومی و انقلاب و نظامی نظارت دارد.^۲

* وظایف دادستان کل:

هر چند فصل دهم از قانون آیین دادرسی کیفری (مواد ۲۸۸ الی ۲۹۳) به وظایف دادستان کل اختصاص یافته است اما وظایف ایشان به این موارد مقید نبوده و مورداً در همین قانون و قوانین خاص، وظایف دیگری نیز برای وی پیش بینی شده که به اهم آنها اشاره می گردد.

۱- نظارت و ریاست اداری بر دادسرا های کل کشور (م ۲۸۸ ق.آ.د.ک)

۲- درخواست صدور رای وحدت رویه (ماده ۴۷۱ ق.آ.د.ک)

۳- تقاضای احاله پرونده در جرایم مرتبط با نظم و امنیت کشور (ماده ۴۲۰ ق.آ.د.ک)

۴- شرکت در جلسات هیات عمومی دیوان عالی کشور (صدور رای وحدت رویه، صدور رای اصراری ماده ۴۷۲ ق.آ.د.ک)

۵- تقاضای اعاده دادرسی (بند ب ماده ۴۷۵ ق.آ.د.ک)

۶- شرکت در جلسات شعب دیوان عالی کشور در حین رسیدگی به پرونده های کیفری (ماده ۴۶۹ ق.آ.د.ک)

۷- اعلام احکام و آراء خلاف بین شرع به رئیس قوه قضائیه (تبصره ۳ ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک)

۸- تقاضای فرجام خواهی در امور مدنی

۹- پیشنهاد انتصاب، جابه جایی و تغییر شغل و محل خدمت مقامات قضائی دادسراها به رئیس قوه قضائیه (ماده ۲۸۹ ق.آ.د.ک)

۱۰- پیگیری و نظارت از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی یا بین المللی در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد. (ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک)

۱۱- انجام اقدامات مقدماتی و تحقیقات لازم در مواردی که مطابق قانون، تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسؤولان کشوری به عهده دیوانعالی کشور است (ماده ۲۹۱ ق.آ.د.ک)

۱- خالقی، پشین، ص ۴۷

۲- ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک

- ۱۲- اعلام ممنوعیت خروج اشخاص به مراجع ذی ربط که از سوی مقامات قضایی به عمل آمده است (ماده ۲۹۲ ق.آ.د.ک)
- ۱۳- درخواست نقض حکم در موارد حقوق عامه و دعوای راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور مجبورین و غایب مفقودالاثربی سرپرست در صورتی که رای صادره را خلاف بین موازین شرعی و یا قانونی تشخیص دهد. (ماده ۲۹۳ ق.آ.د.ک)
- ۱۴- درخواست انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم است، در صورتی که به عللی از قبیل خدشه دار شدن وجدان جمعی و یا حفظ نظم عمومی جامعه، ضرورت یابد. (تبصره ۲ ماده ۳۵۴ ق.آ.د.ک)

۲) دادرسی عمومی و انقلاب:

- ⊖ قبلاً دادرسی عمومی و دادرسی انقلاب از هم جدا بودند.
- ⊖ بعد از حذف و احیاء مجدد بدلیل محدود بودن شعب دادگاه انقلاب نیازی به ایجاد ۲ دادرسی مستقل احساس نشد و یک دادرسی با نام دادرسی عمومی و انقلاب ایجاد شد.^۱
- ⊖ از لحاظ محلی دادرسی عمومی و انقلاب در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه های آن حوزه ایجاد می شود. (ماده ۲۲ ق.آ.د.ک)
- ⊖ این دادرسی صلاحیت تحقیقات مقدماتی جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ و ۲ و همچنین دادگاه انقلاب را داراست.
- نکته:** در حوزه قضایی بخش دادرسی وجود ندارد.^۲ دادرسی به نام دادرسی استان وجود ندارد.
- ⊖ ممکن است شعبی از دادرسی عمومی و انقلاب برای رسیدگی به جرایم خاص تخصیص داده شود (دادرسی تخصصی) که در این صورت این دادرسی، صلاحیتی جدای از دادرسی عمومی و انقلاب نخواهند داشت. ماده ۲۵ ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر می دارد «به تشخیص رئیس قوه قضائیه، دادرسی های تخصصی از قبیل دادرسی جرائم کارکنان دولت، جرائم امنیتی، جرائم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرسی شهرستان تشکیل می شود». در این مورد این سوال مطرح می گردد که آیا دادرسی های تخصصی شعبی از دادرسی عمومی و انقلاب خواهند بود یا خیر؟ با استناد به قسمت ذیل ماده ۲۵ ق.آ.د.ک که نظارت بر دادرسی های تخصصی را از وظایف دادرسی شهرستان می داند و همچنین ماده ۲۲ همان قانون که تشکیل دادرسی عمومی و انقلاب را در هر شهرستان پیش بینی کرده است و با دقت در رویه جاری در خصوص تشکیل دادرسی های تخصصی در شهرستان تهران (دادرسی ویژه جرایم رایانه ای یا دادرسی ویژه قتل) می توان دریافت، دادرسی های تخصصی شعبی از دادرسی عمومی و انقلاب خواهند بود.
- ⊖ اکتفا مقنن به اختصاص یک ماده ی کلی به دادرسی های تخصصی و عدم تعیین و تبیین ساز و کار این دادرسی ها و حتی عدم اشاره به تصویب آیین نامه اجرایی در این خصوص، ممکن است مشکلات عدیده ای را در رویه به دنبال داشته باشد که این موضوع در درجه اول اصل قانونی بودن دادرسی کیفری مقرر در ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری را نیز تحت الشعاع قرار می دهد.

۱- خالقی، پشین، ص ۳۷

۲- برابر با ماده ۲۴ ق.آ.د.ک «در حوزه قضایی بخش، وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضایی و در غیاب وی بر عهده دادرسی علی البدل دادگاه است.»

* وظایف دادستان جزء :

فصل سوم از قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۶۴ الی ۸۸) به وظایف و اختیارات دادستان - که منظور همان دادستان شهرستان می باشد - اختصاص یافته اما وظایف دادستان جزء محصور در این موارد نیست و در مواد دیگر قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین متفرقه وظایف دیگری به ایشان اختصاص یافته است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می کنیم.

- ۱- تعقیب دعوی عمومی (ماده ۱۱ ق.آ.د.ک)
- ۲- ریاست و نظارت بر دادرسی عمومی و انقلاب (بند الف ماده ۲۳ ق.آ.د.ک)
- ۳- ریاست بر ضابطین دادگستری (ماده ۳۲ ق.آ.د.ک)
- ۴- صدور کیفرخواست (ماده ۲۶۸ ق.آ.د.ک)
- ۵- حضور در دادگاه و دفاع از کیفرخواست (ماده ۳۰۰ ق.آ.د.ک)
- ۶- نظارت بر تحقیقات مقدماتی (ماده ۷۴ ق.آ.د.ک)
- ۷- اظهار نظر در مورد کلیه قرارهای دادیار (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)
- ۸- اظهار نظر در مورد قرارهای نهایی و پاره ای از قرارهای اعدادی بازپرس (ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک)
- ۹- اقدام به تحقیقات مقدماتی در مورد جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک نیست (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)
- ۱۰- ارجاع پرونده ها به شعب بازپرسی و دادیاری (مواد ۸۹ و ۹۲ ق.آ.د.ک)
- ۱۱- نصب قیم موقت (ماده ۷۰ ق.آ.د.ک)
- ۱۲- درخواست لغو قرار تعلیق اجرای مجازات (م ۵۵ ق.م.ا)
- ۱۳- پیشنهاد آزادی مشروط (م ۵۸ ق.م.ا)
- ۱۴- صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه الالزام یا وجه الکفاله (م ۲۳۰ ق.آ.د.ک)
- ۱۵- صدور قرار تعلیق تعقیب (ماده ۸۱ ق.آ.د.ک)
- ۱۶- تقاضای اعاده دادرسی (بند پ ماده ۴۷۵ ق.آ.د.ک) و...

۳) دادرسی نوجوانان

در قانون آیین دادرسی کیفری سابق دادرسی با این نام وجود نداشت. شاید دلیل این موضوع را عدم اختصاص دادگاهی خاص برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان دانست. به عبارتی دادگاه اختصاصی برای اطفال وجود نداشت و صرفاً شعبی از دادگاه های عمومی برای رسیدگی به جرایم اطفال تخصیص داده می شد.^۱ (دادگاه تخصصی) از طرف دیگر جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه مطرح می شد و همین موضوع نیاز به اختصاص دادرسی خاص برای انجام تحقیقات مربوط به اطفال و نوجوانان را مرتفع می نمود.^۲

قانون آیین دادرسی کیفری جدید برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان، دادگاه خاصی را با نام دادگاه اطفال و نوجوانان پیش بینی نموده است. به استناد ماده ۲۹۴ ق.آ.د.ک «دادگاه های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه های نظامی تقسیم می شود» و همچنین به استناد ماده ۳۰۴ همان قانون «به کلیه جرائم

۱- ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک سابق مقرر می داشت «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاه های عمومی برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال اختصاص داده می شود».

۲- به موجب تبصره ۳ ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا «پرونده هائی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرائمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال می باشد و جرائم اطفال مستقیماً در دادگاه های مربوط مطرح می شود». این مقرر به استناد م ۵۷۰ ق.آ.د.ک نسخ گردیده اما مفاد آن در برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری جدید ابقا گردیده است.

اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود...» به این ترتیب دادگاه اطفال و نوجوانان در مقررات جدید به عنوان یک «دادگاه اختصاصی» و نه به عنوان یک «دادگاه تخصصی» شناخته می شود.^۱

به موجب ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، دادرسی هم به نام دادرسی نوجوانان ایجاد گردیده است «در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه ای از دادرسی عمومی و انقلاب با عنوان دادرسی ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس، تشکیل می شود...». اکتفا مقنن به نام «دادرسی نوجوانان» و عدم اشاره به نام «اطفال» در این ماده بی دلیل نبوده چرا که به استناد تبصره ۱ ماده اخیر الذکر «تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال^۲ - اطفال - به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادرسی است انجام می دهد».

بنابراین، این دادرسی صرفاً تحقیقات مقدماتی جرایم ارتكابی توسط «نوجوانان» یعنی اشخاص پانزده تا هجده سال را به عمل می آورد. مگر در مورد جرایم موضوع مواد (۳۰۶)^۳ و (۳۴۰)^۴ قانون آیین دادرسی کیفری که تحقیقات مقدماتی این اشخاص هم به طور مستقیم از سوی دادگاه صورت خواهد گرفت.^۵

سوال این است که اختصاص شعبه ای از دادرسی عمومی و انقلاب به نام دادرسی نوجوانان به استناد ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، به معنای تخصصی بودن این دادرسی است یا خیر؟

نکته: به نظر برخی اساتید دادرسی نوجوانان یک دادرسی تخصصی است.^۶ (ملاک کلیه آزمون ها این نظر می باشد)

چون دادگاه اطفال در حوزه قضایی شهرستان تشکیل می گردد^۷ و از طرفی به استناد ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، دادرسی نوجوانان نیز در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان ایجاد خواهد گردید، بنابراین در حوزه قضایی بخش دادرسی نوجوانان وجود نخواهد داشت.

^۱ - ماده ۴ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مقرر می دارد «تخصیص شعبی از دادگاه های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزائی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است». نکته ای که اینجا مطرح می گردد این است که هر چند مقنن در ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک، ماده ۴ از قانون اخیر الذکر را منسوخ نمی داند اما با توجه به ماده ۲۹۴ ق.آ.د.ک و اختصاص دادگاههای خاص برای اطفال، حداقل باید ماده ۴ را در موارد معارض به صورت ضمنی منسوخ دانست.

^۲ - هر چند سن بلوغ در دختران و پسران به استناد ماده ۱۴۶ ق.م.ا به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری است. چون مقنن از عنوان «افراد» زیر ۱۵ سال در ماده استفاده نموده، بنابراین عبارت «افراد» هم شامل دختران هم می شود هم پسران، هر چند دختران در سن ۹ سالگی بالغ گردیده و طفل محسوب نمی شوند!

^۳ - جرایم منافی عفت

^۴ - جرایم تعزیری درجه هفت و هشت

^۵ - قسمت اخیر ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک

^۶ - خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۱ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری

^۷ - تبصره ماده ۲۹۸ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «در هر حوزه قضائی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می شود».

(۴) دادرسی نظامی:

- ⊖ به جرایم خاص نظامی و انتظامی اعضاء نیروهای مسلح در دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود.
- ⊖ در کنار این دادگاه‌ها دادرسی نظامی فعالیت می‌کند. این دادرسی‌ها در مراکز هر استان تشکیل می‌شوند. (قسمت اخیر ماده ۲۲ و ماده ۵۷۸ ق.آ.د.ک)
- ⊖ در نقاطی که ضرورت آن را رئیس قوه قضائیه تشخیص دهد دادرسی نظامی ناحیه تشکیل می‌شود. (ماده ۵۷۸ ق.آ.د.ک) و دادستان نظامی استان بر اقدامات قضات دادرسی نظامی ناحیه از حیث وظایفی که برعهده دارند، نظارت دارد و تعلیمات لازم را ارائه می‌نماید. (تبصره ماده اخیر)
- ⊖ دادستان کل کشور در راس این دادرسی قرار دارد. (ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک)

(۵) دادرسی ویژه روحانیت:

- ⊖ این دادرسی در کنار دادگاه ویژه روحانیت فعالیت می‌کند. مطابق با آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات ۱۳۸۴ عمل می‌کند.
- ⊖ این دادرسی در یازده شهر تشکیل شده است.
- ⊖ در راس این دادرسی، دادستان منصوب قرار دارد که توسط رهبری تعیین می‌گردد. (ماده ۳ آیین‌نامه فوق)

نکته: بازپرسی در تشکیلات این دادرسی پیش‌بینی نشده است.^۱

گفتار چهارم (مقامات دادرسی عمومی و انقلاب)

از بین انواع دادرسی‌ها که در گفتار قبلی به تفکیک آن‌ها پرداختیم، ما ساختار دادرسی عمومی و انقلاب را مورد بررسی قرار می‌دهیم و اصولاً مباحث ما پیرامون این دادرسی خواهد بود. چراکه قسمت عمده ای جرایم، تحقیقات مقدماتیشان در این دادرسی به عمل می‌آید (اصل با صلاحیت دادرسی عمومی است). در مورد ساختار و وظایف دادرسی‌های اختصاصی هم در موارد لزوم اشاره ای به آنها خواهیم نمود. حال می‌خواهیم بدانیم چه کسانی در دادرسی حضور دارند و سمت آنها و حدود وظایف آنها چیست؟

۱- دادستان:

- ⊖ دادستان ریاست دادرسی^۲ را بر عهده دارد. (ماده ۲۳ ق.آ.د.ک)
- ⊖ دادستان به تعداد نیاز می‌تواند معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری داشته باشد. (ماده ۲۳ ق.آ.د.ک)
- ⊖ به دادستان «قاضی تعقیب» می‌گویند. (نماینده جامعه، مدعی العموم)
- ⊖ در برخی موارد استثنائی ممکن است اختیار تحقیقات مقدماتی برخی جرایم را نیز دارا باشد که در مباحث آتی به بررسی آن خواهیم پرداخت.

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۳۹

^۲ - زین پس، منظور از دادرسی، دادرسی عمومی و انقلاب است و اشاره به دادرسی‌های اختصاصی با ذکر کامل نام آنها مانند «دادرسی ویژه روحانیت» به عمل خواهد آمد.

Ⓒ در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می‌کنند. در غیاب دادستان و معاون او، دادیاری که سابقه قضائی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دادیاری که سن بیشتری دارد، جانشین دادستان می‌شود. (ماده ۸۸ ق.آ.د.ک)

۲- بازپرس:

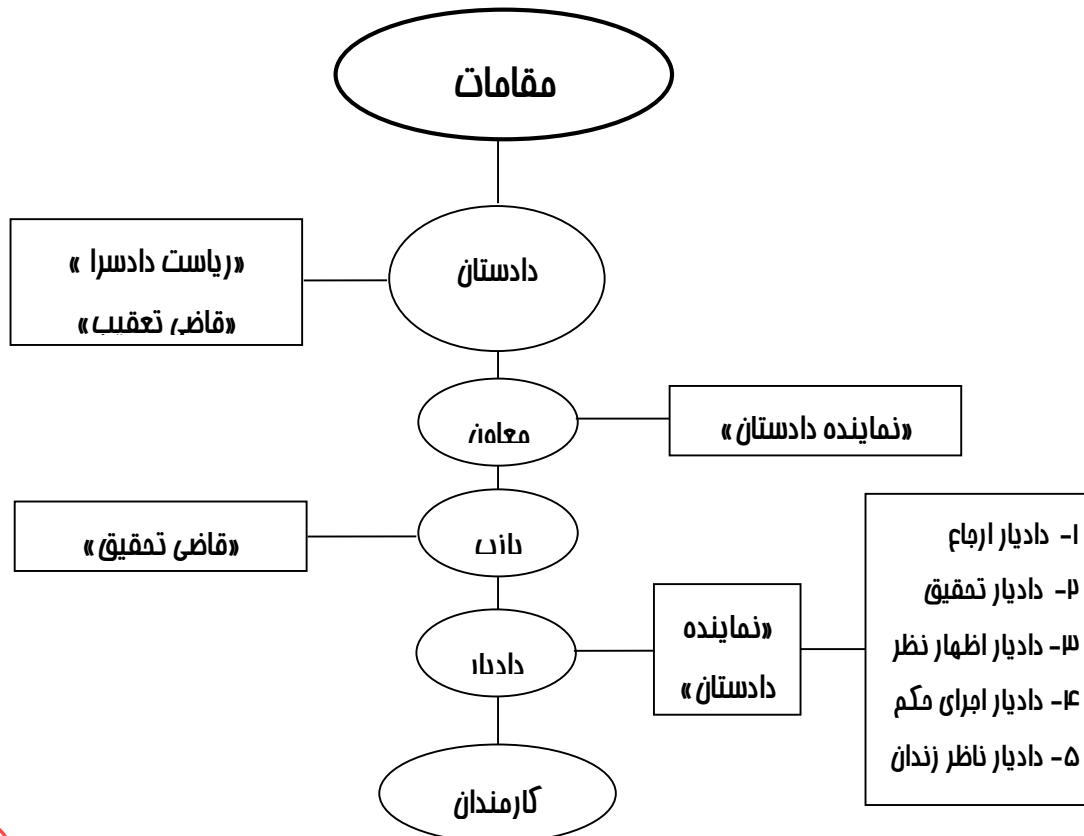
- Ⓒ به بازپرس «قاضی تحقیق» می‌گویند. (مستنطق سابق)
- Ⓒ بازپرس وظیفه تحقیقات مقدماتی تمام جرائم را بر عهده دارد. (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)
- Ⓒ بازپرس تابع اصل سلسله مراتب نیست. (یعنی جز در موارد خاص ملزم به تبعیت از نظرات دادستان نیست)

۳- دادیار:

- Ⓒ دادیار نماینده دادستان است و می‌تواند عهده‌دار وظایف دادستان نیز باشد. (ماده ۸۸ ق.آ.د.ک)
- Ⓒ دادیار گاهی دادیار ارجاع است، گاهی دادیار تحقیق، گاهی دادیار اظهار نظر، گاهی دادیار اجرای حکم و گاهی هم دادیار ناظر زندان است.
- Ⓒ کلیه قرارهای نهایی و قرارهای منتهی به بازداشت دادیار بایستی به تایید دادستان برسد. (قسمت اخیر ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)

۴- معاون دادستان

- Ⓒ معاون دادستان در امور مختلفی که از طرف دادستان ارجاع می‌شود به عنوان نماینده دادستان عمل خواهد کرد.
- Ⓒ معاون دادستان زیر نظر دادستان بوده و از دستورات وی تبعیت خواهد نمود.
- Ⓒ معاون دادستان، سرپرستی دادرسی ویژه نوجوانان را بر عهده خواهد داشت. (ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک)



فصل دوم: وظایف دادسرا

گفتار اول (تعقیب جرایم)

مهمترین وظایف دادسرا در ماده ۲۲ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است که عبارتند از:

- ۱- کشف جرم،
- ۲- تعقیب متهم،
- ۳- انجام تحقیقات،
- ۴- حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد،
- ۵- اجرای احکام کیفری،
- ۶- انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی،

نکته: انجام تحقیقات مقدماتی منوط به تصمیم دادسرا برای شروع به تعقیب است. بنابراین تحقیقات مقدماتی فرع بر تعقیب جرایم می باشد. اما چه موقع دادسرا می تواند تعقیب را شروع کند؟ قانون گذار برای شروع به تعقیب و جلوگیری از تعقیبات ناروا جهاتی را پیش بینی کرده است که در صورت فقدان این جهات نمی توان تعقیب کیفری را شروع کرد.

بند اول: جهات قانونی برای شروع به تعقیب (ماده ۶۴ ق. آ. د. ک)

- الف- شکایت شاکی یا مدعی خصوصی
- ب- اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن
- پ- وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس
- ت- اظهار و اقرار متهم
- ث- اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر

(۱) اظهار و اقرار متهم: معتبرترین و قطعی ترین وسیله برای پی بردن به وقوع جرم اقرار متهم است.^۱

اما هر اقراری باعث شروع به تعقیب نمی شود یعنی ما بین جرایم از جهت تعقیب یا همان قابلیت تعقیب یا شروع به تعقیب قائل به تفکیک هستیم .

- | | | |
|--|---|-------|
| <p>۱- قابل گذشت : به موجب تبصره ۱ ماده ۱۰۰ ق.م.ا. جرائمی می باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است. (جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ ق.م.ا. و موادی مثل تبصره ماده ۵۱۷ (۷۴۸) از کتاب تعزیرات ق.م.ا. یا ماده ۱۱ ق. چک امضاء شده است)^۲</p> <p>۲- غیر قابل گذشت: به موجب تبصره ۲ ماده ۱۰۰ ق.م.ا. جرائم غیر قابل گذشت، جرائمی می باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.</p> | } | جرایم |
|--|---|-------|

^۱ ماده ۱۶۴ ق.م.ا. مقرر می دارد « اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.»

^۲ تخریب اموال تاریخی فرهنگی موضوع مواد ۵۵۸ الی ۵۶۶ ق.م.ا. از کتاب تعزیرات (۷۸۹ الی ۸۰۱) که به موجب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ جزو جرایم قابل گذشت بودند، به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا. جدید از عداد جرایم قابل گذشت خارج شدند.

تبصره ماده ۱۲ ق.آ.د.ک بیان می کند که تفکیک بین جرایم قابل گذشت با جرایم غیر قابل گذشت به موجب قانون است و قانون گذار هم این تفکیک را در ماده ۱۰۴ ق.م.ا به عمل آورده و جرایم قابل گذشت را احصاء نموده است. به عبارتی اصل بر این است که کلیه جرایم غیر قابل گذشت است مگر این که قانون گذار به قابل گذشت بودن آن تصریح کرده باشد.

پس اگر شخصی مرتکب جرم شد و جرم قابل گذشت بود دادسرا نمی تواند به استناد اقرار متهم تعقیب وی را شروع کند. چون برای این کار شاکی باید شکایت کرده باشد.^۱ نهایتاً دادستان دلایل آثار جرم را جمع آوری می کند و منتظر شکایت شاکی می شود. اما اگر جرم دارای جنبه عمومی باشد همین قدر اقرار کافی برای شروع به تعقیب می باشد.

* البته مقنن شرایطی را برای اقرار پیش بینی کرده است. این شرایط عبارتند از:

- ۱- موثق بودن اقرار: هر اقراری هم نمی تواند جهتی برای تعقیب باشد و باید در صحت اقرار تردیدی وجود نداشته باشد. این موضوع هم در مواد ۳۶۰^۲ و بند ۳ ماده ۳۰۹ ق.آ.د.ک^۳ و هم در ماده ۱۷۰ ق.م.ا^۴ پیش بینی شده است.
- ۲- منجز بودن اقرار: اقرار باید منجز باشد (ماده ۱۶۷ ق.م.ا).
- ۳- اهلیت اقرار کننده: اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد. (ماده ۱۶۸ ق.م.ا)
- ۴- مباشرت اقرار کننده: اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست. (تبصره ماده ۱۶۵ ق.م.ا)

۲) شکایت شاکی: کسی که از وقوع جرم مستقیماً متضرر شده (مجنی علیه یا بزه دیده) یا قائم مقام قانونی او (وراث در جرم قتل) می تواند بعنوان شاکی شکایت کند.^۵ ماده ۱۰ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، "شاکی" و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، "مدعی خصوصی" نامیده می شود».

شاکلی است: وقتی که تعقیب کیفری مرتکب را تقاضا نماید
بزه دیده
مدعی خصوصی است: وقتی که جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه

شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است (بند الف ماده ۶۴ ق.آ.د.ک) اما در جرایم قابل گذشت شکایت برای شروع به رسیدگی لازم است چون تا شکایت نباشد دادسرا حق تعقیب ندارد. (این تصریح در تبصره ماده ۱۲ ق.آ.د.ک پیش بینی شده و اقدامات دادسرا در جرائمی که واجد جنبه خصوصی هستند را متوقف بر شکایت شاکی نموده است)

نکته: در امور کیفری شکایت می تواند کتبی یا شفاهی باشد. (ماده ۶۹ ق.آ.د.ک)

نکته: شاکی می تواند شخصاً شکایت کند یا وکیل بگیرد. (ماده ۶۸ ق.آ.د.ک)

- ۱- ماده ۱۲ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود».
- ۲- «در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می کند و اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می کنند، استماع می نماید»
- ۳- «هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می کند».
- ۴- «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می کند».
- ۵- خالقی، علی، پیشین، ص ۵۴

۷۰ ق.آ.د.ک «در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است- یعنی جرایم قابل گذشت- و بزه دیده، محجور می باشد و ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می کند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می آورد. این حکم در مواردی که بزه دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است».

تبصره ماده اخیر نیز مقرر می دارد «در خصوص شخص سفیه فقط در دعاوی کیفری که جنبه مالی دارد رعایت ترتیب مذکور در این ماده الزامی است و در غیر موارد مالی، سفیه می تواند شخصاً طرح شکایت نماید»^۱.

همچنین به استناد ماده ۷۱ همان قانون «در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است- یعنی جرایم قابل گذشت-، اگر بزه دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت موئی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می کند. همچنین در مورد بزه دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می کند. در این صورت، در خصوص افراد محجور، موقوف شدن تعقیب یا اجرای حکم نیز منوط به موافقت دادستان است».

۳) وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس

به موجب ماده ۴۵ ق.آ.د.ک، جرم در موارد زیر مشهود است:

الف- در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

ب- بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند.

پ- بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد.

ت- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.

ث- جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ- متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.^۲

از انواع مصادیق جرم مشهود، آنچه که موضوع بند ب ماده ۶۴ قرار می گیرد، صدر بند الف ماده ۴۵ ق.آ.د.ک است. به عبارتی هر چند جرم مشهود دارای مصادیق متعددی است اما زمانی به عنوان یکی از جهات تعقیب برای دادستان یا بازپرس تلقی می گردد که جرم «در برابر» یا به عبارت مندرج در بند الف ماده ۴۵ «در مرئی و منظر» این مقامات مذکور واقع شده باشد.^۳

۱- این تبصره یکی از ایرادات فاحش قانون آیین دادرسی کیفری سابق را برطرف نموده است که دقیقاً و به غلط خلاف این حکم را مقرر نموده بود.

تبصره ی ماده ۷۳ ق.آ.د.ک سابق مقرر می داشت «در خصوص غیررشدید فقط در دعاوی غیرمالی ترتیب مذکور در این ماده لازم الرعایه می باشد».

۲- به موجب تبصره ۲ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد». همچنین صرف ولگرد بودن کافی نیست و باید با سوء شهرت داشتن جمع باشد.

۳- خالقی، علی، پیشین، ص ۵۸

ماده ۸۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد- یعنی جرم مشهود باشد- تحقیقات را شروع می کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد». پس در مورد بازپرس شروع تحقیق در جرایمی که خود ناظر وقوع آن بوده (نه در همه مصادیق جرایم مشهود) منوط به ارجاع دادستان نیست اما ادامه تحقیق نیازمند ارجاع دادستان می باشد. حال اگر دادستان ناظر وقوع جرمی باشد که خود وی برابر قانون حق انجام تحقیقات آن جرم را نیز داشته باشد، می تواند علی رغم تعقیب آن جرم تحقیقات مقدماتی آن را نیز انجام دهد. اما اگر برابر با قانون این مجوز را نداشته باشد، برابر با ماده ۷۷ ق.آ.د.ک «در صورت مشهود بودن جرائم موضوع ... این قانون، تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، دادستان برای حفظ آثار و علائم، جمع آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می آورد».

نکته: مشاهده صحنه فیلمبرداری جرم از مصادیق جرم مشهود نیست!^۱

نکته: در حوزه قضایی بخش به نظر می رسد به دلیل فقدان دادرسرا، وقوع جرم مشهود در برابر رئیس حوزه قضایی یا دادرس علی البدل از جهات قانونی شروع به تعقیب محسوب گردد.

۴) اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر

مراد از عبارت «به طرق قانونی دیگر» یعنی مواردی غیر از مصادیق مقرر در ماده ۶۴ ق.آ.د.ک؛ مثلاً از طریق اخبار روزنامه ها یا دیگر رسانه ها^۲. با این وجود آنچه از مجموع مطالب پیش گفته مستنبط می گردد این است که در این خصوص هم باید بین جرایم قابل گذشت و جرایم غیر قابل گذشت قائل به تفکیک شد و اعلام جرم به دادستان «به طرق قانونی دیگر» یا «به هر طریقی»، در صورتی مجوز تعقب خواهد بود که جرم مذکور غیر قابل گذشت باشد.

۵) اعلام جرم توسط دیگران:

بند ب ماده ۶۴ ق.آ.د.ک قابل تقسیم بر سه قسم می باشد که هر قسمت به صورت جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) اعلام جرم توسط اشخاص موثق و مطمئن

این بند نه شاکی را می گوید که شکایت کند نه مجرم را که اقرار کند. این افراد طرفین جرم نیستند. باید این قسمت از بند ب ماده ۶۴ ق.آ.د.ک را ناظر بر شاهدان و مطلعان جرم بدانیم. با اعلام جرم توسط این افراد، دادستان در صورتی می تواند تعقیب را شروع کند که^۳:

۱- شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی خصوصی نداشته باشد.

۲- اعلام کننده خود وقوع جرم را دیده باشد. (شاهد جرم؛ هر دو مورد در صدر ماده ۶۵ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است)

اما ممکن است خود وقوع جرم را ندیده باشد^۴ (ادامه ماده ۶۵ ق.آ.د.ک) که در این صورت به صرف اعلام نمی توان تعقیب را شروع کرد مگر این که:

۱- در مطالب آتی به مواردی که داستان قانوناً حق انجام تحقیقات مقدماتی را دارد اشاره خواهد شد.

۲- خالقی، پیشین، جلد ۱، ص ۵۸

۳- خالقی، پیشین، جلد ۱، ص ۵۲

۴- خالقی، علی، پیشین، ص ۵۳

۵- اصطلاحاً گفته می شود، مطلع

۱- شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی خصوصی نداشته باشد.

۲- دلایل صحت ادعا موجود باشد یا

۳- جرم از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد (در این مورد بدون وجود دلایل صحت ادعا بازهم امکان شروع تعقیب وجود دارد)^۱

همچنین ماده ۶۵ ق.آ.د.ک اعلام جرم بصورت حضوری را پیش‌بینی کرد. و اعلام جرم بصورت غیر حضوری در ماده ۶۷ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده است و شرایط شروع به تعقیب در این حالت:

۱- شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی خصوصی نداشته باشد.

۲- وقوع جرم دلالت بر امر مهمی نماید که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا

۳- همراه با قراینی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تحقیق کفایت می کند.

به موجب ماده ۶۶ ق.آ.د.ک «سازمان‌های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند...». در این مورد اعلام کنندگان جرم از طرف اشخاص حقوقی می باشند. نکته دیگری که در این ماده وجود دارد این است که به اعلام جرم این اشخاص در زمینه فعالیت کاری خود اشاره شده است نه اعلام هر جرمی.

همچنین تبصره ۱ همان ماده مقرر می دارد «در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می دهند.»

بدین ترتیب سازمان های مردم نهاد حق اعلام جرم دارند نه شکایت! علاوه بر حق اعلام جرم، حق معرفی نماینده جهت حضور در دادسرا و دادگاه و دریافت احضاریه و نیز حق اظهار نظر و ارائه دلیل در مرجع قضایی را دارند. متن ماده قبل از اصلاح، به این سازمان ها اجازه می داد که نسبت به رای صادر شده نیز اعتراض نمایند اما در پی اصلاح این ماده، حق اعتراض به رای از متن ماده حذف شد.^۲

نهایت این که علاوه بر شرایط مطروحه در این قسمت، «وثاقت و مطمئن بودن» این دسته از اعلام کنندگان جرم نیز از شروط الزامی است که در بند ب ماده ۶۴ ق.آ.د.ک مورد تاکید مقنن قرار گرفته است.

ب) اعلام و اخبار مقامات رسمی

در این خصوص می توان به مواردی مانند ماده ۷۲ ق.آ.د.ک اشاره کرد که مقرر می دارد «هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرائم غیر قابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.»

البته باید خاطر نشان شد که نمی‌توان شخصی که از وقوع جرم مطلع گردید یا شاهد وقوع جرم بود و اعلام نکرد را مورد مواخذه قرار داد چون ضمانت اجرایی پیش بینی نشده است اما استثنائاً برای برخی اشخاص تکلیف به اعلام وجود دارد و در صورت ترک این تکلیف قانونی و با ضمانت اجرایی مورد نظر مقنن مواجه خواهند شد. (ماده ۶۰۶ ق.م.ا کتاب تعزیرات)

^۱ شرط سوم در قانون آیین دادرسی کیفری سابق پیش بینی نشده بود.

^۲ خالقی، پیشین، ص ۶۲

همچنین به موجب ماده ۶۰۸ ق.آ.د.ک: «فرماندهان و مسؤولان نظامی و انتظامی مکلفند به محض اطلاع از وقوع جرم در حوزه مسؤولیت خود، مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش کنند. متخلف از مقررات این ماده به مجازات جرم کتمان حقیقت^۱ مقرر در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح محکوم می شود».

پ) اعلام جرم توسط سازمان های مردم نهاد:

ماده ۶۶ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از:

- اطفال و نوجوانان،
- زنان،
- اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، (مانند جانبازان، معلولان و ...)
- محیط زیست،
- منابع طبیعی،
- میراث فرهنگی،
- بهداشت عمومی و
- حمایت از حقوق شهروندی است،

می توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.

* مصادیق مقرر در ماده حصری است و شامل سازمان های مردم نهاد دیگر (مثلاً فعال در زمینه ی حمایت از حقوق حیوانات) نمی شود.^۲

* برای این سازمان ها علاوه بر حق اعلام جرم، حق شرکت در جلسات دادرسی نیز پیش بینی شده است. اما سازمان های مذکور حق اعتراض با آراء صادره را نخواهند داشت.^۳

* همچنین حق شرکت در جلسات دادرسی نیز در مواردی برای این سازمان ها محدود گردیده است. به موجب تبصره ۴ الحاقی به ماده ۶۶ اصلاحی ۱۳۹۴: «اجرای این ماده با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم (۱۶۵) قانون اساسی است^۴ و در جرائم منافی عفت^۵ سازمان های مردم نهاد موضوع این ماده می توانند با رعایت ماده (۱۰۲) این قانون و تبصره های آن تنها اعلام جرم و دلایل خود را به مراجع قضائی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند».

تبصره ۲ ماده ۶۶ مقرر می دارد: «در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می دهند».

* البته اصولاً اعلام جرم به دادستان توسط اشخاص ثالث، نیازمند اذن قبلی بزه دیده، مرتکب یا شخص خاصی نیست. بنابراین، اذن مورد نظر در تبصره فوق را باید تنها ناظر به اقدامات بعد از اعلام جرم، یعنی شرکت در فرایند دادرسی دانست. بنابراین بدون اذن

۱- ر.ک به ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح

۲- خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۴ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری

۳- در متن قانون آیین دادرسی کیفری پیش از اصلاح آن حق اعتراض به آراء هم پیش بینی شده بود.

۴- اصل ۱۶۵ قانون اساسی مقرر می دارد: «محاکمات، علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

۵- به موجب تبصره ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک الحاقی ۱۳۹۴: «منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرایم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است».

بزه دیده یا ولی، قیم یا سرپرست وی، سازمان های مذکور همانند سایر شهروندان حق اعلام جرم را خواهند داشت بدون این که حق پیگیری و شرکت در جلسات دادرسی را داشته باشند.^۱

* با توجه به ماهیت قابل عدول اذن، اذن بزه دیده یا ولی، قیم یا سرپرست وی به سازمان های مردم نهاد نیز قابل عدول است.^۲
* سازمان های مذکور یعنی سازمان های غیر دولتی غیر انتفاعی، از آن جهت که خود بزه دیده نیستند نمی توانند به عنوان «شاکی» تقاضای تعقیب کیفری نمایند، بلکه موقعیت اعلام جرم را دارا می باشند. با این حال مقنن جایگاه آنان را ارتقاء بخشیده و آنها حق شرکت در جلسات دادرسی را نیز خواهند داشت. حقوقی نظیر معرفی نماینده جهت حضور در دادسرا و دادگاه، حق دریافت احضار نامه برای شرکت در جلسات، حق اظهار نظر و حق ارائه دلیل در مراجع قضایی را دارند.

پ) اعلام جرم توسط ضابطین دادگستری

اعلام جرم توسط ضابطین دادگستری زمانی به عنوان یکی از جهات قانونی برای شروع به تعقیب محسوب می گردد که «بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود».^۳ اما جهت آشنایی دوستان عزیز با ضابطین دادگستری، این که ضابطین چه کسانی هستند و چه نقشی را در فرآیند دادرسی کیفری ایفا می نمایند و همچنین به دلیل این که بررسی درصد فراوانی سوالات آزمون های حقوقی حکایت از گرایش طراحان سوال به طرح سوالات از این قسمت می نماید به طور جداگانه به بررسی آن می پردازیم.

بند دوم: ضابطین دادگستری

۱- تعریف ضابطین دادگستری:

ماده ۲۸ ق.آ.د.ک ضابطین دادگستری را به این نحو تعریف می نماید که «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می کنند».

۲- انواع ضابطین دادگستری:

در این قانون در برخی موارد به جای اصطلاح «ضابطین دادگستری» از اصطلاح «ضابطین قضایی» نیز استفاده شده است.^۴ به موجب ماده ۲۹ ق.آ.د.ک ضابطین به ۲ دسته تقسیم می شوند:

۱- خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۵ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری

۲- پیشین، زیر نویس شماره ۶

۳- ماده ۳۶ ق.آ.د.ک

۴- خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۱ ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری

۵- برخی از حقوق دانان ضابطین را به ۳ دسته تقسیم می کنند: ۱- ضابطین عام ۲- ضابطین خاص ۳- ضابطین نظامی (آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، ج ۱، ص ۱۴۱، سال ۸۸)؛ ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص ضابطین نظامی مقرر می دارد: «مأموران زیر پس از کسب مهارت های لازم و اخذ کارت مربوط ضابط نظامی می باشند:

الف - مأموران دژبان نیروهای مسلح

ب - مأموران حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در چهارچوب مأموریت ها و وظایف قانونی

پ - مأموران بازرسی و قضائی نیروهای مسلح

ت - فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی

ث - افسران و درجه داران نیروهای مسلح در جرائم مشهود در صورت عدم حضور سایر ضابطان نظامی

ج - مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط نظامی محسوب می شوند».

الف) ضابطین عام:

⊖ ضابطین عام، صلاحیت عام دخالت در هر جرمی را دارند.

⊖ شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند.

⊖ کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی شوند اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست. (تبصره ماده ۲۹ ق.آ.د.ک)

⊖ در خصوص ضابطین نظامی نیز تبصره ۲ ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «کارکنان وظیفه، ضابط نظامی محسوب نمی شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان نظامی است و این مسئولیت نافی مسئولیت کارکنان وظیفه نیست».

ب) ضابطین خاص:

⊖ ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می شوند؛

۱) روسا و معاونین زندان نسبت به امور زندانیان: نسبت به امور زندانیان یعنی جرایمی که زندانیان در داخل زندان انجام می دهند و شامل جرایم ارتكابی در زمان مرخصی خارج از زندان نیست^۱. (در خارج از زندان ضابط محسوب نمی شوند) همچنین به استناد تبصره ۱ ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «رؤسا، معاونان و مأموران زندان ها و بازداشتگاه های نظامی در امور مربوط به زندانین نظامی، ضابط نظامی محسوب می شوند».

۲) مامورین وزارت اطلاعات:

⊖ دخالت مامورین اطلاعات در جرایم خاص در بند «ب» ماده ۲۰۵ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تاریخ ۸۹ پیش بینی شده است:

۱- پیشگیری و مقابله با فساد و اختلال در امنیت اقتصادی

۲- جرایم سازمان یافته ضد امنیتی

۳- اقدامات تروریستی

۴- تهدیدات نرم امنیتی

⊖ همچنین مطابق با تبصره ۱ ماده ۴ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰، وزارت اطلاعات در «پرونده های فساد مالی کلان» ضابط قوه قضائیه محسوب می گردند.^۲

⊖ در همین راستا می توان به ماده ۴۴ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۸۹ اشاره کرد که به موجب آن «وزارت اطلاعات مکلف است ضمن جمع آوری اطلاعات لازم در زمینه شبکه های اصلی منطقه ای و بین المللی قاچاق سازمان یافته مرتبط با جرائم موضوع این قانون، در حوزه اختیارات قانونی نسبت به شناسایی و تعقیب آنها با حکم دادستان کل یا قاضی ای که او تعیین می کند اقدام و همچنین نسبت به ارائه سرویس اطلاعاتی به نیروی انتظامی و مراجع ذی صلاح نیز اقدام نماید».

۱- دکتر خالقی، پیشین، ص ۶۵

۲- خالقی، پیشین، ص ۶۶

☉ به استناد تبصره ۱ ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «... و همچنین مأموران حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات نسبت به جرائم کارکنان وزارت مزبور که در صلاحیت رسیدگی سازمان قضائی است، ضابط نظامی محسوب می‌شوند».

(۳) سازمان اطلاعات سپاه

نکته: این عبارت در راستای اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۴ اضافه گردیده است. برای مثال در ماده ۱۰ طرح مقابله با اخلال ارزی و مجازات اخلال‌گران آمده است: «وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مورد اتهامات موضوع این قانون ضابطه خاص محسوب شده و موظف است اقدامات لازم را به منظور کشف، مستند سازی و تکمیل تحقیقات انجام دهد»

(۴) مأمورین نیروی مقاومت بسیج :

ماده ۱ قانون حمایت از بسیج مصوب ۱۳۷۱ ضابط بودن اعضا بسیج را منوط به ۳ شرط کرده است.

۱- جرم مشهود باشد.

۲- ضابط عام نباشد یا باشد اقدامی نکند.

۳- ضابط عام باشد و نیاز به کمک داشته باشد.

نکته: باید مجوز خاص هم داشته باشند که این مجوز از طرف معاونت آموزشی نیروی مقاومت بسیج و معاونت سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه اعطاء می‌شود.^۱ به این موضوع در ماده ۳۰ ق.آ.د.ک هم مورد توجه مقنن قرار گرفته شده است که در مباحث آتی به آن اشاره خواهیم کرد.

(۴) سایر نیروهای مسلح

اصولاً وظیفه ی نیروهای مسلح (ارتش- سپاه) حراست از کشور در برابر تجاوز بیگانگان می باشد. در برخی موارد به منظور تقویت نیروی انتظامی که وظیفه برقراری نظم و امنیت داخلی را بر عهده دارد ممکن است در مواردی از قوای مذکور به عنوان ضابط دادگستری کمک گرفته شود.

مداخله سایر نیروهای مسلح به عنوان ضابط دادگستری به موجب قانون خواهد بود. بند الف ماده ۲۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند».^۲

ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «در صورت ضرورت، بازپرس می‌تواند ورود و خروج به محل بازرسی را تا پایان بازرسی ممنوع کند و برای اجرای این دستور از نیروی انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی با هماهنگی مقامات مربوط استفاده کند که در این صورت، نیروی نظامی زیر نظر مقام قضایی و در حکم ضابط دادگستری است».

همانطور که پیشتر اشاره کردیم به عقیده برخی از حقوق دانان ضابطین نظامی نیز در کنار ضابطین دادگستری در موارد خاص

^۱- البته به موجب ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری فراگیری مهارت های لازم و تحصیل کارت مخصوص، برای همه ضابطین عام و خاص لازم است. (خالقی، پیشین، ص ۶۹)

^۲- بند ۴ ماده ۱۵ ق.آ.د.ک سابق مقرر می داشت «سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند»؛ مفاد این بند در ماده ۲۹ ق.آ.د.ک جدید نیز پیش بینی شده بود که با ایراد شورای نگهبان به این ترتیب که «واگذاری تعیین ضابطین به شورای عالی امنیت خلاف اصول ۸۵ و ۱۷۶ ق.ا است» مواجه گردید و مداخله سایر نیروهای مسلح فقط «به موجب قانون» امکان پذیر شد.

ضابط محسوب می‌شود. البته حوزه فعالیت این دسته از ضابطین محدود به جرایم نظامی است. در این مورد می‌توان به ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نمود که پیشتر مورد بررسی قرار گرفت. تبصره ۳ از این ماده مقرر می‌دارد: «اجرای تصمیمات و دستورهای مراجع قضائی عمومی در یگان‌های نظامی و انتظامی به‌عهد ضابطان نظامی مربوط است».

همچنین می‌توان به تبصره ماده ۵ اساسنامه سپاه پاسداران اشاره کرد که به موجب آن برای مبارزه با عوامل و جریان‌هایی که در صدد خرابکاری، براندازی یا اقدام علیه حاکمیت قوانین جمهوری اسلامی از طریق توسل به قوه قهریه، خلع سلاح افراد فاقد مجوز و همچنین همکاری با نیروی انتظامی در مواقع لزوم، در جهت برقراری نظم و امنیت و حاکمیت قانون در کشور اعلام شده است به عنوان ضابط قوه قضائیه عمل می‌کنند.^۱

۵) سایر مأمورین به موجب قوانین خاص: در برخی قوانین خاص برخی افراد هم تحت شرایطی ضابط دادگستری محسوب می‌گردند. اصولاً ضابط محسوب شدن این افراد محدود به حیطه کاری خودشان می‌باشد، نه این که صلاحیت مداخله در هر جرمی را داشته باشند. مثل مأمورین جنگلبانی، شکاربانی، فرمانده هواپیما، مأمورین شهرداری، پلیس انتظامی راه آهن و ... ضابطین خاص هستند. مهمترین آنها عبارتند از^۲:

الف) مأمورین جنگلبانی: بر اساس ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ «مأمورین جنگلبانی که به موجب احکام سازمان جنگلبانی مأمور کشف و تعقیب جرائم مذکور در این قانون می‌شوند در ردیف ضابطین دادگستری محسوب و از این حیث تحت تعلیمات دادستان محل انجام وظیفه خواهند نمود».^۳

ب) ناظران شرعی: طبق ماده ۸ قانون نظارت بر ذبح شرعی مصوب ۸۷، ناظران شرعی در حکم ضابطین قضائی محسوب گردیده و موظفند از موارد خلاف شرع موضوع این قانون جلوگیری نموده و مراتب را جهت رسیدگی به مراجع صالح قضائی از طریق دفاتر نمایندگی ولی‌فقیه در سازمان دامپزشکی با اذن مقام معظم رهبری ابلاغ و اجراء نمایند.

پ) ماده ۲۵ آیین نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت: دادرسی می‌تواند برای انجام تحقیقات و اجرای احکام افرادی را راساً استخدام نماید. این افراد در زمان انجام مأموریت در حکم ضابطین قضائی می‌باشند.

ت) فرمانده هواپیما: ماده ۳۲ قانون هواپیمایی کشور مصوب ۱۳۲۸

ث) فرمانده کشتی: ماده ۸۵ مکرر ۶ از قانون دریایی ایران اصلاحی ۱۳۹۱

ضابطین عام ← شامل فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند.

ضابطین

ضابطین خاص

۱- روسا و معاونین زندان نسبت به امور زندانیان

۲- مأمورین وزارت اطلاعات

۳- مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۴- سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود.

۵- سایر ضابطین در قوانین خاص مانند

۱- مأمورین جنگل‌بانی

۲- مأمورین شکاربانی

۳- ناظران شرعی

۴- فرمانده هواپیما

۵- مأموران وصول عایدات و کشف

قاپاق

۱- خالقی، پیشین، ص ۷۰

۲- آخوندی، پیشین، جلد ۲، ص ۵۴

۳- خالقی، پیشین، ۷۲

نکته: نکته قابل تامل دیگری که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید مشاهده می شود و ما مشابه آن را در قوانین سابق نمی یافتیم، تبصره ۳ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک است. به موجب این تبصره «چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند». این مقرر به تاسی از حقوق فرانسه وارد قوانین ما شده است و به موجب آن قسمتی از وظایف ضابطین تحت شرایطی به شرح زیر به شهروندان محول می گردد:

- ۱- جرم مشهود باشد،
- ۲- ضابطین دادگستری حضور نداشته باشد،
- ۳- جرم ارتكابی از جمله جرایمی باشد که مجازات آن سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن یا مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر باشد.^۱
- ۴- اقدامات صورت گرفته بایستی در راستای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم باشد.

نکته: مداخله شهروندان اختیاری است و مقنن تکلیفی در این خصوص ایجاد نکرده است.

نکته: همه ی این شرایط باید باهم جمع باشند تا قانوناً امکان مداخله شهروندان مهیا باشد.^۲

نکته: عبارت تمام شهروندان، خود بزه دیده را هم شامل می گردد.

۳- مقررات ناظر بر ضابطین

نکته: ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان است. سایر مقامات قضائی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می دهند، حق نظارت دارند. (ماده ۳۲ ق.آ.د.ک)

نکته: ریاست و نظارت بر ضابطان نظامی از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان نظامی است.

نکته: در غیاب ضابطین نظامی در محل وقوع جرم، وظایف آنان به وسیله ضابطان دادگستری انجام می شود و پس از حضور ضابطان نظامی، ادامه تحقیقات به آنان محول می شود، مگر اینکه مقام قضائی ترتیب دیگری اتخاذ نماید. در این مورد ریاست و نظارت بر ضابطان به عهده دادستان نظامی است.

نکته: همچنین ارجاع امر از سوی مقام قضائی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی شوند، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است. (تبصره ماده ۳۲ و تبصره ماده ۶۰۹ ق.آ.د.ک)

نکته: دادستان به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یک بار مورد بازرسی قرار می دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می شود، قید و دستورهایی لازم را صادر می کند. (ماده ۳۳ و ماده ۶۰۷ ق.آ.د.ک)

^۱- این که شهروندان از کجا باید بدانند که آیا جرم ارتكابی توسط متهم، مجازات مندرج در ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک را در پی دارد یا نه جای سوال است! خود حقوق دانان در بیشتر موارد برای اطلاع از نوع ضمانت اجرایی به قانون مراجعه می کنند حال آنکه چنین توقعی از شهروندان عادی به شدت نابخاست!

^۲- متأسفانه ضمانت اجرایی عدم رعایت شرایط فوق در قانون پیش بینی نشده است!

نکته: به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود. (ماده ۳۱ ق.آ.د.ک)^۱

نکته: ضابطین باید موثق و مورد اعتماد و واجد مهارت‌های لازم باشند «احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی^۲ زیر نظر مرجع قضائی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است.^۳ تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است»؛^۴ (نکته ای که باید به آن اشاره کرد این که مقنن برای ضابطین دو ویژگی «موثق بودن» و «مهارت داشتن» قائل گردیده و در قسمت اخیر ماده فقط اقدامات ضابطین فاقد مهارت را ممنوع و بلا اعتبار می‌داند. آیا بر این اساس می‌توان به اقدامات ضابطین غیر موثق و غیر قابل اعتماد ارزش قانونی قائل شد؟! بهتر بود مقنن به ممنوعیت و بی اعتباری اقدامات ضابطین غیر موثق نیز اشاره می‌کرد). ماده ۳۶ شاید تا حدودی کمک کننده باشد: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود».

• به موجب ماده ۵ آیین نامه احراز عنوان ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۴: «معاونت منابع انسانی قوه قضائیه دوره‌های آموزش خاص ضابطان دادگستری را با لحاظ اهداف ذیل طراحی می‌نماید:

- ۱- ارتقاء دانش حقوقی .
- ۲- توانمندسازی و افزایش مهارت شغلی .
- ۳- کمک به افزایش سطح کیفی مرحله کشف جرم در نظام دادرسی کیفری .
- ۴- کمک به سرعت و دقت در رسیدگی‌های کیفری .
- ۵- آموزش مهارت‌های رفتاری از قبیل رعایت حقوق شهروندی و کرامت انسانی اشخاص .
- ۶- آموزش سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) در زمینه ورود اطلاعات و مکاتبات مکانیزه با مراجع قضایی».

۱- در این باره باید به ماده ۲۸۵ و تبصره آن نیز توجه داشت، چرا که اگر پلیس ویژه در انجام وظایف خود در برابر طفل یا نوجوان، تحقیق و بازجویی از وی را لازم بدانند، باید قائل به تفکیک شد. اگر جرم مشهود باشد، ضابطان فقط می‌توانند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظفند متهم را حسب مورد، فوری به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند. اگر جرم غیر مشهود باشد، در مورد افراد زیر ۱۵ سال باز پلیس ویژه دخالتی نداشته و دادگاه مذکور وظایفی را که بر عهده ضابطان است، خود انجام می‌دهد و در مورد افراد ۱۵ تا ۱۸ سال نیز دادرسی ویژه نوجوانان صلاحیت داشته و مداخله این نیروی انتظامی منوط به ارجاع آن از سوی بازپرس می‌باشد. (خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۱ ماده ۳۱ ق.آ.د.ک)

۲- بند «پ» ماده ۱ آیین نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۴ مقرر می‌دارد: « دوره‌های آموزشی: مجموعه آموزش‌هایی است که برای کسب مهارت‌های لازم و انجام وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار می‌شود». همچنین به موجب ماده ۲ آیین نامه: « فرماندهان و افسران و درجه‌داران نیروهای انتظامی با یک برنامه‌ریزی تعیین شده از سوی فرمانده نیروی انتظامی هر حوزه قضایی جهت احراز عنوان ضابط دادگستری باید به دادستان و در بخش‌ها به رئیس حوزه قضایی بخش معرفی گردند تا دوره‌های آموزشی تعیین شده را طی نمایند و کارت ویژه ضابط دادگستری را در صورتی که واجد شرایط مقرر در ماده ۳۰ قانون مذکور باشند، دریافت کنند». همچنین ماده ۳ آیین نامه مقرر نموده است: « مأمورانی که گزارش آنان به موجب قانون به منزله گزارش ضابطان دادگستری است از قبیل مأموران شهرداری و مأموران جهادکشاورزی و همچنین مأمورانی که در قانون صراحتاً به ضابط بودن آن‌ها اشاره نشده، اما قانوناً تکالیفی مشابه ضابطان دادگستری به آن‌ها محول گردیده، نظیر بازرسان و کارشناسان مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی و بازرسان وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، مشمول این آیین‌نامه نبوده و حسب مورد مشمول قوانین خاص خود می‌باشند».

۳- بند «ب» ماده ۱ آیین نامه فوق مقرر می‌دارد: « کارت ویژه ضابط دادگستری: کارتی است متحدالشکل که حاوی عکس و هویت، شماره شناسائی اختصاصی، حوزه محل اشتغال و تاریخ صدور و امضاء دادستان می‌باشد و معرف آن است که صاحب کارت، مجاز به انجام وظایف محوله به عنوان ضابط دادگستری می‌باشد». همچنین به موجب ماده ۱۳ آیین نامه اخیر: «نمونه متحدالشکل کارت ویژه ضابط دادگستری توسط دادستان کل کشور تهیه و به دادسراهای کل کشور ابلاغ خواهد شد».

۴- ماده ۳۰ ق.آ.د.ک؛ شرط داشتن مهارت‌های لازم و دوره‌های آموزشی، هم در مورد ضابطین عام و هم در مورد ضابطین خاص لازم‌الاجرای است. (ناجی زواره، ناجی، آشنایی با آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴، ص ۹۵)

۳ همچنین به موجب ماده ۶ آیین نامه فوق: «از طریق دوره‌های آموزشی مربوط دانش آموختگان باید به توانایی‌های لازم از جمله موارد زیر نائل گردند:

- ۱- شناخت موضوعات مهم و اساسی حقوق کیفری ماهوی .
- ۲- شناخت موضوعات مربوط به صلاحیت و تشکیلات سازمان‌های کیفری .
- ۳- توانایی تشخیص نحوه تفکیک جرایم مشهود از غیرمشهود .
- ۴- تشخیص نوع وظایف و اختیارات آن‌ها در جرایم مشهود و غیرمشهود .
- ۵- توانایی تشخیص مسئولیت‌های کیفری و مدنی ناشی از اعمال زیان‌بار ضابطان .
- ۶- توانایی و شناخت لازم جهت همکاری و تعاون با سایر مراجع قضائی در امور کیفری .
- ۷- شناخت ادله اثباتی جرم و آثار آن».

تبصره ۱ ماده ۳۰ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «دادستان مکلف است به‌طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت‌های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید». تبصره ۱ این تکلیف را بر عهده دادستان نهاده است اما در خصوص ضابطان نظامی ماده ۶۰ مقرر داشته است: «سازمان قضائی مکلف است به‌طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت‌های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان نظامی برگزار نماید».

نکته: مدت اعتبار کارت ویژه ضابط دادگستری از تاریخ صدور سه سال است. سازمان‌های متبوع ضابطان برای تمدید کارت مذکور، باید حداقل دو ماه قبل از انقضای اعتبار آن، تعویض و تمدید اعتبار آن را به مرجع صادرکننده پیشنهاد تا کارت جدید صادر شود. (ماده ۱۴ آیین نامه اخیر الذکر)^۱

۳ همچنین چنانچه ضابطانی که برای آنان کارت ویژه ضابط دادگستری صادر گردیده، فاقد شرایط قانونی گردند، به تشخیص دادستان و پس از تأیید رئیس کل دادگستری استان نسبت به ابطال کارت آنان اقدام خواهد شد. (ماده ۱۵) نظارت بر حسن اجرای این آیین‌نامه بعهده معاون اول قوه قضاییه است. چنانچه مقامات قضایی و یا دستگاه‌های ذیربط در خلال اجرای این آیین‌نامه با موارد اختلافی، مبهم و یا مسکوت مواجه گردند که مستلزم اصلاح آیین‌نامه باشد، موضوع را به معاون اول قوه قضاییه منعکس و مقام مذکور عنداللزوم مراتب را در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ به وزیر دادگستری اعلام می‌کند.

۳ علاوه بر این که خود ضابطین باید مورد وثوق باشند، اطلاعات دریافتی توسط ضابطین نیز باید موثق باشد. اگر چنانچه «قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به‌عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب را اتخاذ می‌کند».^۲

نکته: سریع بودن «ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضائی مربوط تعیین می‌کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند»^۳ و معتبر بودن «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع

^۱ تبصره ۱ ماده ۱۴ آیین نامه: «تمدید کارت مذکور منوط به شرکت ضابطان در دوره‌های آموزشی حین خدمت و قبولی در این دوره می‌باشد».

^۲ ماده ۴۳ ق.آ.د.ک؛

^۳ ماده ۳۵ ق.آ.د.ک؛ به موجب تبصره همین ماده نیز «چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در بیان مهلت تعیین شده، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضائی مربوط ارسال کنند».

و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود^۱ دو ویژگی بارز اقدامات ضابطین به شمار می آید.

نکته: ضابطان دادگستری اختیار اخذ تأمین از متهم را ندارند و مقامات قضائی نیز نمی توانند اخذ تأمین را به آنان محول کنند. در هر صورت هرگاه اخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقام قضائی طبق مقررات این قانون اقدام می شود. (ماده ۴۱ ق.آ.د.ک)

● بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان- یعنی الزامی نیست - باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود. (ماده ۴۲ ق.آ.د.ک)

● افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می کند، ممنوع است. (ماده ۴۰ ق.آ.د.ک)

● ضابطان دادگستری موظفند «شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند»^۲. همچنین «شاکمی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره مندی از خدمات مشاورهای موجود و سایر معاضدت های حقوقی آگاه سازند»^۳ و در گزارش خود اظهارات او را «در مورد ضرر و زیان وارده به مراجع قضائی ذکر کنند»^۴.

تحمیل هزینه های ناشی از انجام وظایف ضابطان نسبت به کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، دستگیری وی، حمایت از بزه دیده و خانواده او در برابر تهدیدات، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی تحت هر عنوان بر بزه دیده^۵ ممنوع است. (ماده ۶۲ ق.آ.د.ک)

در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست، دستور به صورت شفاهی صادر می شود و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورت مجلس، در اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به امضای مقام قضائی برساند. (ماده ۱۳۴ ق.آ.د.ک)

دستورهای مقام قضائی به ضابطان دادگستری به صورت { کتبی / صریح / با قید مهلت } صادر می شود.

۱- ماده ۳۶ ق.آ.د.ک
 ۲- ماده ۳۷ ق.آ.د.ک
 ۳- ماده ۳۸ ق.آ.د.ک
 ۴- ماده ۳۹ ق.آ.د.ک

۵- علی رغم عدم تصریح مقنن، این موضوع در مورد بزهکار یا همان متهم هم صادق می باشد.



۴- وظایف و اختیارات ضابطین:

اقدامات ضابطین در برخورد با جرایم مشهود و جرائم غیر مشهود متفاوت است. از مجموع مواد ۴۴ و ۴۶ ق.آ.د.ک می توان نتیجه گرفت که اقدامات ضابطین در جرایم غیر مشهود محدود است و حق مداخله بدون دستور مقام قضایی را ندارند «ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیر مشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب اتخاذ می کند...» همچنین به موجب ماده ۵۵ همان قانون «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضائی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد».

اما ضابطین در جرایم مشهود «... تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می آورند، تحقیقات لازم را انجام می دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلع در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون فقط در صورتی می توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد». بر اساس ماده ۴۶ این قانون نیز «چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند»

<p>۱- قق مدافله ندارند</p> <p>۲- مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می کنند</p>	<p>در جرایم غیر مشهود</p>	<p>اقدامات ضابطین</p>
<p>۱- قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم توسط متهم وجود داشته باشد.</p> <p>۲- نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد.</p> <p>۳- موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند.</p> <p>۴- مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند.</p> <p>۵- مدت نگهداری نباید از ۲۴ ساعت بیشتر باشد.</p>	<p>در جرایم مشهود</p>	
<p>۱- تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می آورند.</p> <p>۲- بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند.</p> <p>۳- قق بازداشت متهم را دارند به شرطی که</p>		

نکته: هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هریک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نماید و در صورت نیاز با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد. (ماده ۴۷ ق.آ.د.ک)

نکته: به جرایم ضابطین در مقام ضابط بودن در دادگاه کیفری دو رسیدگی می شود. (رای وحدت رویه). ماده ۵۹۷ ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر می دارد: «به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضایی رسیدگی می شود».

نکته: جرم در مقام ضابط دادگستری، جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرائم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب می شوند. (تبصره ۴ ماده ۵۹۷ ق.آ.د.ک)

نکته: نقل و انتقال متهمان و محکومان داسرا و دادگاههای نظامی به عهده دژبان یگانهای نیروهای مسلح ذی ربط است و در صورتی که یگان مربوط در محل، دژبان نداشته باشد، توسط نیروی انتظامی صورت می گیرد، مگر اینکه مرجع قضائی دستور خاصی صادر نماید که در این صورت برابر دستور انجام می شود. در هر صورت هزینه نقل و انتقال به عهده یگان بدرقه کننده است.^۱

نکته: سایر وظایف، اختیارات و مسؤولیت های ضابطان نظامی در محدوده صلاحیت داسرا و دادگاههای نظامی به شرحی است که برای ضابطان دادگستری مقرر شده است.^۲

نکته: قضات سازمان قضائی می توانند در یگانهای نظامی و انتظامی با اطلاع فرمانده یگان یا رئیس یا مسؤول قسمت مربوط، تحقیقات و اقدامات لازم را درباره جرائمی که در صلاحیت آنان است خود یا از طریق ضابطان نظامی انجام دهند. مسؤولان و فرماندهان نظامی و انتظامی در این رابطه مکلف به همکاری می باشند.^۳

* حقوق متهم در بازداشت:

۱- با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می تواند تقاضای حضور و کیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.^۴

۲- والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر اشخاص تحت نظر می توانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است. (ماده ۴۹ ق.آ.د.ک)

۳- شخص تحت نظر می تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضائی برسانند. (ماده ۵۰ ق.آ.د.ک)

۱- ماده ۶۱۰ ق.آ.د.ک

۲- ماده ۶۱۲ ق.آ.د.ک

۳- ماده ۶۱۳ ق.آ.د.ک

۴- ماده ۴۸ ق.آ.د.ک

۵- بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود. (ماده ۵۱ ق.آ.د.ک)

تکالیف دیگری هم برای ضابطین مقرر شده که ما صرفاً در اینجا به اهم آن اشاره نمودیم. برای مطالعه به فصل دوم از بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری (مواد ۲۸ الی ۶۳) مراجعه فرمایید.

نهایت این که مقنن برای دقت در انجام تکالیف قانونی از سوی ضابطین از یک طرف و تضمین حقوق متهم از طرف دیگر در فرض تخلف آنها از تکالیف قانونی، ضمانت اجراهایی را نیز پیش بینی کرده است. به موجب ماده ۶۳ ق.آ.د.ک «تخلف از مقررات مواد (۳۰)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۹)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۵)، (۵۹) و (۱۴۱) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است».

گفتار دوم) تحقیقات مقدماتی

گفتیم که کشف جرم اصولاً توسط ضابطین انجام می‌شود. ماده ۲۸ ق.آ.د.ک نیز در مقام تعریف ضابطین دادگستری، کشف جرم را از وظایف ضابطین می‌داند. اما تعقیب جرم از مهمترین وظایف دادرسی به شمار می‌رود. در این فصل دو وظیفه عمده دادرسی «تعقیب جرم» و عمدتاً «تحقیقات مقدماتی» را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در ادامه ی آیین دادرسی کیفری به سایر وظایف دادرسی اشاره خواهد شد.

ماده ۹۰ ق.آ.د.ک تحقیقات مقدماتی را این گونه تعریف می‌کند؛ «مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود».

با توجه به تعریف فوق می‌توان دریافت که مقنن تحقیقات مقدماتی را صرفاً اقداماتی می‌داند که از سوی «مقامات قضائی» انجام گرفته و اقدامات «ضابطین دادگستری» را جزو مراحل تحقیقات مقدماتی محسوب نمی‌کند. البته باید توجه داشت که اقدامات ضابطین از زمان کشف جرم تا مداخله مقام قضائی داخل در این تعریف نمی‌شود و اگر چنانچه مقامات قضائی بعد از مداخله، انجام تحقیقات را به ضابطین ارجاع نمایند، اقدامات آنها داخل در تعریف تحقیقات مقدماتی خواهد بود. این تعریف دقیقاً برعکس تعریف مقرر در ماده ۱۹ ق.آ.د.ک سابق است که تحقیقات مقدماتی را اقدامات انجام شده از زمان «کشف جرم» تا «تسلیم به مراجع قضائی» می‌دانست که اصولاً این مرحله توسط ضابطین انجام می‌گیرد. محدود کردن تحقیقات مقدماتی به اقدامات ضابطین در قانون سابق مورد انتقاد برخی از حقوق دانان نیز قرار گرفته بود.^۱ بنابراین اگر شما مشاهده کنید ماشینتان به سرقت رفته است، در اولین اقدام مامورین پلیس را از این جرم مطلع می‌نمایید و آنها نیز با حضور در محل و بررسی کم و کیف قضیه، شکایت شما را تنظیم می‌کنند و فردا در اولین فرصت اداری به دادرسی ارجاع می‌دهند. تا اینجا بر اساس قانون آیین

دادرسی کیفری جدید، اقدامات انجام شده داخل در مرحله تحقیقات مقدماتی نیست چرا که هنوز مقام قضایی اقدامی انجام نداده است. اما بر اساس قانون سابق، تحقیقات مقدماتی، صرفاً این مرحله را شامل می شد.^۱

● «سریع بودن» و «محرمانه بودن» از ویژگی های بارز تحقیقات مقدماتی به شمار می رود:

در مورد «سریع بودن» تحقیقات مقدماتی، ماده ۹۴ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست».

ویژگی دیگر تحقیقات مقدماتی «محرمانه بودن» آن می باشد. ماده ۹۱ ق.آ.د.ک در این باره مقرر می دارد «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می گیرد مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید». همچنین می توان به قسمتی از ماده ۴۸ همان قانون اشاره نمود که مقرر می دارد «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می تواند تقاضای حضور و کیل نماید. و کیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید». بنابراین اصل بر محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی است مگر در مواردی که خود مقنن تجویز نموده باشد. اما محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی نسبت به چه کسانی مورد نظر مقنن می باشد؟

۱- محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی نسبت به شاکی و متهم

گفتیم که اصل بر محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی است مگر در مواردی که خود مقنن استثناء کرده باشد. توسیع دامنه ی این استثنائات نسبت به شاکی و متهم به یک میزان نیست و مقنن امتیازات بیشتری را برای شاکی قائل می باشد. ماده ۱۰۰ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «شاکی می تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورت مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت بگیرد».^۲ هر چند دامنه ی استثنائات اصل محرمانه بودن در مورد متهم نسبت به شاکی محدودتر است اما قانون آیین دادرسی کیفری جدید نسبت به قانون سابق تا حدودی از این محدودیت ها کاسته است. ماده ۵ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود»؛ بنابراین همانطور که ملاحظه می شود حق اطلاع و آگاهی از موضوع و دلایل اتهام تا حدودی عدول از اصل محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی نسبت به متهم است. همچنین ماده ۱۹۱ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم گیری کند».

۱- با این وجود مقنن در ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیقات مقدماتی را از وظایف ضابطین دادگستری نیز می داند. به موجب این ماده ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، ...، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می کنند». البته در تطبیق با ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری که تحقیقات مقدماتی را در انحصار مقام قضایی می داند نه اشخاص دیگر باید وظیفه تحقیقات مقدماتی ضابطین را محدود به مواردی نمود که مقام قضایی به ایشان ارجاع می دهد.

۲- به موجب تبصره ۳ همان ماده «شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که انتشار آنها به موجب شرع یا قانون ممنوع است امتناع کند، مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالح».

نکته: در مرحله «دادرسی» ممنوعیت های فوق تا حدودی اعمال نمی گردد. به موجب ماده ۳۵۱ ق.آ.د.ک: «شاکی یا مدعی خصوصی و متهم یا وکلای آنان می توانند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصیل نمایند و با اطلاع رئیس دادگاه به هزینه خود از اوراق مورد نیاز، تصویر تهیه کنند».

البته در برخی موارد ممنوعیت (نه محدودیت) همچنان وجود دارد و همانطور که تبصره ۲ ماده ۱۰۰ مقرر داشته است: «ارائه اسناد و مدارک طبقه بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی به شاکی ممنوع است» در مرحله دادرسی نیز تبصره ماده ۳۵۱ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «دادن تصویر از اسناد طبقه بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی ممنوع است». تفاوت این تبصره با تبصره اخیر در این است که تبصره ۲ ماده ۱۰۰ ناظر بر «ارائه» جهت مطالعه می باشد و در خصوص «شاکی» صدق می نماید اما ممنوعیت مقرر در تبصره ماده ۳۵۱ ناظر بر «دادن تصویر» بوده و در خصوص هم «شاکی» و هم «متهم» صادق خواهد بود و ممنوعیتی برای ارائه و مطالعه آنها وجود ندارد.

۲- محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی نسبت مقامات رسمی

قسمت دوم ماده ۹۱ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه ای محکوم می شوند». سوال این است که عبارت «کلیه اشخاص» ناظر به چه کسانی است. ذکر چند نکته در این مورد ضروری است:

اولاً؛ این ماده بیانگر محرمانه بودن (یا به عبارت صحیح تر محرمانه ماندن) تحقیقات مقدماتی نسبت به طرفین دعوا (شاکی- متهم) نمی باشد و عبارت «کلیه اشخاص حاضر در تحقیقات مقدماتی» را باید به مقاماتی که در جریان تحقیقات حضور دارند مثل کارشناسان، مترجم، ضابطین^۱ یا مقامات قضایی نظیر بازپرس، دادیار یا مدیر دفتر و... محدود نمود چرا که از یک طرف مثلاً متهم را چگونه می توان به افشای اسراری که مربوط به خودش می باشد محکوم نمود و از طرف دیگر مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه ای مقرر در ماده ۶۴۸ یا همان ۸۷۲ ق.م.ا محدود به کسانی است که به مناسبت شغل یا حرفه ی خود محرم اسرار محسوب می شوند.^۲

دوماً؛ محرمانه بودن یا محرمانه ماندن تحقیقات مقدماتی مطلق نیست و عبارت مقرر در ماده ۹۲ ق.آ.د.ک «مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید» دلالت بر امکان تخطی از آن در برخی موارد استثنائی است. این مطلب که تا حدی برداشت اول را نیز تقویت می کند در ماده ۹۶ ق.آ.د.ک به این شکل مقرر شده است که «انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت

۱- ماده ۴۰ ق.آ.د.ک مقرر می داد «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می کند، ممنوع است».

۲- ماده ۶۴۸ ق.م.ا از کتاب تعزیرات مقرر می دارد «اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می شوند هرگاه در غیراز موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شوند».

متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی^۱ توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضائی ممنوع است^۲ مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان^۳، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:

الف- متهمان به ارتکاب جرائم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده^۴ و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهره نگاری آنان منتشر می شود.

ب- متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه‌دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود.

- | | | |
|---|---|--|
| <p>۱- جرم انکابی عمدی باشد.</p> <p>۲- مجازات جرم ارتکابی از نوع</p> | <p>۱- سلب حیات، (اعم از قصاص، اعدام، رجم و ...)</p> <p>۲- میس ابد.</p> <p>۳- قطع عضو و (با قصاص عضو اشتباه گرفته نشود)</p> <p>۴- جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دبه کامل یا بیش از آن</p> <p>۵- مجازات تعزیری درجه یک تا سه باشد</p> | <p>مواردی که انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت متهم مجاز می باشد</p> |
|---|---|--|
- ۳- متهم متواری باشد
- ۴- دلایل کافی برای توجه اتهام به متهم وجود داشته باشد
- ۵- از طریق دیگری امکان دستیابی به متهم موجود نباشد
- ۶- انتشار تصور یا مشخصات متهم با هدف شناسایی او یا تکمیل ادله باشد.
- * جمع همه ی شرایط فوق برای تجویز انتشار ضروری است.
- همچنین فرض دیگری برای تجویز انتشار پیش بینی شده است و آن این که اگر متهم نزد مقام تحقیق اقرار به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نماید در این صورت انتشار با هدف آگاهی بزه‌دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان صورت می گیرد. (در این حالت نیازی به وجود شرایط ۶ گانه فوق نیست)

بازپرس مکلف است برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری را به عمل آورد و در تحصیل و جمع آوری ادله وقوع جرم تأخیر نکند. (ماده ۹۵ ق.آ.د.ک)

۱- ممنوعیت انتشار مقرر در ماده ۹۶ منحصر به مرحله «تحقیقات مقدماتی» است که اصل بر ممنوعیت است مگر در برخی موارد خاص. در مرحله «دادرسی و رسیدگی» در دادگاه، ماده ۳۵۳ ق.آ.د.ک مقرر داشته است: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است.»

۲- به عقیده برخی از حقوق دانان علی رغم ممنوعیت انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم محدود به مرحله تحقیقات مقدماتی نگردیده است و با ارسال پرونده به دادگاه این ممنوعیت مرتفع نمی گردد. (خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۲ ماده ۹۶ ق.آ.د.ک)

۳- در صورت اختلاف بین بازپرس و دادستان برابر با مواد عمومی و مطابق با ماده ۲۶۹ و ۲۷۱ عمل خواهد شد و حل اختلاف با دادگاه می باشد.

۴- متواری بودن با مجهول المکان بودن متفاوت است و مفاد این ماده در خصوص افراد مجهول المکان کاربرد ندارد. (همان، زیر نویس شماره ۴)

⊖ بازپرس نمی‌تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند (ماده ۱۰۴ ق.آ.د.ک)

حال جرم کشف شد یا شاکی شکایت نمود یا تعقیب به هر جهتی از جهات مندرج در ماده ۶۴ ق.آ.د.ک به جریان افتاد دادسرا وظایف خود را شروع می‌نماید. اگر شاکی مستقیماً دعوی خود را در دادسرا مطرح نماید باید شکوائیه تقدیم نماید. شکوائیه بر روی برگ معمولی هم قابل طرح است و همانند دادخواست نیازی به برگ های مخصوص ندارد.^۱ شکوائیه همان تقاضای تعقیب جرم ارتكابی است که بزه دیده متحمل شده است. در دادسرا شروع تحقیقات نیازمند ارجاع شکوائیه است و گفتیم که امر ارجاع در دادسرا بر عهده دادستان می‌باشد. اصل بر این است که تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم نیز با بازپرسی است. بنابراین شکوائیه از طریق دادستان به یکی از شعب بازپرسی ارجاع خواهد شد.^۲

جهات قانونی برای شروع به تحقیق بازپرس

۱- ارجاع دادستان

۲- بازپرس فود ناظر وقوع جرم باشد

نکته: اصل با ارجاع دادستان است و استثنائاً در صورتی که بازپرس ناظر جرم ارتكابی باشد تحقیقات را شروع نموده ولی ادامه تحقیقات بازهم منوط به ارجاع دادستان می‌باشد.

نکته: در حوزه قضایی بخش به دلیل فقدان دادسرا و دادستان، امر ارجاع بر عهده رئیس حوزه قضایی بخش خواهد بود. (۲۴ ق.آ.د.ک)

گفتیم برابر با ماده ۹۲ ق.آ.د.ک در برخی موارد استثنائی، دادستان نیز می‌تواند تحقیقات مقدماتی جرایم را خودش انجام دهد یا به یکی از دادیاران خود ارجاع نماید (که در این صورت به این دادیار خواهیم گفت دادیار تحقیق). امکان انجام تحقیقات از سوی دادستان در صورتی امکان پذیر است که:

- ۱- در دادسرا کمبود بازپرس باشد
- ۲- جرم ارتكابی از جرایمی نباشد که مجازات آنها سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دبه کامل یا بیش از آن یا مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر باشد.

البته باید توجه نمود که هر کدام از این دو شرط فراهم نباشد دادستان حق انجام تحقیقات مقدماتی را نخواهد داشت. گفتیم بر اساس بند پ ماده ۶۴ ق.آ.د.ک، وقوع جرم مشهود در برابر دادستان از جهات شروع به تعقیب به شمار می‌رود. اما اگر جرم ارتكابی مشهود، از جرایم مندرج در ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک (یعنی جرایمی مندرج در بند ۲ فوق الذکر) باشد همان طور که ملاحظه کردیم، دادستان حق انجام تحقیقات مقدماتی را نخواهد داشت چون به موجب ماده ۹۲ همان قانون از این کار منع شده است و

^۱ تبصره ماده ۶۸ مقرر می‌دارد «قوه قضائیه مکلف است اوراق متحدالشکل مشتمل بر موارد فوق را تهیه کند و در اختیار مراجعان قرار دهد تا در تنظیم شکوائیه مورد استفاده قرار گیرد. عدم استفاده از اوراق مزبور مانع استماع شکایت نیست».

^۲ مطابق با ماده ۸۹ ق.آ.د.ک «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد».

دادستان صرفاً مطابق با ماده ۷۷ ق.آ.د.ک «... برای حفظ آثار و علائم، جمع آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می آورد».

● همچنین به موجب تبصره ماده ۹۲: «در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رییس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می دهد».

● نداشتن حق انجام تحقیقات مقدماتی به معنی عدم مداخله در تحقیقات ارجاع شده به بازپرسی نیست. بنابراین حتی اگر قانوناً دادستان حق انجام تحقیقات مقدماتی را نداشته باشد، حق نظارت بر تحقیقاتی که از جانب بازپرس صورت می گیرد را خواهد داشت. مواد قانونی زیر دلالت بر این موضوع دارد:

● ماده ۷۳ ق.آ.د.ک «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می شود، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد»

● ماده ۷۴ ق.آ.د.ک «دادستان می تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه انجام آن نظارت کند؛ اما نمی تواند جریان تحقیقات را متوقف سازد»

● ماده ۷۵ ق.آ.د.ک «نظارت بر تحقیقات مقدماتی بر عهده دادستانی است که تحقیقات در حوزه او به عمل می آید، هر چند راجع به امری باشد که خارج از آن حوزه اتفاق افتاده است».

● ماده ۷۶ ق.آ.د.ک «دادستان پیش از آنکه تحقیق در جرمی را از بازپرس بخواهد یا جریان تحقیقات را به طور کلی به بازپرس واگذار کند، می تواند اجرای برخی تحقیقات و اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا کند. در این صورت، بازپرس مکلف است فقط تحقیق یا اقدام مورد تقاضای دادستان را انجام دهد و نتیجه را نزد وی ارسال کند».

● ماده ۱۰۵ ق.آ.د.ک «بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجراء و مراتب را در صورت مجلس قید می کند و هرگاه در هنگام اجراء با اشکال مواجه شود، به نحوی که انجام تقاضا مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام می نماید».

نکته: در برخی موارد دادسرا از انجام تحقیقات مقدماتی (چه دادستان و چه بازپرس) منع شده است:

۱- ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر می دارد: «به جرائم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می شود».

۲ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک اصلاحی نیز در این خصوص مقرر می دارد «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می شود».

۱- این موضوع در مورد دادیار هم صادق است و اگر مقنن به آن اشاره نکرده صرفاً به این دلیل است که اصل را در نظر گرفته که «تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم با بازپرس می باشد» بنابراین اگر دادستان در مواردی که حق انجام تحقیقات مقدماتی را دارد این موضوع را به دادیار ارجاع دهد، حق نظارت خواهد داشت.

۲- به موجب تبصره الحاقی ماده فوق: «منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است».

بنابراین تعقیب و تحقیق جرایم منافی عفت در هر صورت توسط دادسرا ممنوع است و دادگاه در صورتی این حق را دارد که:

الف) جرم در مرئی و منظر عام واقع شده باشد

ب) دارای شاکی باشد

پ) به عنف باشد

ت) سازمان یافته باشد

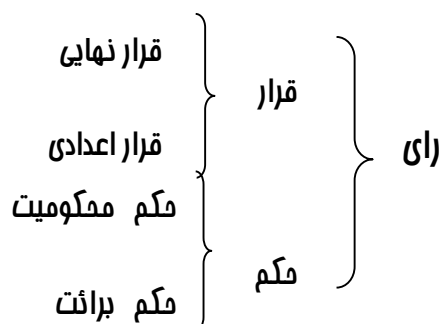
۲- تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادسرا است انجام می دهد. (تبصره ۱ ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک)

۳- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود. (ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک)

۴- افراد پانزده تا هجده سال در صورتی که مرتکب جرایم منافی عفت و تعزیری درجه ۷ و ۸ شوند به اتهاماتشان به طور مستقیم، در دادگاه رسیدگی می شود. (ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک)

۵- جرایم ارتكابی در حوزه قضایی بخش به دلیل فقدان دادسرا به صورت مستقیم در دادگاه مورد رسیدگی قرار می گیرد (ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری)

گفتار سوم: تصمیمات دادسرا



رای: تصمیم قضایی مکتوبی است که در آن سرنوشت دعوی مطروحه مشخص می گردد.

رای اعم از حکم و قرار است.

حکم: وقتی که تصمیم دادگاه در ماهیت قضیه باشد یعنی وقتی که دادگاه بخواهد اعلام کند آنچه که ادعا شده، اعم از کیفری یا مدنی، ثابت است یا ثابت نیست، در واقع حکم صادر می کند.

قرار: عبارت است از تصمیم مرجع قضایی برای تکمیل تحقیقات یا اظهار نظر در مورد قابلیت یا عدم قابلیت محاکمه متهم در دادگاه^۱.

قرار ممکن است ناظر به متهم (بازداشت موقت)، شاکی (تحقیقات محلی)، سایر اشخاص (قبولی کفالت) یا اموال (تامین خواسته) باشد.^۲

۱- خالقی، علی، پیشین، ص ۱۹۷

۲- آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۰۰

Ⓒ بازپرس تحقیقات را انجام می‌دهد و در نهایت باید اظهار نظر کند و اظهار نظر بازپرس به شکل قرار خواهد بود.

نکته: تصمیمات دادرسی فقط به شکل قرار خواهد بود اما در دادگاه امکان صدور قرار و حکم وجود دارد!

*** قرارها به دو دسته تقسیم می‌شوند:**

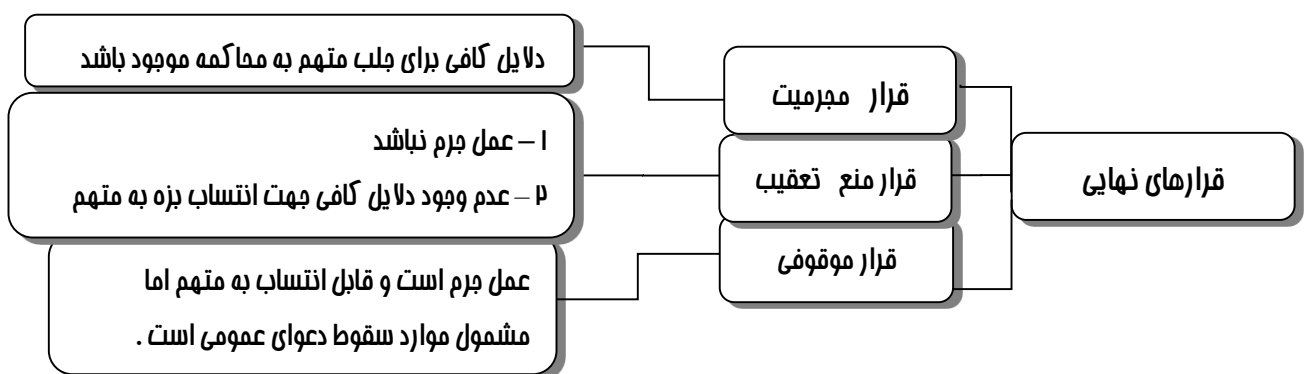
- ۱- **قرارهای اعدادی (یا همان تمهیدی یا مقدماتی):** این قرارها پرونده را معد و مهیا می‌کند برای رسیدگی مثل ارجاع امر به کارشناسی، قرار معاینه محل، قرار تحقیقات محلی، قرار عدم صلاحیت.^۱
- ۲- **قرارهای نهایی:** محتوای این قرارها اظهار نظر در مورد اتهام متهم و لزوم یا عدم لزوم ارسال پرونده به دادگاه جهت محاکمه متهم است.^۲

Ⓒ پس بازپرسی تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد و در طول این تحقیقات قرارهای تمهیدی مختلفی مثل قرار معاینه محل، قرار تأمین کیفری و ... می‌تواند صادر کند ولی در انتهای این تحقیقات باید در قالب قرار نهایی اظهار نظر کند و این قرارهای نهایی تعدادشان محدود است که بررسی خواهیم کرد.

نکته: قرارهای نهایی موجب پایان تحقیقات می‌شود.

نکته: برخلاف قرارهای اعدادی، قرارهای نهایی باید برای اظهار نظر نزد دادستان فرستاده شوند. (در قرار اعدادی استثناء هم وجود دارد مثل قرار بازداشت موقت که یک قرار اعدادی است اما بدلیل اهمیت آن، برای اظهار نظر نزد دادستان فرستاده می‌شود). محدوده زمانی برای ارسال پرونده بعد از صدور قرار نهایی نزد دادستان پیش بینی نشده است اما به موجب ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان باید ظرف **۳ روز** در خصوص قرارهای نهایی بازپرس اظهار نظر نماید.

نکته: ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «پس از انجام تحقیقات لازم و اعلام کفایت و ختم تحقیقات، بازپرس مکلف است به صورت مستدل و مستند، عقیده خود را حداکثر ظرف پنج روز در قالب قرار مناسب، اعلام کند». بنابراین مدت صدور قرارهای نهایی بعد از اعلام ختم تحقیقات مقدماتی ۵ روز می‌باشد.



نکته: به عقیده برخی از حقوق دانان «قرار بایگانی کردن پرونده» و «قرار توقف تحقیقات مقدماتی» نیز در زمره قرارهای نهایی است.^۳

۱- خالقی، علی، پیشین، ص ۱۹۷ (برخی از حقوق دانان قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و محلی را قرار نهایی می‌دانند؛ آشوری، پیشین، ص ۱۹۵)

۲- همان، ص ۱۹۷

۳- همان، ص ۲۸۵ و ۲۸۶

بند اول: قرار های نهایی**(۱) قرار جلب به دادرسی (قرار مجرمیت):**

Ⓒ بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی ... صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می کند. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می کند».

Ⓒ بنابراین موارد صدور قرار جلب به دادرسی به شرح زیر است:

۱- جرم بودن عمل

و

۲- وجود دلایل کافی برای انتیاب جرم به متهم

نکته: این دو شرط بایستی توما برقرار گردد.

نکته: در صورت موافقت دادستان با قرار جلب به دادرسی کیفرخواست صادر می گردد.

نکته: به موجب ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که عقیده دادستان و بازپرس بر جلب متهم به دادرسی باشد، دادستان ظرف دو روز با صدور کیفرخواست، از طریق شعبه بازپرسی بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال می کند». این مدت ۲ روزه داخل در مدت ۳ روزه پیش بینی شده در ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک نیست و دادستان ۳ روز فرصت دارد با قرار جلب به دادرسی موافقت نماید و ۲ روز نیز فرصت دارد کیفرخواست صادر نماید.

(۲) قرار منع تعقیب :

شرایط صدور قرار منع تعقیب در ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است.

*** موارد صدور قرار منع تعقیب:**

۱- عمل جرم نباشد. (یعنی در زمان وقوع قانونی وجود نداشته که آن را جرم بدانند)

یا

۲- دلایل کافی وجود نداشته باشد. (یعنی عمل جرم است، جرم هم واقع شده ولی دلایل کافی که نشان دهد این فرد مرتکب آن جرم شده وجود ندارد. برای رعایت اصل برائت)

نکته: هر یک از دو شرط محیا باشد مورد از موارد صدور قرار منع تعقب است و نیازی نیست که مانند قرار جلب به دادرسی هر دو شرط تواما وجود داشته باشد.

نکته: به موجب ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورت موافقت دادستان با قرار ... منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می کند. در این صورت، قرار تأمین و قرار نظارت قضایی ملغی می گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد می شود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید».

۳) قرار موقوفی تعقیب:

این قرار، یک قرار شکلی است. به این معنی که از نظر مرجع تحقیق، به دلایل شکلی غیر مرتبط با عمل، غیر قابل تعقیب کیفری است.^۱

بیشتر موارد صدور قرار موقوفی تعقیب در ماده ۱۳ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است و علاوه بر آن، مواردی که متهم به دلایلی مانند مصونیت سیاسی که عمل جرم هست اما قابل تعقیب کیفری نیست را هم باید از موارد صدور قرار موقوفی بدانیم. این موارد در گفتارهای بعدی تحت عنوان موارد سقوط دعوای عمومی و موانع تعقیب دعوای عمومی بررسی می گردد.^۲

*** موارد صدور قرار موقوفی تعقیب (موارد سقوط دعوای عمومی)****الف) فوت متهم یا محکوم علیه:**

نکته: بنابراین فوت متهم باعث صدور قرار موقوفی تعقیب نسبت به جنبه عمومی جرایم می شود.

نکته: البته باید خاطر نشان شد که «سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهت از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید»^۳. بنابراین فوت متهم هر چند موجب سقوط دعوای عمومی می شود اما باعث تضييع حقوق خصوصی نخواهد شد.

نکته: هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه بر بیت المال خواهد بود. چنانچه پس از أخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که أخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند. (ماده ۴۳۵ ق.م.ا)

نکته: اگر دیه را بعد از فوت محکوم علیه ساقط کنیم این مطلب به حقوق خصوصی لطمه وارد می کند اما چون اسقاط جزای نقدی موجب لطمه به حقوق خصوصی نمی شود بهتر است که با فوت متهم ساقط شود. به همین دلیل تبصره ۱ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک تعیین تکلیف در مورد دیه را به قانون مجازات اسلامی محول نموده است. به عقیده برخی از حقوق دانان در مواردی که مرتکب جرایم مستوجب دیه فوت نماید با استفاده از ملاک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «در مواردی که دیه باید از بیت المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می شود» و به موجب تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است»^۴.

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۸۴

۲- همان، ص ۲۸۵

۳- ماده ۲۰ ق.آ.د.ک

۴- خالقی، علی، پیشین، ص ۱۰۸؛ همچنین برای مشاهده نظر موافق نگاه کنید به آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۲۱؛ همچنین ر.ک ناجی، پیشین، ص

۱۶۲

۵- به عقیده برخی از حقوق دانان اگر فوت مرتکب بعد از صدور حکم قطعی یا در حین اجرای حکم باشد و محکوم علیه محکوم نیز محکوم به پرداخت دیه گردد، مطابق با ماده ۵۳۵ ق.آ.د.ک از ماترک محکوم علیه متوفی استیفاء می گردد. (ناجی زواره، پیشین، ص ۱۶۲)

نکته: در مورد اشخاص حقوقی فقط انحلال قهری و قانونی را باید از موارد سقوط دعوی عمومی دانست نه انحلال ارادی. به همین دلیل است که ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «در صورت انحلال غیر ارادی شخص حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجراء صادر می شود. مقررات مربوط به قرار موقوفی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است. در مورد دیه و خسارت ناشی از جرم وفق مقررات مربوط اقدام می شود».^۱

ب) گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت: (استرداد شکایت)

⊖ گذشت شاکی تنها زمانی منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می گردد که جرم مورد نظر، «قابل گذشت» باشد.

⊖ اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است، قابل گذشت بودن استثناء است و نیاز به تصریح دارد. (احصاء جرایم ق. گذشت در ماده ۱۰۴ ق.م.ا. صورت گرفته است). همچنین مطابق با ماده ۱۰۳ ق.م.ا که مقرر می دارد «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد». با عنایت به مطالب پیش گفته می توان دریافت هم اکنون جرایم در دو صورت قابل گذشت محسوب می گردد، یکی تصریح قانون و دیگری تعیین شرع که در حق الناس امکان پذیر است.^۲

نکته: گذشت ممکن است بعد از صدور حکم باشد که در این صورت قرار موقوفی اجرا صادر می شود و مطابق با تبصره ۲ ماده ۲۵ ق.م.ا آثار تبعی هم نخواهد داشت.^۳

نکته: پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، هرگاه شاکی در جرائم قابل گذشت، رضایت قطعی خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادسرا، دادستان از کیفرخواست عدول می کند. در این صورت، قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس صادر می شود. در جرائم غیرقابل گذشت، هرگاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، می تواند از کیفرخواست عدول و تعقیب را معلق کند و در صورتی که در نتیجه رضایت شاکی نوع مجازات تغییر کند، دادستان از کیفرخواست قبلی عدول و بر این اساس کیفرخواست جدید صادر می کند». (ماده ۲۸۳ ق.آ.د.ک)

⊖ گذشت شاکی در مرحله دادرسی (دادگاه) هم از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب است (بند پ ماده ۳۸۹ ق.آ.د.ک)

نکته: عدم حضور شاکی و عدم پی گیری او به معنی گذشت نیست. (رای وحدت رویه ۵۲۵ مورخ ۶۸)

⊖ گذشت (اعم از کتبی یا شفاهی) باید بعد از وقوع جرم باشد اگر قبل از وقوع جرم باشد رضایت نامیده می شود.

⊖ گذشت نوعی استیفاء حق است بنابراین گذشت کننده باید عاقل و بالغ و مختار باشد و با توجه به ملاک تبصره ماده ۷۲ ق.آ.د.ک می توان رشید بودن وی را نیز در صورتی که موضوع جنبه مالی داشته باشد اضافه نمود.

⊖ گذشت قیم اتفاقی منوط به اجازه دادستان می باشد. (تبصره ۲ ماده ۱۰۱ ق.م.ا)

⊖ گذشت باید منجز باشد. (ماده ۱۰۱ ق.م.ا)

۱- همان

۲- همان، ص ۱۲۳

۳- همان، پاورقی شماره ۲، ص ۱۰۸

گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. (ماده ۱۰۱ ق.م.ا) گذشت مشروط آن است که گذشت کردن شاکی همراه با وضع شرطی مبنی بر انجام یا عدم انجام کاری باشد، مثل اینکه شاکی بگوید اگر متهم هزینه های درمانی یک سال آینده مرا که در اثر ارتکاب جرم تحمیل خواهد شد بپردازد من هم گذشت می‌کنم. گذشت معلق آن است که اثر گذشت از ابتدا از سوی شاکی موکول به تحقق نتیجه ای معین باشد، مثل این که شاکی بگوید در صورت پرداخت کلیه هزینه هایی که تا کنون متقبل شده ام من دیگر شکایتی ندارم. در هر حال از نظر نتیجه تفاوتی بین گذشت معلق و مشروط نیست. مطابق با تبصره همان ماده «گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است. در این صورت، محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود». در همین راستا ماده ۳۶۱ ق.م.ا مقرر می‌دارد «اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه المصلحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است».

حد قذف مطابق با ماده ۲۶۰ ق.م.ا قابل گذشت است.^۲

حد سرقت تا قبل از ثبوت جرم قابل گذشت و بعد از آن غیر قابل گذشت است.^۳

مجازات قصاص قابل گذشت می‌باشد.^۴

نکته: اگر شکات چند نفر باشند برای موقوف شدن تعقیب، گذشت همگی آنها لازم است. (ماده ۱۰۲ ق.م.ا)

نکته: گذشت حق است و قابل توراوت می‌باشد (تبصره ماده ۱۰۲ ق.م.ا)

پ) مشمولان عفو:

عفو یعنی بخشیدن متهم (البته این به معنی بخشیدن متهم از جانب شاکی نیست) این بخشش از طرف جامعه می‌باشد. اقدام به عفو از جانب جامعه توسط نمایندگان آن صورت می‌گیرد.^۵ عفو به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- عفو عمومی:

ماده ۹۷ ق.م.ا مقرر می‌دارد «عفو عمومی که به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر اعطاء می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود». بنابراین:

عفو عمومی به موجب قانون اعمال می‌شود. (قوه مقننه)

نکته: چون عفو عمومی به موجب قانون صورت می‌گیرد، بنابراین سبب سلب عنوان مجرمانه از اعمال افراد مشمول عفو می‌گردد در نتیجه نسبت به معاونین - همچنین شرکا - جرم نیز موثر است.^۶

نکته: عفو عمومی در جرائم موجب تعزیر (اعم از منصوص و غیر منصوص شرعی) اعطاء می‌شود.

۱- خالقی، پیشین، ص ۱۲۴

۲- مطابق با ماده ۲۶۰ ق.م.ا «حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هریک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند». همچنین بند پ ماده ۲۶۱ همان قانون یکی از شرایط اسقاط حد قذف را گذشت مقذوف و در صورت فوت وی، گذشت ورثه او می‌داند.

۳- بند ذ ماده ۲۶۸ ق.م.ا یکی از شرایط سرقت حدی را موردی می‌داند که به موجب آن «صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد».

۴- ماده ۳۶۳ ق.م.ا مقرر می‌دارد «گذشت یا مصلحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است».

۵- خالقی، پیشین، ص ۱۲۶

۶- همان

⊖ عفو عمومی تعقیب و دادرسی را موقوف می کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار (مجازات‌های تبعی و تکمیلی) محکومیت نیز زائل می شود.^۱

⊖ عفو عمومی هم مجازات و هم اثر آن را هم از بین می برد (مجازات‌های تبعی و تکمیلی)

⊖ امکان شمول قاعده تکرار جرم در عفو عمومی وجود ندارد.^۲

نکته: امکان مطالبه خسارت مدعی خصوصی وجود دارد.^۳ (ادعای خصوصی به قوت خود باقی است)

۲- عفو خصوصی:

ماده ۹۶ ق.م.ا مقرر می دارد «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است».^۴ بنابراین :

⊖ این عفو به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با رهبری است (ماده ۹۶ ق.م.ا)

نکته: برخلاف عفو عمومی که در صورت تصویب در هر مرحله تاثیر گذار بود، حتی شامل حال متهمانی که تعقیب آنها هنوز شروع نشده بود نیز می شد اما به موجب صدر ماده ۹۶ ق.م.ا عفو خصوصی فقط بعد از صدور حکم می تواند تأثیر گذار باشد (در حق محکومان تأثیر دارد)

نکته: فقط اجرای مجازات اصلی را متوقف می کند نه مجازات‌های تبعی مگر اینکه تصریح شده باشد.^۵

⊖ عفو عمومی در حدود موازین اسلامی امکان پذیر است و در حدود، قصاص و دیات با توجه به ضوابط حاکم بر تفکیک حق الله از حق الناس و آثار مترتب بر آن صورت می پذیرد.^۶

ت) نسخ مجازات قانونی^۷:

⊖ به موجب ماده ۹۹ ق.م.ا «نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می کند».

⊖ نسخ مجازات قانونی به معنای مباح کردن عمل مجرمانه است.^۸

۱- ماده ۹۷ ق.م.ا

۲- آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۲۹

۳- ماده ۹۸ ق.م.ا مقرر می دارد «عفو، ... تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد».

۴- این عفو به عنوان یکی از اختیارات رهبری در بند ۴ اصل ۱۱۰ ق.ا هم پیش بینی شده است.

۵- هر چند که ماده ۹۸ ق.م.ا به صورت عام، «عفو» را فاقد آثار محکومیت می داند «عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می کند...» اما سوال اینجاست که منظور مقنن در تبصره ۳ ماده ۲۵ ق.م.ا از عفو «در عفو... اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می شود» چه نوع عفوی است؟! اگر عفو را به صورت عام (عمومی و خصوصی) و به استناد ماده ۹۸ اخیر الذکر فاقد آثار تبعی بدانیم، تبصره ۳ ماده ۲۵ قابلیت اجرایی پیدا نمی کند که چنین کار لغو و بیهوده ای از مقنن بعید است. تفسیر در پرتو اصول حقوق کیفری عمومی، به این شکل باید باشد که تبصره ۳ ماده ۲۵ را باید ناظر بر عفو خصوصی بدانیم و عفو عمومی را به دلیل صدور آن از سوی قوه مقننه و تأثیر آن بر وصف مجرمانه فاقد آثار تبعی بدانیم. (خالقی، پیشین، ص ۱۲۸؛ البته چنین تفسیری پیش از این مورد توجه برخی از حقوقدانان نیز قرار گرفته بود. ر.ک. ساولانی، اسماعیل، حقوق جزای عمومی، انتشارات میزان، ص ۳۹۲)

۶- آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۳۱

۷- برخی از حقوق دانان معتقدند اصطلاح «نسخ مجازات» اشتباه است و باید می گفت نسخ قانون چون نمی شود که مجازات نسخ شود ولی عنوان مجرمانه برقرار باشد ر.ک. خالقی، پیشین، ص ۱۱۸؛ البته مقنن در ماده ۹۹ ق.م.ا به درستی از اصطلاح نسخ قانون استفاده نموده است.

۸- خالقی، پیشین، ص ۱۳۴

نکته: اگر در فاصله زمان ارتکاب جرم تا زمان رسیدگی به آن، قانونی وضع شود و مجازات مقرر در زمان ارتکاب جرم را حذف کند این قانون چون مساعد به حال متهم است عطف بماسبق می‌شود و سبب موقوف شدن دعوای عمومی گردد.

نکته: قانون خفیف را شامل نمی‌شود (عطف می‌شود اما موقوفی صادر نمی‌شود)

نکته: نسخ مجازات به موجب قانون به عمل می‌آید.

نکته: با نسخ قانون به علت این که منجر به امحای آثار قانونی جرم می‌شود و به شکل نسخ موضوعی عمل می‌کند نه شخصی، به شرکا و معاونین جرم نیز تسری می‌یابد.^۱

نکته: نسخ قانون تاثیری در حقوق مدعی خصوصی ندارد.^۲

* نسخ بر دو نوع است:

۱- **نسخ صریح:** قانون‌گذار نسخ قانون را صریحاً اعلام می‌کند مثل ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ را صریحاً نسخ نموده است.

۲- **نسخ ضمنی:** از تعارض میان دو قانون سابق و لاحق به نحوی که مانع اجرای همزمان آن گردد و به طور ضمنی حکایت از قصد قانونگذار به لغو قانون قدیم نماید.^۳

نکته: حتی اگر قانون جدیدی وضع نشود ولی قانون سابق اعتبار اجرایی خود را از دست بدهد باز هم نوعی نسخ محسوب می‌شود.^۴ (قوانین موقت)

⊕ با نسخ مجازات عمل دیگر جرم نیست (پس باید قرار منع تعقیب صادر می‌شد چون با نسخ قانون عمل دیگر جرم نیست و از موارد صدور قرار منع تعقیب است) اما چون در ماده ۶ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

ث) اعتبار امر مختومه:

در امور کیفری آنگاه که حکم یا قرارای مراحل مختلف رسیدگی - اعم از بدوی، تجدید نظر و فرجام خواهی - را طی کرد و یا مواعد آنها سپری شده باشد، از اعتبار امر مختومه برخوردار است و در نتیجه، طرح مجدد دعوا و تقاضای رسیدگی به آن، فاقد مجوز قانونی است.^۵

بنابراین اگر در جریان تحقیقات مقدماتی معلوم شود که متهم قبلاً بخاطر همان اتهام موضوع پرونده که توسط همان شاکی مطرح شده محاکمه شده و در مورد او حکم قطعی (اعم از محکومیت، براءت و اعم از اینکه اجرا شده یا نشده باشد) صادر گردیده است، مرجع تحقیق باید با صدور قرار موقوفی تعقیب (به استناد بند چ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک) از ادامه تعقیب خودداری کند.^۶

۱- آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۴۰

۲- ماده ۲۰ ق.آ.د.ک در این خصوص صراحت دارد اما به اشتباه مقنن در قسمت اخیر ماده ۵۰۶ ق.آ.د.ک حکم متفاوتی بیان نموده و موفق شدن اجرای حکم را در حقوق شاکی و مدعی خصوصی در صورت نسخ قانون موثر دانسته و موجب سقوط دعوای خصوصی می‌داند (ناجی، پیشین، ص ۱۷۰)

۳- خالقی، پیشین، ص ۱۳۴

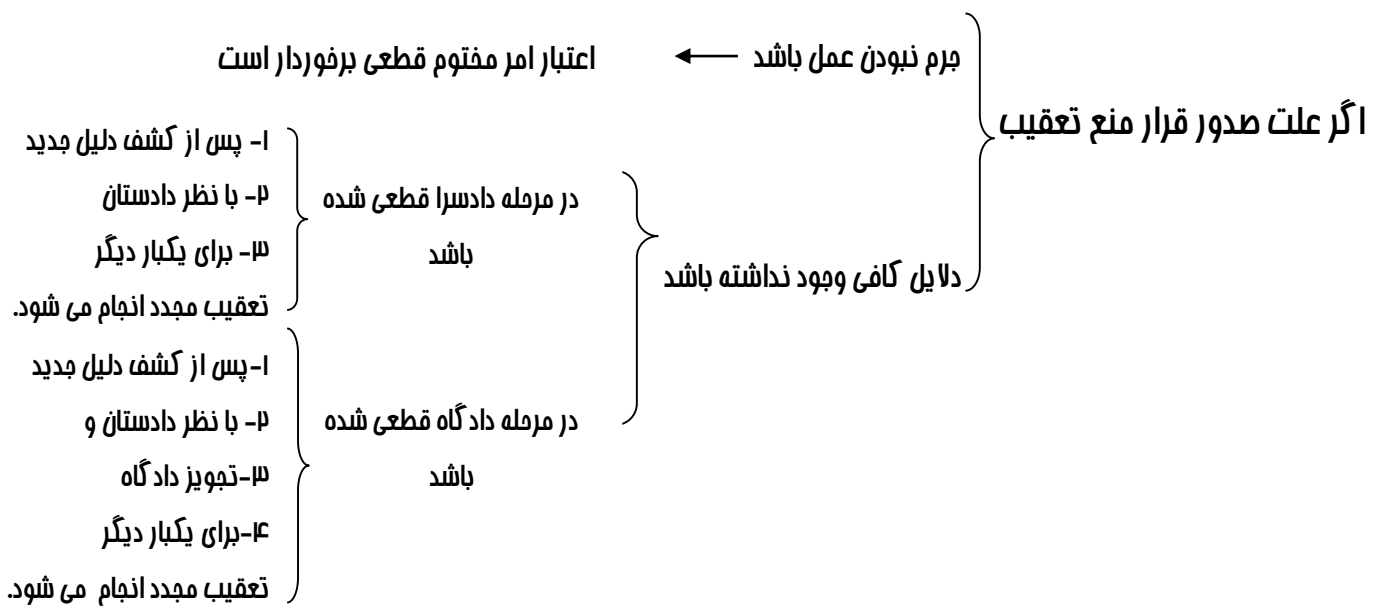
۴- همان، ص ۱۳۵

۵- آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۳۱

۶- خالقی، علی، پیشین، ص ۱۳۶

سوالی که در اینجا مطرح می گردد این است که آیا قرار های منع تعقیب و موقوفی تعقیب از اعتبار امر مختومه برخوردار هستند یا خیر؟

قرار موقوفی تعقیب اصولاً از اعتبار امر مختوم برخوردار است. اما در مورد قرار منع تعقیب باید قائل به تفکیک شد. ماده ۲۷۸ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمی توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود، نمی توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یکبار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می توان او را برای یکبار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، باز پرس مطابق مقررات رسیدگی می کند».



Ⓒ فقط قرار منع تعقیب مشمول ماده ۲۷۸ ق.آ.د.ک می باشد نه حکم برائت؛ هر چند موارد صدور حکم برائت تقریباً همان موارد صدور قرار منع تعقیب است.^۱

نکته: اعتبار امر مختوم نیازی به ایراد از سوی متهم ندارد و محدود به زمان معینی نیست.^۲

در استناد به اعتبار امر مختوم، تصمیم قضایی سابق (اعم از حکم یا قرار) الزامی است که قطعی شده باشد. اما ممکن است رسیدگی قبلی در جریان باشد و هنوز منجر به صدور حکم نشده یا حکم آن قطعی نشده و اعتبار امر مختوم نیافته باشد که در این صورت نمی توان قرار موقوفی تعقیب به استناد بند چ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک صادر کرد. در آیین دادرسی کیفری راه حلی برای این فرض پیش بینی نشده اما در بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م به این فرض اشاره شده و راه حل آن به صورت خودداری از رسیدگی (قرار امتناع از رسیدگی) و ارسال پرونده به مرجعی است که موضوع در آن مطرح است (ماده ۸۹ آ.د.م) پیش بینی شده است.^۳

^۱ - نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۳۸ مورخ ۸۲

^۲ - خالقی، علی، پیشین، ص ۱۳۸

^۳ - همان، ص ۱۳۹

* شرایط سه گانه استفاده از اعتبار امر مختوم :

۱) وحدت اصحاب: بزه دیده و متهم در یک پرونده یکی باشد.

مثلاً اگر در پرونده قبلی ضابطین باعث به جریان افتادن تعقیب شده باشد و در پرونده جدید شاکی شکایت کرده و باعث شروع تعقیب شده باشد شرط وحدت اصحاب در هر پرونده یکی است. یا در پرونده سابق دلیل حجر شخصی ولی یا قیم او شکایت کرده و در پرونده جدید دلیل خروج وی از حجر خودش شکایت مطرح کرده باشد شرط وحدت اصحاب موجود است.^۱ در مورد متهم وحدت آنگاه وجود دارد که همان شخص به عنوان متهم، شاکی یا معاون مجدداً مورد پیگرد واقع گردد.^۲

۲) وحدت سبب: سبب دعوی مبنا و هدفی است که براساس آن اقدام به رسیدگی کرده است.

سبب دعوی در رسیدگی کیفری اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است بنابراین اگر سبب دعوی در دعوی سابق اعمال مجازات باشد و در دعوی فعلی جبران خسارت مالی بزه دیده، شرط وحدت سبب تأمین نیست و مشمول اعتبار امر مختوم نخواهد بود.^۳ همچنین آرائی مراجع اداری و انضباطی مانع از طرح دعوی کیفری علیه متهم نیست.^۴

۳) وحدت موضوع: عمل موضوع تعقیب کیفری در رسیدگی جدید همان عملی باشد که در رسیدگی سابق مطرح بوده است.^۵

نکته: در مقایسه بین دو عمل هم مادیت آن اعمال مورد توجه است نه وصف جزایی داده شده به آن ها. یعنی نه تنها تعقیب مجدد همان اتهام، بلکه تعقیب مجدد همان عمل منع شده است.^۶

نکته: در مورد تعدد معنوی نمی توان چند بار تحت عنوان مجرمانه متفاوت مورد رسیدگی قرار داد.^۷

نکته: حاکمیت امر حقوقی بر کیفری وجود ندارد. در کشورهایی که دو دادگاه جداگانه به ترتیب به امور حقوقی و کیفری رسیدگی می کنند در صورتی که دعوی حقوقی در دادگاه حقوقی هم زمان با دعوی کیفری مطرح گردد، به موجب قاعده «دعوی کیفری دعوی حقوقی را متوقف می کند» دادگاه حقوقی باید منتظر تصمیم دادگاه کیفری بماند.^۸ ماده ۱۸ ق.آ.د.ک بیانگر اصل لازم الاتباع بودن تصمیمات مراجع کیفری برای مراجع حقوقی است «هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می کند، لازم الاتباع است».

۱- همان، ص ۱۴۰

۲- آشوری، پیشین، ص ۲۳۵

۳- خالقی، پیشین، ص ۱۴۱

۴- آشوری، پیشین، ص ۲۳۶

۵- خالقی، پیشین، ص ۱۴۲

۶- یعنی نمی توان یک بار تحت عنوان کلاهبرداری فرد را تحت تعقیب قرار داد و بار دیگر تحت عنوان خیانت در امانت (برای ملاحظه نظر همسو که واقعه مجرمانه را قابل تعقیب مجدد نمی داند ر.ک. آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۳۷ و برای مشاهده نظر مخالف ر.ک. گلدوست جویباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، جنگل، ۸۶، ص ۵۷)

۷- خالقی، پیشین، ص ۱۴۳

۸- آشوری، پیشین، ص ۲۳۷

ج) مرور زمان:

Ⓒ مرور زمان عبارت است از گذشتن مدتی که پس از آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت یا تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوی عمومی و سرانجام اجرای مجازات امکان پذیر نیست.^۱

نکته: بر خلاف امور حقوقی، در امور کیفری مرور زمان همیشه مسقط است اما هیچ گاه موجب امحای محکومیت نمی گردد و به این علت فقط مجازات به مرحله اجرا گذاشته نمی شود و در صورت ارتکاب جرم مجدد از سوی مرتکب، با رعایت مقررات تکرار جرم برای او مجازات تعیین می شود.^۲

نکته: مرور زمان از جمله قواعد آمره است و قابل اسقاط از طرف ذی نفع نیست.^۳

Ⓒ مقنن این بار در قانون مجازات اسلامی، مواد ۱۰۵ الی ۱۱۳ این قانون را به تبیین احکام مرور زمان اختصاص داده است.

Ⓒ سقوط دعوی عمومی در همه مکاتب و کشورها پذیرفته نشده است. مثلاً بکاریا با مرور زمان در جرایم مهم مخالف بود. در برخی از کشورها مانند انگلستان مرور زمان پذیرفته نیست. در فقه امامیه نیز ظاهراً قول مشهور بر عدم پذیرش مرور زمان است.^۴

نکته: به دلایل شرعی، در قوانین ما مرور زمان در حدود، قصاص و دیات پذیرفته نشده است و تنها در جرایم تعزیری مورد شناسایی قرار گرفته است. در مورد تعزیرات هم، مقنن مرور زمان را در برخی موارد جاری نمی داند؛ دسته اول در مورد تعزیرات منصوص شرعی^۵ و دسته دوم در مورد جرایم مندرج در ماده ۱۰۹ ق.م.ا که شامل:

الف) جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور؛

ب) جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا با رعایت مبلغ مندرج در آن؛ به عقیده برخی از حقوق دانان این بند شامل جرایم در حکم کلاهبرداری نظیر انتقال مال غیر نیز می شود. در مورد کلاهبرداری در صورتی مشمول مرور زمان نمی شود که مبلغ آن یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد (خود یک میلیارد ریال را شامل می شود) اما در مورد جرایم مقرر در تبصره ماده ۳۶ در صورتی مشمول مرور زمان نمی شوند که مبلغ آنها بیش از یک میلیارد ریال باشد (خود یک میلیارد ریال را شامل نمی شود).^۶

پ) جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر می شود.

۱- همان، ص ۲۰۵

۲- همان ص ۲۰۹

۳- همان

۴- همان، ص ۲۰۵

۵- تبصره ماده ۱۱۵ به نحو سوال برانگیزی از میان مواد مربوط به مرور زمان، فقط ماده ۱۰۵ را نام برده و اشاره ای به مواد ۱۰۶ و ۱۰۷ همان قانون که دو نوع دیگر مرور زمان را بیان می کند، نکرده است. استثنائی بودن حکم تبصره فوق مستلزم تفسیر محدود آن است، ولی بسیار بعید به نظر می رسد که مقصود قانون گذار و شورای نگهبان، که بر اساس رای فقهای آن، تبصره مذکور به قانون اضافه شده است، پذیرش مرور زمان مندرج در مواد ۱۰۶ و ۱۰۷ نسبت به تعزیرات منصوص شرعی باشد. (خالقی، پیشین، پاورقی شماره ۲، ص ۱۴۸)

۶- خالقی، پیشین، ص ۱۴۷ و ۱۴۸

* اقسام مرور زمان

نکته: با توجه به مواد ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۷ ق.م.ا.هم اکنون ۴ نوع مرور زمان در قوانین ما شناخته شده است^۱:

۱- **مرور زمان شکایت:** انقضای مدتی از تاریخ اطلاع بزه دیده از وقوع یک جرم قابل گذشت و عدم شکایت از متهم ظرف مدت یک سال^۲ که پس از آن وی نمی تواند از متهم شکایت کند^۳. ماده ۱۰۶ ق.م.ا. در خصوص مرور زمان شکایت واجد نکات زیر می باشد:

⊖ مدت مرور زمان شکایت ۱ سال از تاریخ اطلاع وقوع جرم است.

⊖ اگر متهم به دلیل عدم امکان شکایت از جانب شاکی وی را تحت سلطه خویش نگه دارد موعده یکساله جریان نخواهد داشت.^۴

⊖ در صورت فوت متضرر از جرم، هر یک از ورثه وی در مهلت **شش ماه از تاریخ وفات** حق شکایت خواهند داشت.^۵

⊖ مرور زمان شکایت فقط در **جرایم تعزیری قابل گذشت** جریان دارد.

۲- **مرور زمان تعقیب:** گذشت مدتی از تاریخ وقوع جرم است که پس از آن متهم قابل تعقیب نیست. ماده ۱۰۵ ق.م.ا. در خصوص مرور زمان تعقیب واجد نکات زیر می باشد:

⊖ مدت مرور زمان تعقیب از ۳ سال تا ۱۵ سال متغیر می باشد که بسته به درجه جرم تعزیری متغیر خواهد بود.

⊖ به عقیده برخی از حقوق دانان مرور زمان تعقیب منحصر به جرایم تعزیری غیر قابل گذشت می باشد.^۶

⊖ در جرایم تعزیری قابل گذشت، اگر قبل از اطلاع بزه دیده از وقوع جرم یا قبل از شمول مرور زمان شکایت (یک سال) مدت های مقرر در ماده ۱۰۵ ق.م.ا. سپری شده باشد و جرم مشمول مرور زمان گردد شاکی دیگر حق شکایت ندارد.^۷ مگر اینکه تحت

۱- خالقی، پیشین، ص ۱۴۷

۲- مدت هایی که قبلاً برای شکایت بزه دیده در مورد برخی قوانین خاص پیش بینی شده بود همچنان معتبر بوده و تحت تاثیر حکم فوق قرار ندارد. مانند مدت شش ماهه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت برای شکایت دارنده چک از صادر کننده، مقرر در ماده ۱۱ قانون صدور چک (همان، پاورقی شماره ۱ ص ۱۴۶)

۳- ماده ۱۰۶ ق.م.ا. در خصوص مرور زمان شکایت مقرر می دارد «در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می شود مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد». تبصره ماده فوق نیز مقرر می دارد «غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد».

۴- تبصره ماده ۱۰۷ ق.م.ا. مقرر می دارد «غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد». به نظر می رسد مباشرت متهم در تحت سلطه قرار دادن شاکی لازم نیست و حتی اگر این کار توسط شخص دیگری به خواست متهم انجام گیرد باز هم مشمول ماده خواهد بود. اما این که آیا حکم تحت سلطه قرار گرفتن شاکی توسط متهم به ورثه وی هم تسری می یابد یا خیر قابل تامل است!

۵- علی رغم عدم تصریح مقنن در مواردی که ورثه از وقوع جرم مطلع نباشند نباید تاریخ فوت شاکی را مبدا مرور زمان تلی نمود.

۶- ناجی، پیشین، ص ۱۷۴

۷- خالقی، پیشین، ص ۱۴۹

سلطه متهم باشد. بنابراین اگر شاکی بعد از ۲ سال و نیم از وقوع جرم تعزیری درجه ۷ مطلع گردد، ۶ ماه وقت دارد شکایت کند نه یک سال چون بعد شش ماه (۳ سال کامل می گردد) جرم مورد نظر مشمول مرور زمان مقرر در ماده ۱۰۵ ق.م.ا خواهد شد.

⊖ مواعد مرور زمان تعقیب مطابق با ماده ۱۰۵ به قرار زیر است:

الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال

ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال

پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال

ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال

ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال.

۳- **مرور زمان صدور حکم:** این نوع مربوط به پرونده های تشکیل شده در جهت تعقیب متهم جرم است. در این شکل، مرور زمان با انقضای مدتی از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی در پرونده منجر به صدور حکم قطعی نگردد موضوع مشمول مرور زمان شده و دیگر نمی توان به آن رسیدگی نمود.^۱ ماده ۱۰۵ ق.م.ا در خصوص مرور زمان صدور حکم واجد نکات زیر می باشد:

⊖ مواعد مرور زمان صدور حکم همان مواعد پیش بینی شده برای مرور زمان تعقیب است.

⊖ مرور زمان صدور حکم از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیق محاسبه می گردد.

⊖ اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که **مقامات قضائی** در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می دهند. (تبصره ۱ ماده ۱۰۵ ق.م.ا) چون اقدامات تعقیبی و تحقیقی در این ماده منحصر به مقام قضایی گردیده است بنابراین دخالت ضابطین دادگستری قاطع مرور زمان نخواهد بود!

۳- **مرور زمان اجرای مجازات:** گذشت مدتی از تاریخ قطعی شدن حکم محکومیت است که پس از آن دیگر امکان اجرا وجود ندارد. ماده ۱۰۷ ق.م.ا در خصوص مرور زمان اجرا واجد نکات زیر می باشد:

⊖ مرور زمان اجرا از تاریخ **قطعی حکم کیفری** شروع می شود.^۲

⊖ مواعد مرور زمان اجرا نسبت به انواع دیگر آن بیشتر بوده و بین ۵ تا ۲۰ سال بسته به درجه جرم تعزیری متغیر خواهد بود. به موجب این ماده:

الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست سال

ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده سال

پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای ده سال

ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای هفت سال

ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج سال

۱- همان، ص ۱۵۰

۲- ماده ۴۹۰ ق.آ.د.ک آراء کیفری قطعی را به چهار دسته تقسیم بندی می کند:

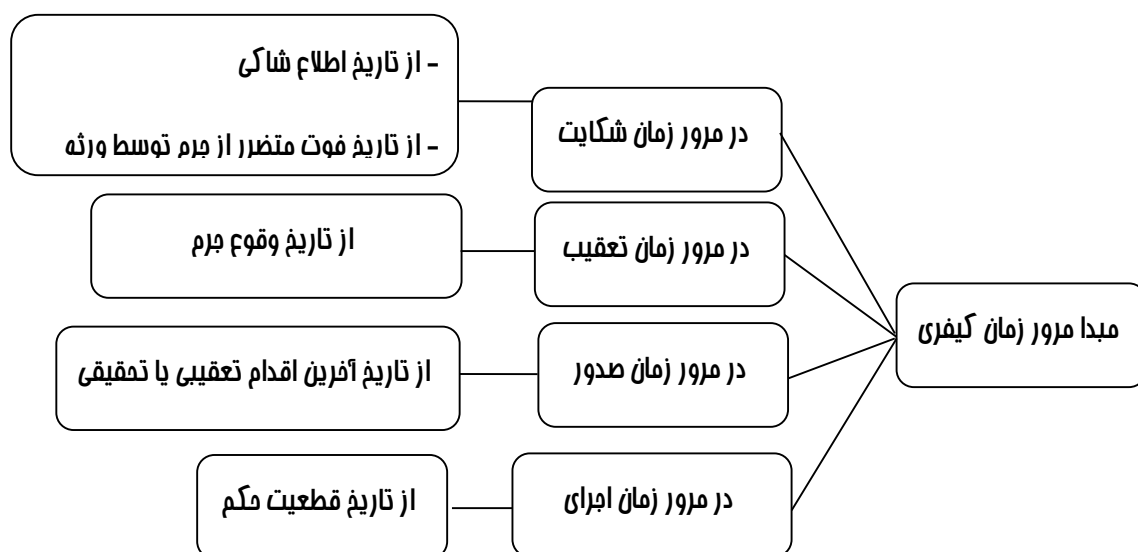
الف- رأی قطعی که دادگاه نخستین صادر می کند.

ب- رأیی که در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد.

پ- رأیی که مرجع تجدیدنظر آن را تأیید یا پس از نقض رأی نخستین صادر کرده باشد.

ت- رأیی که به تأیید مرجع فرجام رسیده باشد.

همچنین به موجب تبصره ماده فوق: «اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می‌شود».



* قطع مرور زمان

- قطع مرور زمان به این معنی است که واقعه یا رویدادی در مدت مرور زمان رخ دهد که اثر مدت قبلی را از بین ببرد به گونه ای که گویی مرور زمان آغاز نشده است.
- در مرور زمان شکایت آنچه باعث قطع مرور زمان می‌شود «شکایت کیفری» توسط بزه دیده در مراجع ذی صلاح (اعم از کلانتری، دادسرا، شورای حل اختلاف و...) است.^۱
- در مرور زمان تعقیب عامل قطع مرور زمان «تعقیب متهم» است. البته منظور از تعقیب، شروع به تعقیب است.^۲
- عامل قطع مرور زمان در مرور زمان صدور حکم «قطعیت یافتن حکم» کیفری است.
- عامل قطع مرور زمان اجرای مجازات «شروع به مجازات» مقرر در حکم است. و اگر بعد از شروع مجازات، مجدداً قطع گردد که در این صورت از تاریخ «قطع اجرای حکم» مرور زمان کیفری به جریان می‌افتد.^۳
- قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکا و معاونین اعم از این که تعقیب شده یا نشده باشند اعمال می‌گردد هر چند تعقیب فقط در مورد یک نفر از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است. (ماده ۱۱۲ ق.م.ا)^۴
- از تاریخ قطع مرور زمان، مرور زمان جدیدی آغاز می‌گردد^۴ (بر خلاف تعلیق مرور زمان) و مدت آن بستگی به مرحله انقطاع (قبل از صدور حکم باشد یا بعد از آن) متغیر خواهد بود.

۱- خالقی، پیشین، ص ۱۵۳

۲- همان، ص ۱۵۴

۳- مطابق با ماده ۱۰۸ ق.م.ا «هرگاه اجرای مجازات، شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی‌شود.»

۴- آشوری، پیشین، ص ۲۱۵

* تعلیق مرور زمان

- تعلیق مرور زمان وضعیتی است که در آن جریان مرور زمان به دلیل عاملی خارجی متوقف می شود.^۱
- در مورد تعلیق مرور زمان در مراحل مختلف تعقیب، صدور حکم و اجرا می توان مواردی را به عنوان مثال ذکر کرد:
- در مورد مرور زمان تعقیب، اگر متهم مثلاً از افرادی باشد که برای تعقیب آنها کسب اجازه از مقامی خاص ضروری باشد، مانند تعقیب کیفری قضات، در این صورت چون امکان تعقیب قبل از کسب اجازه ممکن نمی باشد بنابراین مرور زمان به حالت تعلیق در می آید و از تاریخ اخذ اجازه مرور زمان محاسبه خواهد شد. اصولاً قرار اناطه هم از عوامل تعلیق مرور زمان است به نحوی که جریان مرور زمان را تا هنگام صدور رای از مرجع حقوقی به حالت تعلیق در آورده، پس از آن مجدداً مرور زمان جاری می شود. با این حال تبصره ۲ ماده ۱۰۵ ق.م.ا مقرر می دارد «در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می شود». از این حکم پیداست که اولاً؛ قانونگذار، اناطه را از عوامل قطع و نه تعلیق مرور زمان دانسته است چون می گوید مرور زمان از تاریخ قطعیت رأی مرجعی دیگر شروع می شود. ثانیاً؛ وی صدور قرار اناطه را موثر بر مرور زمان «تعقیب» دانسته است در حالیکه قبل از صدور قرار اناطه تعقیب کیفری شروع شده و مرور زمان تعقیب از هم گسسته است. پس صدور قرار اناطه باید موثر بر مرور زمان صدور حکم باشد نه مرور زمان تعقیب.^۲
- در مرور زمان صدور حکم باید عواملی که بعد از انجام آخرین اقدام تعقیبی با تحقیقی، قانوناً رسیدگی و صدور حکم قطعی را به تاخیر می اندازند باید موجب تعلیق مرور زمان دانست؛ مانند حدوث جنون.^۳
- در مرور زمان اجرای مجازات هر عاملی که با وجود آن نتوان قانوناً مجازات قطعی را به اجرا در آورد باعث تعلیق مرور زمان دانست. مانند بارداری زن محکوم به شلاق (ماده ۵۰۱ ق.آ.د.ک) یا صدور قرار تعلیق اجرای مجازات (ماده ۴۶ ق.م.ا)^۴
- اصولاً علل تعلیق مرور زمان یا عملی است مانند قوه قاهره (جنگ، اشغال نظامی و امثال آنها که در اثر آن دستگاه قضایی از کار افتاده باشد) یا حقوقی است مانند قرار اناطه، مصونیت پارلمانی، کسب مجوز و تعلیق قاضی متهم و ...^۵
- نهایتاً این که تبصره ۲ ماده ۱۰۷ ق.م.ا مبنی بر فرضی است که در ایران حکم دادگاه خارجی نسبت به اتباع ایرانی اجراء می شود: «مرور زمان اجرای احکام دادگاه های خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقت نامه های قانونی، مشمول مقررات این ماده است.» (اصولاً احکام دادگاههایی که توسط کشورهای بیگانه صادر می شود در کشورها اجرا نمی شود مگر درباره ای استثنائات) این یک نوع همکاری بین المللی است که انتقال محکومان نام دارد. یعنی اگر ایرانی در ترکیه محکوم

۱- در مورد تعلیق، بر خلاف قطع مرور زمان، اولاً اگر مدتی قبلاً سپری شده باشد، مدت مزبور بعد از رفع حالت تعلیق محاسبه خواهد شد و ثانیاً بعد از دوره تعلیق امکان شمول مرور زمان وجود دارد. برای مثال در مرور زمان شکایت از زمانی که شاکی تحت سلطه متهم قرار می گیرد مرور زمان تعلیق شده و جریان نمی یابد. حال اگر مدتی بعد سلطه متهم رفع شد مرور زمان مجدداً به جریان می افتد در این حالت مدت قبل و بعد از تعلیق با یکدیگر جمع شده و مجموعاً مدت مرور زمان یک ساله را تشکیل می دهند (خالقی، پیشین، ص ۱۵۶)

۲- خالقی، پیشین، ص ۱۵۷

۳- خالقی، ص ۱۵۷

۴- همان؛ همچنین می توان به تبصره ۲ ماده ۱۰۷ ق.م.ا اشاره نمود که مقرر می دارد «اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می شود». همچنین ماده ۱۱۱ ق.م.ا مقرر می دارد «در موارد تعلیق اجرای مجازات یا اعطای آزادی مشروط در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم است».

۵- آشوری، پیشین، ص ۲۱۶

می شود ولی برای اجرا مجازاتش به کشور متبوع خود یعنی ایران منتقل می گردد و اگر به عللی حکم اجرا نشود مشمول مرور زمان خواهد شد.^۱

نکته: ملاک محاسبه مدت های مرور زمان، مجازات های مقرر در قانون است نه در حکم دادگاه.^۲

ب- به موجب ماده ۱۱۰ ق.م.ا «هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیت ها، نسبت به دیگر محکومیت ها، قاطع مرور زمان است».

نکته: موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می تواند دعوی خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید. (ماده ۱۱۳ ق.م.ا)

۱- حدود، قصاص و دیات

برایمی که
مرور زمان در
آنها جاری
نشد

۲- تعزیرات منصوص شرعی

۳- تعزیرات پیش بینی شده در ماده ۱۰۹ ق.م.ا :

الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور
ب- جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن

طبق ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی موارد پیش بینی شده در ماده ۳۶ این قانون هم مشمول مرور زمان نمی شوند. که عبارت اند از :

الف _ رشا، و ارتشاء.

ب _ افتلاس

پ _ اعمال نفوذ برخلاف فقه و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری

ت _ مدافله وزرا، و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری
ث _ تبانی در معاملات فاربی

ج _ آفد پورسانت در معاملات فاربی

چ _ تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت

ح _ جرائم گمرکی

خ _ قاچاق کالا

د _ جرائم مالیاتی

ذ _ پولشویی

نکته: مطابق با بند ت ماده ۱۱ ق.م.ا قوانین مربوط به مرور زمان نسبت به جرائم سابق بر وضع آن فوراً اجرا خواهد شد.

۱- خالقی، ص ۱۵۸

۲- آشوری، پیشین، ص ۲۱۷

جدول مرور زمان		
مرور زمان اجرا	مرور زمان تعقیب و صدور حکم	جرایم تعزیری
۲ سال	۱۵ سال	تعزیری درجه ۱ و ۲ و ۳ : - حبس بیش از ۱ سال - جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰.....) ریال تا یک میلیارد (۱.....) ریال - مصادره کل اموال - انقضاء شفخص مقوقی
۱۵ سال	۱ سال	تعزیری درجه ۴ : - حبس بیش از پنج سال تا ده سال - جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰.....) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰.....) ریال - انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی
۱ سال	۷ سال	تعزیری درجه ۵ - حبس بیش از دو سال تا پنج سال - جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰.....) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰.....) ریال - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال - ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص مقوقی - ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص مقوقی
۷ سال	۵ سال	تعزیری درجه ۶ - حبس بیش از شش ماه تا دو سال - جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰.....) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰.....) ریال - شلاق از سی و یک تا نود و نه ضربه - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال - انتشار حکم قطعی در رسانه ها - ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص مقوقی حداکثر تا مدت ۵ سال - ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص مقوقی حداکثر تا مدت ۵ سال - ممنوعیت از اصدار برقی از اسناد تجاری توسط اشخاص مقوقی حداکثر تا مدت ۵ سال
۵ سال	۳ سال	تعزیری درجه ۷ و ۸ - تا شش ماه حبس - جزای نقدی تا بیست میلیون (۲۰.....) ریال - شلاق تا سی ضربه - محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه

نکته : در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس یا جزای نقدی یا شلاق یا هر سه باشد ، قانون آیین دادرسی کیفری سابق

مجازات حبس را ملاک قرار داده بود. در قانون مجازات اسلامی در مبحث مربوط به قواعد مرور زمان، در این خصوص تکلیفی

پیش بینی نشده است اما شاید بتوان حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ا را ملاک قرار داد؛ «در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ‌یک از بندهای هشت‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می‌شود.^۱ به این مثال توجه کنید:

شخصی مرتکب جرم تصرف عدوانی شده است (مجازات تصرف عدوانی ۱ ماه تا ۱ سال حبس است که به موجب ماده ۱۹ ق.م.ا مصوب ۹۲ از نوع حبس تعزیری درجه شش می باشد) مالک ملک به ایران بر می‌گردد و از وقوع تصرف آگاه می‌شود. حال اگر ظرف ۱ سال شکایت نکند دیگر حق شکایت نخواهد داشت و جرم مشمول مرور زمان می‌شود (طبق ماده ۱۰۶ ق.م.ا در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود) فرد متصرف رفع تصرف می‌نماید. مالک بعد از گذشت ۲ ماه علیه فرد شکایت می‌کند و پرونده کیفری به جریان می‌افتد. دادگاه متهم را به تحمل ۶ ماه حبس محکوم می‌کند و رای قطعی می‌گردد. در اینجا هم دقت داشته باشید مطابق با ماده ۱۰۵ ق.م.ا اگر ظرف ۵ سال از آخرین اقدام تعقیبی منتهی به صدور حکم قطعی نمی‌شد به دلیل شمول مرور زمان دیگر امکان تعقیب متهم وجود نداشت. متهم متواری می‌شود، و مرور زمان اجراء نیز بعد از قطعیت رای شروع می‌شود (۷ سال) بعد از ۹ سال متهم دستگیر می‌شود. در این حالت چون بیش از ۷ سال از تاریخ قطعیت حکم می‌گذرد جرم مشمول مرور زمان شده و دادگاه قرار موقوفی اجرا به استناد ماده ۱۳ ق.آ.د.ک صادر می‌نماید.

^۱ در برخی موارد مجازات جرمی حبس و جزای نقدی است. ممکن است که مجازات حبس داخل در تعزیر درجه چهار باشد اما مجازات جزای نقدی داخل در تعزیری درجه ۲ قرار گیرد. در این صورت مطابق با تبصره مورد اشاره و متن صریح قانون مجازات شدیدتر ملاک خواهد بود که در فرض ما جزای نقدی از حبس شدیدتر است. اما رای وحدت رویه ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴ در این خصوص نظر مخالف دارد. به موجب رای وحدت رویه مذکور: «مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار هر یک از مجازات‌ها را در درجه‌ای خاص قرار داده که قرار گرفتن هر مجازات در مرتبه‌ای معین در عین حال مبین شدت و ضعف آن کیفر نیز می‌باشد، لکن در هر یک از این درجات نیز کیفرهای غیر متجانس وجود دارد که به لحاظ عدم امکان سنجش آنها با یکدیگر، تشخیص کیفر اشد در بین آنها بعضاً با اشکال مواجه می‌گردد؛ به منظور رفع اشکال، تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون یاد شده، در مقام بیان قاعده، مقرر می‌دارد: ... در صورت تعدد مجازات‌ها و عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است...؛ علاوه بر این در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین جزایی، از جزای نقدی به عنوان «بديل مناسب‌تر» مجازات حبس (در مقام تخفیف و تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد، استفاده شده است و عرف و سابقه قانونگذاری در کشور ما نیز حکایت از صحت چنین استنباطی دارد. بنا به مراتب مذکور، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالنتیجه صلاحیت دادگاه است. این رأی مطابق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

* مقررات مربوط به مرور زمان در جرایم خاص

نکته: تبصره ماده ۲۵ قانون نظارت بر نحوه رفتار قضات مصوب ۹۰، مدت مرور زمان تعقیب انتظامی قضات را از تاریخ وقوع تخلف و یا آخرین اقدام تعقیبی سه سال می داند.

نکته: در قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح مقررات خاصی در خصوص مرور زمان پیش بینی شده است:

⊖ **کارکنان فراری نیروهای مسلح** تا به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی نمایند، فرار آنان مستمر محسوب می شود و مشمول مقررات مرور زمان تعقیب نمی شود. (ماده ۶۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری). در این صورت مبدا مرور زمان از تاریخ معرفی رسمی شخص فراری محاسبه خواهد شد.^۱

⊖ مقررات مرور زمان تعقیب نسبت به **جرم فرار از خدمت کارکنان پایور (کادر) نیروهای مسلح** در مواردی که ارتکاب این جرم برابر مقررات استخدامی مربوط، مستلزم اخراج آنان از خدمت باشد، قابل اعمال نیست. (ماده ۶۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری)

⊖ صدور قرار موقوفی تعقیب به لحاظ فوت یا عفو متهمان فراری یا شمول مرور زمان نسبت به جرم فرار از خدمت کارکنان پایور نیروهای مسلح که به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی می نمایند یا دستگیر می شوند، موجب تبدیل ایام فرار به انتساب نمی شود و از این جهت حقوق و مزایایی به آنان تعلق نمی گیرد. (ماده ۶۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری)

⊖ در خصوص جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی است، ایامی که متهم یا محکوم علیه برخلاف قوانین و مقررات در کشور حضور نداشته است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود. (ماده ۶۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری)

⊖ ابتدای مرور زمان نسبت به جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی دو زمان جنگ، یک سال پس از اعلام پایان جنگ و در مورد جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی یک زمان جنگ، سه سال پس از اعلام پایان آن است. (ماده ۶۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری)

⊖ مقررات فوق از موارد تعلیق مرور زمان می باشند.

⊖ در صورتی که به دلیل شمول مرور زمان، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می کند. در این صورت چنانچه متهم زندانی باشد به دستور دادگاه، فوری آزاد می شود. (بند ب ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری)

⊖ متهم و شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آنان باید تمام ایرادها و اعتراض های خود از قبیل مرور زمان، عدم صلاحیت، رد دادرسی یا قابل تعقیب نبودن عمل انتسابی، نقص تحقیقات و لزوم رسیدگی به ادله دیگر یا ادله جدید و کافی نبودن ادله را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کنند. پس از اتمام مدت مذکور، هیچ ایرادی از طرف اشخاص مزبور پذیرفته نمی شود، مگر آنکه جهت ایراد پس از مهلت، کشف و یا حادث شود. در هر حال، طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه، پیش از اتمام مهلت ممنوع است. (ماده ۳۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری)

⊖ هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سر گرفته می شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود. (تبصره ۳ ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری)

۱- خالقی، پیشین، زیر نویس ماده ۶۲۱

جرائم مذکور در این قانون - جرایم مربوط به صدور چک - بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت (ماده ۱۱ قانون صدور چک مصوب ۱۳۸۲)

چ) توبه مرتکب

توبه، به عنوان یکی از عوامل سقوط دعوای عمومی و در نهایت صدور قرار موقوفی در ماده ۱۳ ق.آ.د.ک پیش بینی نشده است ولی مقنن مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ ق.م.ا را به توبه، به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات اختصاص داده است.

نکته: توبه مرتکب در همه ی جرایم آثار یکسانی ندارد و در برخی موارد منجر به موقوفی تعقیب می گردد که ذیلا به آنها اشاره خواهیم نمود به همین جهت است بند ج ماده ۱۳ توبه را منحصر به «موارد پیش بینی شده در قانون» نموده است.

نکته: توبه مرتکب در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی بی تاثیر است.

به نظر می رسد توبه باید نزد قاضی دادگاه (اعم از بدوی و تجدید نظر) صورت گیرد و با توبه نزد بازپرس و دادیار، تعقیب و مجازات موقوف نخواهد شد. در این حال، مقامات دادرسی، ضمن ثبت اظهارات متهم، پرونده را پس از تکمیل تحقیقات با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست جهت اتخاذ تصمیم در مورد توبه متهم به دادگاه ارسال می کنند.^۱

توبه مرتکب در پاره ای موارد منجر به صدور قرار موقوفی می شود که ذیلا به آنها اشاره خواهیم نمود.

تأثیر توبه در جرایم

اگر توبه قبل از اثبات جرم باشد:

- همه جرایم مدی غیر از مباربه و قذف، مجازات مدی ساقط می شود (ماده ۱۱۴ ق.م.ا).
- منظور از قبل از اثبات جرم، قبل از صدور رای قطعی است (این مؤد از لحظه ا ارتکاب جرم شروع می شود).
- در مورد مد مباربه، مقنن توبه مرتکب را زمانی از موارد سقوط مجازات می داند که قبل از دستگیری باشد (تبصره ۲ ماده ۱۱۴ ق.م.ا).

اگر توبه بعد از اثبات جرم باشد: (منوط به اثبات جرم از طریق اقرار مرتکب است)

همه جرایم مدی غیر از قذف، در صورتی که مد با اقرار مرتکب ثابت شده باشد دادگاه می تواند عفو مرتکب را از طریق رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

زنا به عنف و اکراه مستوجب مجازات اعدام است (بند ت ماده ۲۲۴ ق.م.ا). توبه زانی به عنف و اکراه یا اغفال بزه دیده با رعایت شرایط فوق، هر چند باعث زوال مجازات اعدام می گردد اما مرتکب به مبس یا شلاق درجه شش یا هر دو آنها محکوم خواهد شد (تبصره ۲ ماده ۱۱۴ ق.م.ا) اما از موارد سقوط مجازات و صدور قرار موقوفی تعقیب نیست!

مد قذف، در هیچ شرایطی (چه قبل از اثبات چه بعد از آن) با توبه مرتکب ساقط نمی گردد (مواد ۱۱۴ و ۱۱۶ ق.م.ا).

در حدود

قصاص، با توبه مرتکب ساقط نمی گردد (ماده ۱۱۶ ق.م.ا).	}	در قصاص
برایم مستوجب دیه، با توبه مرتکب ساقط نمی گردد (ماده ۱۱۶ ق.م.ا).	}	در دیات
در برایم تعزیری درجه ۱ تا ۵: توبه مرتکب از موارد تفسیف مجازات برای دادگاه به شمار می رود که اعمال تفسیف در این مورد برای دادگاه اختیاری است نه الزامی! (ماده ۱۱۵ ق.م.ا)	}	در تعزیرات
در برایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸: در این برایم با توبه مرتکب مجازات ساقط می گردد (ماده ۱۱۵ ق.م.ا).		
مقررات راجع به توبه در مورد تعزیرات منصوص شرعی (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا) و کسانی که مقررات تکرار برایم تعزیری در مورد آنها اعمال می شود، جاری نخواهد شد. (تبصره ۱ ماده ۱۱۵ ق.م.ا)		

نکته: در مواردی که توبه مرتکب «قبل از اثبات جرم» باشد خود قاضی می تواند مرتکب را عفو نماید اما در صورتی که «بعد از اثبات جرم» باشد، به شرط اقرار مرتکب، قاضی باید از مقام رهبری بخواهد که وی را عفو نماید.^۱ (مستفاد از ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی)

نکته: در مورد سرقت حدی مرتبه سوم و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود. همچنین مقام رهبری می‌تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید. (تبصره ۲ ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی) بدون این که این امر منوط به اثبات جرم از طریق اقرار باشد.

نکته: تاریخ اثبات جرم، تاریخ صدور حکم قطعی است.

● در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود (ماده ۱۱۷ ق.م.ا).

● متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید (ماده ۱۱۸ ق.م.ا)

● چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند (ماده ۱۱۹ ق.م.ا).

ح) قاعده درأ

هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود - حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود. (ماده ۱۲۰ ق.م.ا). نحوه تنظیم ماده ۱۲۰ به گونه ای است که نشان می دهد اگر شک و شبهه در ذهن «مرجع قضایی» ایجاد گردد او باید نتیجه بگیرد که جرم در عالم خارج واقع نشده است یا مسئولیت کیفری محقق نیست. بر همین اساس و به اعتبار این که اصلاً جرمی واقع نگردیده یا مسئولیتی برای کسی ایجاد نگردیده ما این قاعده را در این گفتار (جهات عینی سقوط مجازات) بررسی کردیم.^۱

در قانون ما سقوط مجازات در اثر شبهه به جرایم معینی منحصر نشده ولی از نظر اثباتی مطابق با ماده ۱۲۱ ق.م.ا «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود».^۲

در مورد شبهه موضوعی اختلافی نیست و اعتقاد بر سقوط مجازات می باشد اما در خصوص شبهه حکمی مقنن در ماده ۱۵۵ آن را رافع مسئولیت کیفری نمی داند مگر در دو مورد استثنائی:

الف) تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد

ب) جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

تبصره ماده فوق نیز مقرر می دارد: «جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست».

نکته: بر خلاف سایر عوامل سقوط دعوی عمومی مانند مرور زمان یا اعتبار امر مختومه که به دلیل شکلی و بدون اظهار نظر در ماهیت امر ادامه تحقیق و رسیدگی امکان پذیر نیست، در مقام اعمال قاعده در مرجع قضایی به واقع دست به یک اظهار نظر ماهوی مبنی بر عدم تحقق جرم یا عدم مسئولیت کیفری می زند. از این رو، در این مقام، وی باید حسب مورد اقدام به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت نماید.^۳ نه قرار موقوفی تعقیب!

در کنار قرار های منع تعقیب، موقوفی تعقیب و جلب به دادرسی به عنوان قرار های نهایی قانون آیین دادرسی کیفری جدید قرار های دیگری را نیز پیش بینی نموده است که باعث خاتمه تحقیقات مقدماتی می شوند و از این حیث قرار نهایی به شمار می روند. در این قسمت به این قرار ها اشاره خواهیم نمود:

۴) قرار بایگانی کردن پرونده:

در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضائی می تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است.

۱- همان، ص ۱۶۶

۲- همان، زیر نویس شماره ۱ ص ۱۶۶

۳- خالقی، پیشین، ص ۱۶۷

* شرایط صدور قرار بایگانی کردن پرونده:

۱- قرار بایگانی کردن پرونده صرفاً در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ امکان پذیر است.

نکته: حدود، قصاص و دیات، همچنین تعزیرات درجه ۱ الی ۶ از شمول حکم این ماده مستثنی هستند اما ممنوعیتی در خصوص تعزیرات منصوص شرعی (در صورتی که داخل در درجه بندی هفت و هشت قرار گیرند) در مورد صدور این قرار وجود ندارد.

۲- منظور از عدم وجود شاکی یا گذشت وی، در جرایم تعزیری غیر قابل گذشت است.

۳- فقدان سابقه محکومیت کیفری موثر.

۴- چون جرایم تعزیری درجه هفت و هشت مستقیماً در دادگاه مورد رسیدگی قرار می گیرد بنابراین صدور این قرار نه توسط بازپرس و نه توسط دادستان بلکه توسط قاضی دادگاه امکان پذیر است.

۵- تفهیم اتهام به متهم.

۶- صدور این قرار با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است صورت می گیرد.

۷- أخذ التزم کتبی از متهم در صورت ضرورت برای رعایت مقررات قانونی.

نکته: در مورد قرار تعلیق تعقیب اخذ تامین پیش بینی گردیده اما در خصوص این قرار فقط اخذ تعهد کتبی؛ اما هر دو مورد به شرط ضرورت مقید گردیده است.

نکته: این که متهم تعهد کتبی مبنی بر رعایت مقررات قانونی می نماید، منظور مقنن از «رعایت مقررات قانونی» مشخص نیست، این در حالی است که اجرای دستورات مقرر برای قرار تعلیق تعقیب در مورد این قرار پیش بینی نگردیده است.

نکته: صدور این قرار نیازی به موافقت متهم ندارد (برخلاف قرار تعلیق تعقیب که در آن موافقت متهم شرط است).

نکته: صدور این قرار فقط برای یکبار امکان پذیر است.

نکته: این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است.

نکته: به عقیده برخی این قرار از سوی متهم قابل اعتراض نیست به دلیل این که به سود وی صادر می گردد اما از طرف شاکی و دادستان قابل اعتراض می باشد.^۱

نکته: هر چند بند الف ماده ۴۲۷ احکام صادره دادگاه در جرایم تعزیری درجه هشت را قطعی می داند اما در صورت صدور این قرار در جرایم تعزیری درجه هشت، قابل اعتراض خواهد بود.^۲

نکته: جبران ضرر و زیان بزه دیده یا برقراری ترتیبات جبران، از شرایط صدور این قرار نمی باشد. (بر خلاف قرار تعلیق تعقیب)

۱- خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۵ ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری

۲- همان، زیر نویس شماره ۶

(۵) قرار توقف تحقیقات:

• شناسایی متهم یکی از اهداف تحقیقات مقدماتی (ماده ۹۰ ق.آ.د.ک) و از وظایف مرجع تحقیق است.

به موجب ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «بازپرس نمی‌تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به‌طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می‌شود. شاکی می‌تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می‌شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً، مطابق مقررات این ماده اقدام می‌کند.»

*** شرایط صدور قرار توقف تحقیقات:**

- ۱- صدور این قرار در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت امکان پذیر است.
- ۲- صدور این قرار منوط به معلوم نشدن مرتکب است. البته معلوم شدن مرتکب منوط به معلوم شدن هویت رسمی او حداقل با دو جزء نام و نام خانوادگی است تا بدان وسیله بتوان اقدام به احضار و تفهیم اتهام به او نمود. بنابراین معلوم شدن فقط نام متهم یا داشتن فقط یک تصویر فیلم برداری شده توسط دوربین های مدار بسته نمی‌تواند از اسباب معلوم شدن هویت متهم باشد!^۱
- ۳- گذشتن دو سال تمام از وقوع جرم. (ملاک تاریخ وقوع جرم است نه تاریخ شکایت یا اطلاع)
- ۴- صدور این قرار منوط به موافقت دادستان گردیده است. اما مشکل این است که در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌گردد، چگونه می‌توان موافقت دادستان را توجیه نمود! به عقیده برخی در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت صدور این قرار بر عهده دادگاه است و نیازی به موافقت دادستان نیست اما در جرایم تعزیری درجه شش صدور این قرار بر عهده مقام تحقیق و منوط به موافقت دادستان می‌باشد.^۲
- ۵- این قرار صرفاً از جانب شاکی قابل اعتراض می‌باشد. (ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض می‌باشد)
- ۶- در صورت احراز هویت متهم تعقیب مجدداً به جریان می‌افتد البته به شریطی که مشمول مرور زمان نگردد!
- ۷- صدور این قرار فرع بر وقوع جرم است. یعنی جرمی واقع شده باشد ولی مرتکب مشخص نگردد. اما چنانچه به رغم انجام تحقیقات کافی دلیلی بر وقوع جرم وجود نداشته باشد باید قرار منع تعقیب صادر گردد.^۳

* برخی موارد هم علی‌رغم اینکه باعث سقوط دعوی عمومی نمی‌شود اما مانعی بر سر راه تعقیب دعوی عمومی است. در قسمت آتی به این موارد اشاره می‌کنیم.

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۸۷

۲- همان، ص ۲۸۶

۳- خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۵ ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری

گفتار ششم: موانع تعقیب دعوای عمومی

موارد سقوط دعوای عمومی مورد بررسی قرار گرفت، اما برخی موارد هستند که مانع می شوند تا تعقیب به جریان بیافتد یا ادامه پیدا کند. این موانع عبارتند از: ۱- مصونیت‌ها ۲- اناطه ۳- جنون متهم

۱- مصونیت:

- ⊖ مصونیت یعنی عدم امکان تعقیب مرتکب جرم بدلیل موقعیت سیاسی یا اجتماعی خاص.^۱
- ⊖ مصونیت را مصونیت قضایی هم می‌گویند یعنی مصونیت در برابر تعقیب قضایی.
- ⊖ مصونیت را تقسیم می‌کنیم به مصونیت سیاسی و مصونیت پارلمانی و مصونیت تشریفاتی.

الف) مصونیت سیاسی:

۱- **مأموران دیپلماتیک:** به موجب کنوانسیون ۱۹۶۱ وین که ایران نیز در سال ۴۳/۷/۲۱ به این کنوانسیون ملحق گردیده از تعقیب قضایی در برابر جرایم معاف هستند، اعم از مهم یا غیرمهم، اعم از اینکه مرتبط با شغل او یا بی‌ارتباط با آن باشد و نمی‌توان تحت تعقیب یا توقیف یا بازداشت قرار داد.^۲

اهل فانه این افراد هم از این مصونیت برخوردارند مشروط بر اینکه

- مقیم دائم کشور پذیرنده نباشند.
- تبعه کشور پذیرنده نباشند.

نکته: این مصونیت حتی در حال جنگ بین ۲ کشور هم برقرار است.

۲- **مأموران کنسولی:** به موجب کنوانسیون ۱۹۶۳ وین که ایران هم در سال ۵۳/۱۲/۴ ملحق گردیده فقط در مورد اعمالی که در مقام انجام وظایف کنسولی مرتکب شوند از مصونیت برخوردارند در جرایم مهم می‌توان آنها را تحت تعقیب، توقیف یا در انتظار محاکمه گذاشت.^۳

۳- **نمایندگان یا مأموران مأموریت خاص:** براساس کنوانسیون ۱۹۶۹ وین که ایران هم در سال ۵۳/۱۲/۴ به آن ملحق شده از مصونیت برخوردار هستند و مصونیت آنها همانند مأمورین دیپلماتیک می‌باشد.

نکته: افراد مذکور در صورت ارتکاب جرم علی‌رغم وجود مصونیت در کشور پذیرنده در کشور خود قابل تعقیب هستند.

ب) مصونیت پارلمانی:

کشورمان در مورد نمایندگان مجلس فقط «مصونیت ماهوی» را پذیرفته و آنها در صورت ارتکاب جرایم عادی - جرمی غیر از ایفای وظایف نمایندگی - قابل تعقیب هستند و فقط در قلمرو وظایف نمایندگی خود از مصونیت برخوردار هستند. (اصل ۸۶ ق.

اساسی)

۱- همان، ص ۹۹

۲- همان، ص ۱۰۰

۳- خالقی، ص ۱۰۱

۱. مصونیت پارلمانی: طبق این اصل نمایندگان مجلس از تعقیب در برابر هر نوع از جرایم معاف است مگر با کسب مجوز از مجلس. (این اصل در ایران پذیرفته نشده و نمایندگان مجلس در صورت ارتکاب جرایم عادی - یعنی جرایمی فارغ از ایفای وظایف نمایندگی - همچون افراد عادی قابل تعقیب و محاکمه هستند و نیازی به کسب اجازه از مجلس نیست!)

انواع
مصونیت
ماهوی

↔ مصونیت نمایندگان در ایران فقط نسبت به اظهار نظر به مناسبت ایفای وظیفه نمایندگی است (اصل ۸۶ ق. ۱)

۱. مصونیت ماموران سیاسی: طبق این اصل مامور سیاسی و خانواده او به طور مطلق توسط کشور پذیرنده قابل تعقیب، تحقیق، توقیف و محاکمه نیستند. (کنوانسیون وین ۱۹۶۱)

بنابراین اگر مامور سیاسی در ایران مرتکب قتل شود قابل تعقیب نیست اما این امر مانع از تعقیب مامور توسط کشور خود (کشور فرستنده) نیست.

۲. مصونیت سیاسی

۲. مصونیت ماموران کنسولی: مصونیت مامورین کنسولی همانند مامورین سیاسی است اما مامورین کنسولی در صورت ارتکاب جرایم مشهود (ماده ۱۱ ق. آ. د. ک) فاقد مصونیت هستند، امکان بازداشت آنها در جرایم مهم - مثل قتل - وجود دارد، امکان اجرای مجازات در صورت محکومیت وجود دارد و باید به اطلاع رئیس پست کنسولی برسد.

↔ به عبارتی مصونیت مامورین کنسولی نسبت به مامورین سیاسی محدودتر است

۲) اناطه:

- ⊖ اناطه یعنی گره خوردن سرنوشت امر کیفری به امر مدنی.
- ⊖ قرار اناطه به دلیل حفظ اصل تخصص در رسیدگی قضایی و رعایت دقت در کشف حقیقت می‌باشد.
- ⊖ به موجب ماده ۲۱ ق. آ. د. ک «هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذینفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود». بنابراین با لحاظ ماده فوق:
- ⊖ از مرجع کیفری به مرجع کیفری دیگر اناطه صادر نمی‌گردد.
- ⊖ در دعوی کیفری ذینفع می‌تواند شاکی باشد یا متهم.
- ⊖ تا صدور رأی قطعی از مرجع حقوقی، پرونده در مرجع کیفری به صورت موقت بایگانی می‌شود و به حکم تبصره ۳ همین ماده، این مدت «جزء مواعد مرور زمان محسوب نمی‌شود»
- ⊖ مقنن به دلیل رعایت اصل سرعت و پرهیز از اطاله در دادرسی های کیفری، مقرر می‌دارد «هرگاه ذینفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند».
- ⊖ بر خلاف ماده ۱۳ ق. آ. د. ک سابق که به صدور قرار اناطه توسط دادگاه اشاره شده بود، در ماده ۲۱ ق. آ. د. ک جدید، مقنن این بار از عبارت «مرجع کیفری» استفاده نموده که دامنه آن دادسرا را هم در بر می‌گیرد.

نکته: اگر در دادسرا قرار اناطه صادر شود و پرونده به دادگاه ارسال گردد، دادگاه می‌تواند مجدداً خود قرار اناطه صادر نماید.^۱

*** موارد صدور قرار اناطه:**

۱- **اختلاف در مالکیت اموال:** در مورد اموال رأی وحدت رویه ۵۲۹ مورخ ۶۸/۸/۲ قرار اناطه را ناظر به اختلاف در حق ملکیت نسبت به اموال غیر منقول دانسته و در مورد اموال منقول صدق نمی‌کند. این موضوع در تبصره ۱ ماده ۲۱ ق.آ.د.ک نیز مورد تاکید مقنن قرار گرفته است « اموال منقول از شمول این ماده مستثنی هستند».^۲

نکته: صرف ادعای مالکیت کافی نیست و مدعی باید مدارک کافی دال بر مالکیت خود را ارائه دهد.^۳

۲- در مواردی که شخصی به اتهام ثبت ملک دیگری بنام خود تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و شاکی ادعای مالکیت نسبت به ملک مورد اختلاف را دارد چون ملک بنام متهم به ثبت رسیده رسیدگی به قضیه از وظایف دادگاه کیفری است و صدور قرار اناطه جایز نیست چون طبق مقررات قانون ثبت چنانچه طبق مقررات ملکی به نام شخصی به ثبت رسید و مواعد اعتراض آن سپری گردید دیگر هیچ دعوایی در مراجع حقوقی قابل استماع نیست.^۴

۳- **وجود یا فقدان رابطه زوجیت یا نسب:** مثلاً زن شکایت ترک انفاق نموده و متهم منکر روابط زوجیت با شاکی و در نتیجه عدم تکلیف به پرداخت نفقه می‌باشد. باید با صدور قرار اناطه اختلاف در اصل رابطه نکاح (در مواردی که سند رسمی ازدواج وجود ندارد) در دادگاه حقوقی بررسی شود.

نکته: اگر زوج غیر مسلمان باشد، چون اساساً چنین ازدواجی غیرقانونی است از موارد اناطه نخواهد بود.^۵

نکته: قرار اناطه صادره از دادسرا از طرف شاکی قابل اعتراض می‌باشد.^۶

نکته: قرار اناطه صادره از دادسرا به موجب تبصره ۱ ماده ۲۱ ق.آ.د.ک، نیاز به تایید دادستان دارد اما اگر از دادگاه صادر گردد نیازی به تایید مقام دیگر نخواهد بود.

نکته: رأی وحدت رویه ۶۴۰ مصوب ۱۳۷۸ قرار اناطه را از طرف دادگاه قابل اعتراض می‌داند (طبق ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک ظرف مدت ۲۰ روز قابل اعتراض است).

۱- خالقی، پیشین، پاورقی شماره ۲، صفحه ۹۰

۲- حکم این ماده مبنای صحیحی دارد و در مورد اموال منقول که تصرف اماره مالکیت است و قانون متصرف را مالک آن می‌شناسد- ماده ۳۵ قانون مدنی- جایی برای صدر قرار اناطه نخواهد بود (همان منبع، پاورقی شماره ۱ ص ۹۱)؛ برخی از حقوق دانان در مورد اموال غیر منقول نیز به صورت مطلق قائل به صدور قرار اناطه نیستند و آن را محدود به اموال غیر منقولی که سند رسمی ندارند نموده و معتقدند «در مورد اموال غیر منقول نیز صدور قرار اناطه زمانی جایز است که متهم علاوه بر نفی مالکیت شاکی، خود، بدون این که سند رسمی در دست داشته باشد، مدعی مالکیت شود اما چنانچه شاکی سند رسمی در دست داشته باشد، دیگر موردی برای ارجاع به دادگاه حقوق و صدور قرار اناطه نیست» (آشوری، پیشین، ص ۱۹۳).

۳- آشوری، پیشین، ص ۱۹۳

۴- احکام شماره ۶۰ و ۳۰۳۸ مورخ ۱۳۱۸ دیوان؛ به نقل از آشوری، پیشین، ص ۱۹۴

۵- حکم شماره ۲۴۱۰ مورخ ۱۳۲۱ شعبه ۲ دیوان عالی کشور؛ همان منبع، ص ۱۹۸

۶- شق سوم بند ن ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل، حق اعتراض به قرار اناطه را در مورد دادستان نیز پیش بینی کرده بود که به موجب ماده ۲۷ ق.آ.د.ک این حق صرفاً در مورد شاکی وجود دارد

با صدور قرار اناطه پرونده مستقیماً به دادگاه حقوقی ارسال نمی شود و ماده ۲۱ ق.آ.د.ک مقرر نموده است که ذینفع باید موضوع را پیگیری کند و از طرفی شروع به رسیدگی در دادگاه حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست (ماده ۴۸ ق.آ.د.م) توسط شخص یا اشخاص ذینفع (ماده ۲ ق.آ.د.م) می باشد. به نظر می رسد که در این فرض این متهم است که باید اقدام به طرح دعوا در دادگاه حقوقی نموده و گواهی آن را به مرجع کیفری تسلیم کند (مثلاً در اتهام زنا مرد مدعی وجود رابطه زوجیت است. اگر زن منکر ازدواج باشد نمی تواند دعوی نفی عدم ازدواج را در هیچ مرجعی طرح و اثبات نماید و متهم نیز ممکن است از مراجعه به دادگاه حقوقی متضرر شود انگیزه‌ای برای مراجعه به دادگاه نداشته باشد. برخی از حقوق دانان در این مورد ارجاع پرونده به دادگاه حقوقی به طور مستقیم را فاقد اشکال می دانند^۱ اما برخی دیگر مخالف این موضوع می باشند چراکه شروع به رسیدگی در دادگاه های حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست بوده و نمی توان مستقیماً پرونده را ارسال نمود و در فرض مثال اخیر معتقدند شوهر باید مراجعه کند زیرا اگر زنا ثابت شود هیچ کس جز او برای اثبات روابطه زوجیت و رهایی از مجازات ذینفع نیست^۲).

(۳) جنون متهم: (۳ فرض وجود دارد)

۱- جنون در حین ارتکاب جرم: اگر فرد در حین ارتکاب جرم دارای اختلالات روانی یا به اصطلاح قانونی، مجنون باشد چون برابر با ماده ۱۴۹ ق.م.ا، این فرد از موانع مسئولیت کیفری برخوردار بوده و قابل تعقیب کیفری نمی باشد. بنابراین در صورت احراز چنین امری، قاضی دادسرا به موجب ماده ۲۰۲ ق.آ.د.ک و قاضی دادگاه به استناد ماده ۳۷۰ همان قانون قرار موقوفی صادر می نماید و به استناد ماده ۱۵۰ ق.م.ا اگر مجنون دارای حالت خطرناک باشد تا رفع این حالت در محل مخصوصی نگهداری می شود.^۳

ماده ۸۵ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «در مواردی که دیه باید از بیت المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال میشود». یکی از مواردی که دیه از بیت المال پرداخت می گردد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه است (تبصره ۳ ماده ۱۵۶ ق.م.ا) پس در این شرایط قرار موقوفی به دلیل جنون صادر و پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال میشود. به موجب تبصره ۱ الحاقی به ماده ۸۵ ق.آ.د.ک: «حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه گردد اما باید نسبت به دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است».

^۱ - آخوندی، پیشین، ص ۱۸۸

^۲ - خالقی، پیشین، ص ۱۰۹

^۳ - برخی از حقوق دانان معتقد بودند اگر ارتکاب جرمی از جانب مجنون مستلزم پرداخت دیه باشد، چون دیه حق متهم بوده و جنون مرتکب تأثیری در تحقق آن ندارد، بازپرس نباید اقدام به صدور قرار موقوفی نماید و مناسبت ترین قرار در این فرض قرار مجرمیت (قرار جلب به دادرسی) خواهد بود. اما با تصویب قانون جدید و با استناد به ملاک مقرر در ماده ۸۵ و تبصره ۱ آن، بر این عقیده می باشند که بازپرس در این موارد قرار موقوفی تعقیب صادر نموده و پرونده به دستور دادستان (نه همراه با کیفرخواست) جهت صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می شود. با این حال ممکن است رهایی مجنون در جامعه خطرناکی را به دنبال داشته باشد. از این رو ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری می افزاید «هرگاه بازپرس در جریان تحقیقات احتمال دهد متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می آورد، نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می کند و با احراز جنون، پرونده را با صدور قرار موقوفی تعقیب نزد دادستان می فرستد. در صورت موافقت دادستان با نظر بازپرس، چنانچه جنون استمرار داشته باشد شخص مجنون بنابر ضرورت، حسب دستور دادستان به مراکز مخصوص نگهداری و درمان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منتقل می شود. مراکز مذکور مکلف به پذیرش می باشند و در صورت امتناع از اجرای دستور دادستان، به مجازات امتناع از دستور مقام قضایی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم می شوند». (خالقی، ص ۱۱۳)

۲- جنون قبل از صدور حکم قطعی: مطابق با تبصره ۲ اصلاحی ماده ۱۳ ق.آ.د.ک: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف میشود».

نکته: پس جنون در این مرحله مانع تعقیب و رسیدگی است و فقط این مورد را می توان از موانع تعقیب دعوی عمومی دانست.

البته این اصل مطلق نبوده و دارای استثنائاتی نیز می باشد که امکان تعقیب و رسیدگی را در برخی موارد ممکن می سازد:

الف) جرم ارتكابی حق الناسی باشد

و

ب) شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون و فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند.

در صورت وجود شرایط فوق جنون مرتکب از موانع تعقیب و رسیدگی نخواهد بود. در این صورت مطابق با تبصره مذکور: «... به ولی یا قیم وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی و کیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی و کیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد».

نکته: ملاحظه می گردد که تبصره ۲ اصلاحی ماده ۱۳ ق.آ.د.ک در مواردی تبصره ۱ ماده ۱۵ ق.م.ا را تخصیص می زند.

نکته: جنون مرتکب در مورد مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم تاثیری ندارد (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا). در این موارد نیز می توان از ملاک ماده ۸۵ ق.آ.د.ک و تبصره آن استفاده نمود.

نکته: در فروض فوق می توان ملاحظه نمود که جنون پس از ارتكاب جرم در برخی موارد مانعی برای تعقیب مرتکب می باشد. نکته ای که باید به آن اشاره نمود این است که مقنن اعمال اقدامات تامینی (نگهداری در تیمارستان) را فقط به جرایم تعزیری محدود نموده است. همچنان که ماده ۱۵۰ ق.م.ا اشعار می دارد «هرگاه مرتکب جرم در حین ارتكاب، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود». بنابراین برابر با مفاد این ماده اگر مرتکب جرم حدی حق اللهی بعد از ارتكاب جرم مبتلا به جنون گردد نگهداری در تیمارستان و اعمال مقررات ماده ۱۵۰ ق.م.ا موضوعیت نخواهد داشت.

نکته: با عنایت بر مطالب پیش گفته می توان گفت جنون بعد از ارتكاب جرم و قبل از صدور حکم قطعی در جرایم حق اللهی و جرایم حق الناسی در مواردی که شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون و فاقد هوشیاری در فرض افاقه بتواند از خود رفع اتهام کند موانع تعقیب دعوی عمومی است.

نکته: مشخص نیست که در این فروض با چه قراری تعقیب تا زمان افاقه متوقف خواهد شد!^۱

۳- جنون بعد از صدور حکم قطعی: این فرض نیز همانند عارض شدن جنون پیش از صدور حکم قطعی، باید به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد؛

الف) جرایم حدی: هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی شود. (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).

۱- به عقیده برخی از حقوق دانان در این فرض نیز باید قرار موقوفی تعقیب صادر گردد (آشوری، پیشین، ص ۲۰۲).

ب) جرایم مستوجب قصاص: در این فرض جنون مرتکب مانع تعقیب نیست به طریق اولی مانع اجرای حکم هم نخواهد بود (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).

پ) جرایم مستوجب دیه: در این فرض نیز استدلال مندرج در بند ت (بند اخیر) حاکم می باشد (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).
ت) جرایم تعزیری: هرگاه محکوم علیه در جرائم تعزیری، پس از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق میافتد؛ مگر در مورد مجازات های مالی - مانند جزای نقدی - که از اموال محکوم علیه وصول می شود (ماده ۵۰۳ ق.آ.د.ک).

ث) ضرر و زیان ناشی از جرم: علی رغم اینکه عدم تاثیر جنون مرتکب نسبت به مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا محدود به مرحله «تعقیب و رسیدگی» گردیده اما با توسل به قیاس اولویت، پس از صدور حکم قطعی نیز می توان جنون مرتکب را در مطالبه ضرر و زیان بی تاثیر دانست.

نکته: بنابراین جنون مرتکب پس از صدور حکم قطعی فقط در جرایم تعزیری غیر مالی، تا زمان افاقه، مانعی برای اجرای حکم تلقی می گردد. این که مرجع کیفری با صدور چه قراری اجرای حکم را به «تعویق» خواهد انداخت، مشخص نشده است. البته به تعویق افتادن اجرای حکم در اثر بیماری (که جنون هم می تواند یکی از مصادیق آن باشد) با شرایطی در ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است. به عبارت دیگر در کلیه مجازات ها (نه فقط تعزیرات) اگر اجرای مجازات موجب تشدید بیماری یا تاخیر در بهبودی محکوم علیه باشد، اجرای حکم تا زمان بهبودی او به تعویق می افتد و اگر امید به بهبودی نباشد و بیماری او هم مانع اجرای مجازات گردد، فقط در جرایم تعزیری امکان تبدیل مجازات به مجازات مناسب دیگر توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی وجود دارد.^۱

گفتار هفتم: قرارهای اعدادی

قرارهای اعدادی یا همان تمهیدی یا مقدماتی قرارهایی هستند که پرونده را معد و مهیا می کند برای رسیدگی مثل ارجاع امر به کارشناسی، قرار معاینه محل، قرار تحقیقات محلی، قرار عدم صلاحیت. در این گفتار از میان قرارهای اعدادی فقط به مهمترین آنها یعنی ۱- قرار تأمین خواسته ۲- قرار تأمین کیفری اشاره می کنیم و در مباحث آتی به برخی از آنها نیز خواهیم پرداخت.

۱- قرار تأمین خواسته

قرار تأمین خواسته به منظور دستیابی خواهان به خواسته خود، در صورت محکومیت قطعی خوانده می باشد. و اگر خواهان بخواهد، دادگاه اقدام به صدور قرار تأمین خواسته از اموال خوانده می نماید (مواد ۱۰۸ الی ۱۲۹ ق.آ.د.م) در دعاوی کیفری شاکی می تواند ضرر و زیان ناشی از جرم را که به او وارد شده از دادگاه کیفری رسیدگی کننده به جرم مطالبه کند تا از اقدام متهم به انتقال اموال خود و تضییع حقوق زیان دیده از جرم جلوگیری بعمل آید.^۱ این امکان در ماده ۱۰۷ ق.آ.د.ک پیش بینی شده و دادگاه به درخواست شاکی قرار تأمین خواسته صادر می کند و این قرار به تقاضای متهم قابل اعتراض می باشد (بند پ ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک). خواسته اگر عین معین باشد عین آن و اگر نباشد معادل آن از سایر اموال متهم توقیف خواهد شد پس اگر عین معین باشد حتماً باید همان عین توقیف شود اما این امکان وجود دارد که مال عین معین است ولی توقیف آن ممکن نیست. مثلاً ماشین سپرده شده به آقای ایمانی و ایشان ماشین را در دریا انداخته لکن توقیف آن ماشین ممکن نیست و باید به میزان ارزش آن ماشین از سایر اموال متهم توقیف شود. (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.ک)

⊖ قرار تأمین خواسته غیر از قرارهای تأمین کیفری می باشد.

⊖ به موجب بند پ ماده ۲۷۰ قرار تأمین خواسته توسط متهم قابل اعتراض است.

⊖ امکان صدور قرار تأمین خواسته در مورد اشخاص حقوقی نیز وجود دارد. ماده ۶۹۱ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی صدور قرار تأمین خواسته طبق مقررات این قانون بلامانع است».

⊖ قرار تأمین خواسته که بازپرس یا دادگاه صادر می کند تابع موارد ۴ گانه مذکور در ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م نمی باشد. یعنی تودیع خسارت احتمالی و ... لازم نیست. و فقط باید بر مبتنی بر دلایل قابل قبول باشد. (تنها شرط مندرج در ماده ۱۰۷ ق.آ.د.ک) البته در ق.آ.د.م هم همیشه خسارت احتمالی تودیع نمی شود؛ مثلاً اگر دعوا مستند به سند رسمی باشد یا اگر ثابت شود خواسته در معرض تضییع و تفریط است و یا دعوا مستند به اسناد تجاری و اخواست شده باشد تودیع خسارت احتمالی لازم نیست. (م ۱۰۸ ق.آ.د.م)

نکته: قرار تأمین خواسته در امور مدنی به موجب دادخواست و در امور کیفری اصولاً به موجب درخواست - مگر در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد- است اما اجرای قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری دادرسی مربوط اجرا می شود. (قسمت اخیر ماده ۱۰۹ ق.آ.د.ک)

- ⊖ هر چند صدور قرار تأمین خواسته به طور ضمنی در مورد خسارات مالی ناشی از جرم می باشد اما در حال حاضر با پیش بینی دیه در قبال صدمات بدنی در قوانین فعلی هیچ منعی وجود ندارد که در مورد جرمی که خسارت مالی نداشته اما به دلیل صدمات بدنی مستوجب دیه یا ارش می باشد مرجع قضایی به تقاضای شاکی اقدام به صدور قرار تأمین خواسته نماید.^۱
- ⊖ چنانچه با صدور قرار تأمین خواسته، اموال متهم توقیف شود، بازپرس مکلف است هنگام صدور قرار تأمین کیفری این موضوع را مدنظر قرار دهد. (تبصره ماده ۱۰۷ ق.آ.د.ک)
- ⊖ قرار تأمین خواسته به محض ابلاغ، اجراء می شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نیست و تأخیر در اجراء موجب تضییع خواسته میشود، ابتداء قرار تأمین، اجراء و سپس ابلاغ می شود. این موارد، فوراً به اطلاع دادستان می رسد. قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری دادرسی مربوط اجراء میشود. (ماده ۱۰۹ ق.آ.د.ک)
- ⊖ رفع ابهام و اجمال از قرار تأمین خواسته به عهده بازپرس است و رفع اشکالات ناشی از اجرای آن توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام به عمل می آید. (ماده ۱۱۰ ق.آ.د.ک) این ماده را با ماده ۴۹۷ این قانون که مقرر می دارد «رفع ابهام و اجمال از رأی با دادگاه صادرکننده رأی قطعی است، اما رفع اشکالات مربوط به اجرای رأی با رعایت موازین شرعی و قانونی، با قاضی اجرای احکام کیفری است که رأی زیر نظر او اجراء می شود»؛ اشتباه نگیرید.
- ⊖ دادگاه حقوقی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رسیدگی می کند. (ماده ۱۱۱ ق.آ.د.ک)
- ⊖ در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد، چنانچه شاکی تا قبل از ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم نکند، به درخواست متهم، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می شود. (ماده ۱۱۲ ق.آ.د.ک). اصولاً در همه موارد مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد (ماده ۴۸ ق.آ.د.م) در موارد خاصی در امور کیفری مطالبه خواسته مستلزم تقدیم دادخواست نیست. مانند کلاهبرداری، سرقت، اختلاس.
- ⊖ در صورتی که به جبهتی از جهات قانونی، تعقیب متهم موقوف یا قرار منع تعقیب صادر و یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود، پس از قطعیت رأی و اجرای آن، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می شود. (ماده ۱۱۳ ق.آ.د.ک)

۲- قرار تامین کیفری

☉ قرارهای تأمین کیفری مهمترین قرار اعدادی بشمار می‌رود.

☉ قرار تأمین کیفری وسیله‌ای برای تضمین حضور متهم در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی یا در حین رسیدگی، محاکمه یا اجرای حکم و یا برای جلوگیری از تبانی متهم با دیگری، جلوگیری از فرار و در حالت کلی دسترسی به متهم می‌باشد و در اینجا تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی بدلیل ضرورت‌های اجتماعی است.^۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک اهداف صدور قرار تأمین کیفری را چنین بر می‌شمارد: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی...». تضمین حقوق بزه دیده هر چند در ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک سابق پیش بینی نشده است اما به طور ضمنی در قسمتی از مواد این قانون به آن اشاره شده است، مثلاً می‌توان به ماده ۱۳۶ همان قانون اشاره نمود که مقرر می‌دارد «مبلغ وثیقه یا وجه الکفاله یا وجه التزام نباید در هر حال کمتر از خسارتهایی باشد که مدعی خصوصی درخواست می‌کند».

☉ صدور قرار تأمین و نظارت کیفری از اختیارات مقام قضایی است و ضابطین حق اخذ تأمین ندارند (ماده ۴۱ ق.آ.د.ک)

* قرارهای ده گانه تأمین کیفری بطور حصری در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده است:

- الف- التزام به حضور با قول شرف
 ب- التزام به حضور با تعیین وجه التزام
 پ- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف
 ت- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با تعیین وجه التزام
 ث- التزام به معرفی نوبه‌ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضائی یا انتظامی با تعیین وجه التزام
 ج- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه‌التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط
 چ- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه‌التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات
 ح- اخذ کفیل با تعیین وجه‌الکفاله
 خ- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول
 د- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی

نکته: قرارهای مذکور مانع‌الجمع بوده و تنها یکی از آنها باید انتخاب شود یعنی در طول هم دیگر قرار دارند. البته در کنار

قرارهای تأمین کیفری امکان صدور قرار نظارت قضایی وجود دارد که در مباحث آتی به آن اشاره خواهد شد.

☉ انتخاب هر یک از این قرارها در اختیار بازپرس یا دادیار می‌باشد که تحقیق بر عهده اوست (یا قاضی رسیدگی کننده) اما با این حال مرجع تحقیق در این انتخاب اختیارش نامحدود نیست و باید اصل تناسب قرار تأمین (مقرر در ماده ۲۵۰ ق.آ.د.ک) را رعایت کند. مثلاً قرار تأمینی که در مورد یک جوان بیکاری که مرتکب جرمی با مجازات ۱۰ سال زندان صادر میشود نباید با قرار تأمین که در مورد پیرمردی که مجازات او ۱ سال زندان است یکی باشد.^۲

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۲۹

۲- خالقی، پیشین، ص ۲۲۸

نکته: اصل تناسب به منظور جلوگیری از خود کامگی قضات و نقض حقوق و آزادی متهم است^۱. در قانون سابق برای مرجع قضایی در صورت اخذ تأمین نامتناسب ضمانت اجرایی پیش بینی نشده بود اما تبصره ماده ۲۵۰ ق.آ.د.ک جدید تصویب مقرر می دارد: «اخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است».

قرار علاوه بر اینکه باید متناسب صادر شود بلکه باید متناسب هم ادامه یابد و به همین دلیل قانون اجازه تشدید یا تخفیف تأمین را به قاضی صادر کننده قرار داده است. ماده ۲۴۳ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «بازپرس می تواند در تمام مراحل تحقیقات با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین صادره را تشدید کند یا تخفیف دهد».

نکته: صدور قرار تأمین فرع بر حضور متهم نزد مرجع تحقیق و «تفهیم اتهام» به اوست. بنابراین نمی توان غیباً قرار تأمین کیفری صادر نمود. ماده ۲۱۷ در همین راستا مقرر می دارد «...بازپرس پس از تفهیم اتهام...».

نکته: برای اتهامات متعدد متهم، قرار تأمین واحد صادر می شود، مگر آنکه رسیدگی به جرائم ارتكابی در صلاحیت ذاتی دادگاههای مختلف باشد که در این صورت برای اتهامات موضوع صلاحیت هر دادگاه، قرار تأمین متناسب و مستقل صادر میشود (ماده ۲۱۸ ق.آ.د.ک)

* بررسی انواع قرارهای تأمین کیفری:

این قرارها به صورت حصری پیش بینی شده است.

نکته: در مورد اشخاص حقوقی قرارهای مذکور در ماده ۲۱۷ موضوعیت نداشته و مطابق با ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک دو نوع قرار تأمین کیفری قابل صدور می باشد:

الف - قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت های شغلی که زمینه ارتكاب مجدد جرم را فراهم می کند.

ب - قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازاتهای تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است».

نکته: متهمان زیر ۱۸ سال تمام هم تابع قرارهای تأمین مقرر در ماده ۲۱۷ نبوده و به موجب ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک قرار «کفالت» و «وثیقه» صادر خواهد شد. و در مورد متهمان ۱۵ تا ۱۸ سال در صورت ضرورت امکان «نگهداری» در قانون اصلاح و تربیت نیز با رعایت شرایطی وجود دارد.

اینک به بررسی قرارهای تأمین کیفری مقرر در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک می پردازیم؛

۱- قرار التزام به حضور با قول شرف:

این قرار خفیفترین قرار تأمین می باشد و قاعداً در جرایم کم اهمیت باید صادر شود باید در مورد متهمینی صادر شود که خصوصیات اخلاقی فرد و موقعیت اجتماعی آنها نشان می دهد که به قول خود پایبند هستند. در صورت عدم رعایت تعهد ناشی از این قرار و عدم حضور متهم در مواقعی که احضار میشود ضمانت اجرایی فقط در سرزنش اخلاقی است و مرجع تحقیق نهایتاً می تواند اقدام به صدور قرار تأمین شدیدتری نماید^۲.

^۱- همان

^۲- همان، ص ۲۳۱

اگر قرار التزام به حضور با قول شرف صادر شود و متهم آن را قبول نکرد چه اتفاقی پیش می‌آید؟ در مورد برخی از قرار های تامین مقنن رضایت شخصی را که در مورد وی قرار تامین کیفری صادر می‌گردد را ضروری می‌داند.

● در خصوص امتناع متهم از پذیرش این قرار مطابق با تبصره ۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک، قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام اخذ خواهد شد.

صدور این قرار بدین شکل می‌باشد:

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به حضور با قول شرف از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می‌گردد / مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می‌شوم.

۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام:

در این قرار مرجع صدور قرار از متهم می‌خواهد که در موقع لزوم حاضر شود و برای تضمین اجرای تعهد ضمانت اجرای مالی یعنی پرداخت مبلغ معینی وجه نقد تعیین می‌نماید. متهم نیز با قبول این قرار، متعهد می‌شود که به موقع در مرجع حاضر شود و در صورت عدم حضور مبلغ تعیین شده را بپردازد.

نکته: در هنگام انعقاد این توافق هیچ تضمینی برای اجرای آن از متهم اخذ نمی‌شود و تنها پس از نقض عهد و عدم حضور، دادستان برای اخذ وجه التزام به نفع صندوق دادگستری اقدام می‌کند.^۱ (ماده ۲۳۰ آ. د. ک)

● اگر متهم حاضر به دادن چنین تعهدی نباشد به صراحت تبصره ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک تبدیل به قرار کفالت می‌شود و الزاماً باید کفیل معرفی نماید.

قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام به این شکل است :

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به حضور با قول شرف از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می‌گردد / مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می‌شوم.

۳- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف

تبصره ۱ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر می‌دارد «حوزه قضایی عبارت است از: قلمرو یک بخش یا شهرستان یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ».

● در این قرار متهم متعهد می‌شود که از حوزه قضایی خارج نشود و برای تضمین تعهد خود قول شرف یاد می‌کند. ضمانت اجرایی برای تخلف از مقررات این ماده وجود ندارد و مرجع قضایی در صورت مشاهده تخلف نهایتاً می‌تواند قرار مزبور را تشدید نماید.

● اگر متهم حاضر به پذیرش این قرار تامین نباشد به صراحت تبصره ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک تبدیل به قرار کفالت می‌شود و الزاماً باید کفیل معرفی کند.

☉ به موجب تبصره ۲ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک، امکان خروج متهم از حوزه قضایی با اجازه مقام قضایی ممکن است. البته به نظر می رسد منظور از «قاضی» در تبصره اخیر، قاضی صادر کننده قرار می باشد.

صدور این قرار بدین شکل می باشد:

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می گردد / مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می شوم.

۴- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با تعیین وجه التزام

☉ این قرار در نوعش با قرار پیشین تفاوتی ندارد و هدف از صدور آن عدم خروج متهم از حوزه قضایی است اما در نوع ضمانت اجرایی باهم تفاوت دارند. در قرار قبلی، ضمانت اجرایی در صورت تخلف متهم از مفاد قرار پیش بینی نشده در حالی که متهم در این نوع قرار برای تضمین تعهد خود متعهد می گردد در صورت تخلف مبلغی را به عنوان وجه التزام پرداخت نماید.

☉ اگر متهم حاضر به دادن چنین تعهدی نباشد به صراحت تبصره ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک تبدیل به قرار کفالت می شود و الزاماً باید کفیل معرفی کند.

☉ به موجب تبصره ۲ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک، در این مورد نیز امکان خروج متهم از حوزه قضایی با اجازه مقام قضایی ممکن است. البته به نظر می رسد منظور از «قاضی» در تبصره اخیر، قاضی صادر کننده قرار می باشد.

صدور این قرار بدین شکل می باشد:

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام به مبلغ... از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می گردد/مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می شوم.

۵- التزام به معرفی نوبه‌ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضائی یا انتظامی با تعیین وجه التزام

در این نوع قرار تامین متهم متعهد می شود در موعد مقرر که به صورت هفتگی یا ماهانه می باشد به مرجع قضایی یا انتظامی معرفی نماید و برای تضمین تعهد خود در صورت تخلف مبلغی را که به عنوان وجه التزام تعیین می گردد را پرداخت نماید.

☉ اگر متهم حاضر به دادن چنین تعهدی نباشد به صراحت تبصره ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک تبدیل به قرار کفالت می شود و الزاماً باید کفیل معرفی کند.

صدور این قرار بدین شکل می باشد:

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به معرفی خود به مرجع قضایی/انتظامی در موعد مقرر با تعیین وجه التزام به مبلغ... از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می گردد/مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می شوم.

۶- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط

● این قرار در مورد اشخاص خاصی صادر می گردد. (مستخدمان رسمی کشور یا نیروهای مسلح)

● قید مستخدمان رسمی، مستخدمان غیر رسمی نظیر پیمانی یا قراردادی را از شمول بند خارج می نماید.^۱

● این افراد متعهد می گردند در صورت لزوم نزد مرجع قضایی حاضر گردیده و برای تضمین تعهد خود نیز در صورت تخلف مبلغی را به عنوان وجه التزام پرداخت نمایند و این مبلغ از محل حقوق آنها از سوی سازمان مربوطه وصول خواهد شد.

● علی رغم اینکه در مورد این قرار «موافقت متهم» شرط می باشد اما ظاهراً متهم نمی تواند از صدور این قرار تامین استتکاف نماید و آن را نپذیرد چراکه تبصره ۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک در فروض خود این بند را استثناء نموده است. این که وجه التزام از محل حقوق آنها وصول خواهد شد در فرضی که حقوق متهم کفاف مبلغ وجه التزام را ننماید مقنن تصریحی ندارد شاید در این موارد تا به میزان مبلغ وجه التزام به صورت ماهیانه از حقوق آنها کسر گردد. البته به عقیده برخی از حقوق دانان هدف مقنن از این بند را تقسیط بندی آن ندانسته بلکه افزایش امکان وجه التزام از سوی متهم یا سازمان محل اشتغال می دانند.^۲

۷- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات

در این نوع قرار متهم متعهد می شود که از منزل یا محل اقامت تعیین شده (توسط مقام قضایی) خارج نگردد و برای تضمین تعهد خود در صورت تخلف مبلغی را که به عنوان وجه التزام معین می گردد پرداخت نماید. البته برای وقوف مقام قضایی از اجرای تعهدات مقرر این قرار توسط متهم، ممکن است اجرای این قرار تامین با تجهیزات الکترونیکی همراه باشد (بستن دستبند ها یا پابندهای مجهز به سیستم مکان یابی یا همان GPS)

● در مورد این قرار تامین نیز علی رغم اینکه «موافقت متهم» شرط می باشد اما ظاهراً متهم نمی تواند از صدور این قرار تامین استتکاف نماید و آن را نپذیرد چراکه تبصره ۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک در فروض خود این بند را استثناء نموده است.

لازم به ذکر است قرارهای مقرر در بندهای ب، ت، ث، ج، چ همراه با تعیین وجه التزام هستند در حقیقت ضمانت اجرایی مقرر در این قرارها یکسان می باشد. بنابراین مطابق با ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک، مبلغ وجه التزام در کلیه این قرارها نباید کمتر از خسارات وارد بر بزه دیده باشد. همچنین در این قرارهای تامین، ابتدائاً وجهی از متهم دریافت نمی گردد و صرفاً متهم تعهد به پرداخت دارد و در صورت تخلف مطابق با ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک وجه التزام از آنها اخذ خواهد شد. ماده اخیر الذکر مقرر می دارد «متهمی که برای او قرار تأمین صادر و خود ملتزم شده ... است، در صورتی که حضورش لازم باشد، احضار می شود و هرگاه ثابت شود بدون عذر موجه حاضر نشده است، در صورت ابلاغ واقعی اختطاریه، وجه التزام تعیین شده به دستور دادستان اخذ و یا از وثیقه سپرده شده معادل وجه قرار ضبط می شود».

۸- اخذ کفیل با تعیین وجه الكفاله:

در این نوع قرار فرد ملزم می شود که در موقع لزوم حاضر شود و در هنگام تعهد شخصی را نیز معرفی کند (کفیل) تا در صورت عدم حضور کفیل او را نزد مقام قضایی حاضر کند در غیر این صورت مبلغی به صندوق دادگستری بپردازد.

۱- خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۱ ص ۲۳۵

۲- خالقی، پیشین، ص ۲۳۵؛ البته در مواردی امکان تقسیط وجه التزام را ممکن می دانند.

در این قرار دو نفر در برابر مرجع تحقیق ملتزم میشوند. ۱- متهم ۲- کفیل. قرار کفالت مشمل بر صدور دو قرار جداگانه است.^۱
 ۱- اخذ کفیل: که با صدور قرار کفالت متهم شخصی را باید بعنوان کفیل معرفی کند ۲- قرار قبولی کفالت: بعد از اینکه متهم کفیل را معرفی کرد قاضی باید ببیند که شرایط مندرج در ماده ۲۲۱ ق.آ.د.ک را دارد یا نه اگر داشت قرار قبولی کفالت صادر می کند و به کفیل اعلام می کند که باید در موقع لزوم متهم را حاضر کند (ماده ۲۲۴). مطابق با ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک نیز اگر کفیل نتوانست ظرف ۱ ماه از تاریخ ابلاغ واقعی، متهم را حاضر نماید به دستور دادستان وجه الکفاله اخذ خواهد شد.

● میزان وجه الکفاله ضمن صدور قرار اخذ کفالت مشخص می شود نه ضمن صدور قرار قبولی. (ماده ۲۲۳ ق.آ.د.ک)

مبلغ وجه الکفاله در اختیار قاضی است و مقداری هم محدودیت دارد (ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک) اما قاضی نباید فقط به خسارت های مورد ادعا توجه داشته باشد چون ممکن است متهم به جزای نقدی هم محکوم شود و طبق ماده ۲۳۳ ق.آ.د.ک، جزای نقدی هم از محل همین قرار تأمین قابل وصول است^۲ (این موضوع همچنین در قرار وجه التزام و وثیقه هم باید رعایت شود) اما آیا اینکه اگر متهم به جای قرار کفالت به خواست خود وثیقه تودیع کند آیا مرجع قضایی مکلف به قبول است یا خیر؟ در قانون سابق تکلیف چنین فرضی مشخص نشده بود و برخی از حقوق دانان با وحدت ملاک مقرر در بند ۲ ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک سابق این اقدام را ممکن می دانستند اما در ماده ۲۲۰ قانون اخیر التصویب مرجع قضایی مکلف به پذیرش گردیده است «در صورتی که متهم بخواهد به جای معرفی کفیل، وثیقه بسپارد، بازپرس مکلف به قبول آن و تبدیل قرار است. در این صورت متهم می تواند در هر زمان با معرفی کفیل، آزادی وثیقه را تقاضا کند».^۳

● متهم تا زمان معرفی کفیل در بازداشت خواهد ماند. ماده ۲۲۶ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر می شود تا معرفی کفیل یا سپردن وثیقه به بازداشتگاه معرفی می گردد؛ اما در صورت بازداشت، متهم می تواند تا مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قرار بازپرس، نسبت به اصل قرار منتهی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض کند». البته «مرجع صادرکننده قرار و رئیس یا معاون زندان مکلفند تمهیدات لازم را به منظور دسترسی متهم به افرادی که وی برای یافتن کفیل یا وثیقه گذار معرفی می کند، فراهم کنند و هر زمان متهم، کفیل یا وثیقه معرفی نماید هر چند خارج از وقت اداری باشد، در صورت وجود شرایط قانونی، مرجع صادرکننده قرار یا قاضی کشیک مکلف به پذیرش آن هستند». (تبصره همان ماده)

● بنابراین قرار کفالت اصالتاً قابل اعتراض نیست اما بازداشت ناشی از آن قابل اعتراض می باشد. در این صورت متهم حق اعتراض به دو تصمیم را دارد. اول اصل قرار مثلاً صدور قرار کفالت در جرایم غیر عمدی که قانوناً در شرایطی ممنوع می باشد (تبصره ۳ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک) و دیگری عدم پذیرش کفیلی که معرفی نموده است.^۴

● کفیل ... در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می تواند، حسب مورد، رفع مسئولیت ... خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست کند. مرجع مزبور مکلف است بلافاصله مراتب رفع مسئولیت ... را فراهم نماید. (ماده ۲۲۸ ق.آ.د.ک)

۱- همان، ص ۲۳۷

۲- خالقی، پیشین، ص ۲۳۹

۳- به عقیده برخی این فرض یعنی تبدیل قرار کفالت به وثیقه هر چند به خواست متهم، نوعی تشدید تأمین محسوب و به موجب بند ب ماده ۲۷۰ از جانب وی قابل اعتراض می باشد (خالقی، پیشین، ص ۲۴۲)

۴- همان، ص ۲۴۳

⊖ در مواردی که متهم به علت دیگری از سوی سایر مراجع بازداشت باشد نیز، کفیل یا وثیقه گذار می‌تواند اعزام وی را درخواست نماید. در این صورت پس از حضور متهم مطابق این ماده اقدام می‌شود. (تبصره ماده اخیر)

⊖ خواستن متهم از کفیل ... جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی و یا اجرای حکم ضرورت دارد، ممنوع است. (ماده ۲۲۹ ق.آ.د.ک) در قانون سابق برای حکم این ماده ضمانت اجرایی پیش بینی نشده بود اما تبصره ماده اخیر مقرر می‌دارد «تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است».

⊖ در خصوص ضمانت اجرایی این قرار ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد «چنانچه متهم، کفیل معرفی کرده ... باشد به کفیل ... اخطار می‌شود که ظرف یک ماه متهم را تحویل دهد. در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه و عدم تحویل متهم، به دستور دادستان، ... وجه‌الکفاله اخذ ... می‌شود. دستور دادستان پس از قطعیت، بدون صدور اجرائیه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجراء می‌شود». همانطور که مشاهده می‌گردد موعد مقرر در این ماده در مقایسه با ماده ۱۴۰ ق.آ.د.ک سابق از ۲۰ روز به ۱ ماه ارتقاء یافته است که جایگاه طرح سوال زیادی دارد. بنابراین خواهشمندیم دوستان این موضوع را مورد توجه قرار دهند.

قرار کفالت هم به این شکل است:

قرار آزادی آقای/خانم ... فرزند متهم به در پرونده به قید معرفی کفیل به وجه‌الکفاله مبلغ ریال از حال تا ختم محاکمه و اجرای حکم صادر و اعلام می‌گردد، در صورت معرفی کفیل و صدور قرار قبولی آزاد و الا در بازداشت باشد قرار صادره به متهم ابلاغ شد و اظهار داشت کفیل دارم، معرفی می‌کنم.

قرار قبولی کفالت به این شکل است:

به تاریخ ... آقای ... فرزند ... به نشانی در این دادیاری/بازپرسی حاضر است با تقدیم فتوکپی شناسنامه و همچنین فتوکپی پروانه کسب شماره اظهار می‌دارد حاضر است از متهم پرونده ... آقای در قابل مبلغ کفالت کند تا در صورت احضار متهم و عدم حضور، او متهم را حاضر یا وجه‌الکفاله را پرداخت کند و با توجه به اینکه هویت و ملائت کفیل محرز است قرار قبولی کفالت صادر و مراتب به کفیل اعلام می‌دارد کفیل گفت مطلع شدم رونوشت می‌خواهم.

نکته: به موجب تبصره ماده ۲۲۱ ق.آ.د.ک امکان کفالت اشخاص حقوقی وجود دارد. در صورت تخلف وجه‌الکفاله از اموال شخص حقوقی اخذ می‌گردد. به عقیده برخی این تبصره شامل اشخاص حقوقی حقوق عمومی نمی‌شود.^۱

نکته: ماده ۲۱۸ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد «در جرائم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضائی تضمین حقوق بزه‌دیده به طریق دیگر امکان‌پذیر باشد، صدور قرار کفالت و ... جایز نیست».^۲

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۴۳

^۲ - هدف از این شرط حصول اطمینان از این است که در صورت عدم صدور این دو قرار که جنبه مالی دارند، جبران خسارت بزه‌دیده از طریق دیگری ممکن است، مانند این که متهم بیمه نامه یا مبلغ کافی داشته باشد یا اموال وی قبلاً در نتیجه قرار تامین خواسته توقیف شده باشد.

۹- قرار وثیقه:

در این نوع قرار مرجع قضایی از متهم می‌خواهد که در مواقع لزوم حاضر شود و برای تضمین انجام این تعهد، وثیقه‌ای به مبلغ معین بپردازد. لزومی ندارد که وثیقه متعلق به خود فرد باشد و توسط او تودیع گردد بلکه شخص ثالث نیز برای تضمین انجام تعهد می‌تواند در مرجع قضایی اقدام به وثیقه گذاری نماید.^۱

قرار وثیقه هم مشتمل بر صدور قرار جداگانه است: ۱- قرار وثیقه ۲- قرار قبولی وثیقه (ماده ۲۲۳ ق.آ.د.ک). همچنین مقام صادر کننده این قرار مکلف است ضمن صدور قرار قبولی ... وثیقه، به ... وثیقه‌گذار تفهیم کند که در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه و عدم معرفی وی از ناحیه ... وثیقه‌گذار، ... وثیقه طبق مقررات این قانون ضبط می‌شود. (ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک)

* انواع وثیقه:

۱- وجه نقد: موجب خروج سرمایه از تصرف متهم می‌شود و مورد استقبال قرار نمی‌گیرد.
 ۲- ضمانت نامه بانکی: مستلزم پرداخت کار مزد به بانک صادر کننده است و این هم مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. از طرفی ضمانت نامه بانکی فی نفسه مال نیست و به لحاظ ارزش و اعتبار مالی آن است که این سند می‌تواند وثیقه قرار داده شود.
 ۳- اموال منقول: بدلیل عدم برخورداری بیشتر دادرها از ساختمان و تجهیزات کافی (مثل پارکینگ) عملاً مقدور نیست (مورد استقبال قضات قرار نمی‌گیرد)

۴- اموال غیرمنقول: رایج‌ترین شکل وثیقه در عمل، توثیق مال غیرمنقول است. با صدور قرار اخذ وثیقه (این قرار تأمین هم مشتمل بر صدور دو قرار جداگانه است) از متهم می‌خواهند که در موعد مقرر و در صورت لزوم حضور یابد و برای انجام این تعهد وثیقه‌ای (وجه نقدی، ضمانت نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول) به ارزش معین تودیع کند.^۲

نکته: انتخاب هر یک از چهار نوع وثیقه بر عهده وثیقه‌گذار بوده (که می‌تواند توسط خود متهم یا شخص دیگری باشد) و مرجع صادر کننده قرار فقط باید ارزش ریالی مال مورد وثیقه را تعیین نماید.^۳ متهم تا زمان تودیع وثیقه در بازداشت می‌ماند. (ماده ۲۲۶ ق.آ.د.ک)

نکته: صدور قرار وثیقه وقتی صورت می‌گیرد که قرار کفالت برای تضمین حضور متهم کافی نباشد و با توجه به اهمیت جرم قرار وثیقه مناسب‌تر باشد.^۴

پس از معرفی وثیقه توسط متهم یا شخص ثالث در صورتی که وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی نباشد لازم است که ابتدا نسبت به ارزیابی بهای آن اقدام شود. که این کار به هزینه وثیقه‌گذار به کارشناس دادگستری واگذار می‌شود (در صورت تعدد کارشناسان به قید قرعه انتخاب می‌شود) و پس از اعلام نظر کارشناس اگر مال منقول باشد برای جلوگیری از تلف عین مال ضبط می‌شود و اگر مال غیرمنقول باشد مراتب توقیف ملک و درج آن در دفتر املاک به اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک اعلام می‌شود.

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۴۴

۲- خالقی، پیشین، ص ۲۴۶

۳- همان، ص ۲۴۶

۴- همان، ص ۲۴۷

شود تا نسبت به توقیف آن و جلوگیری از نقل و انتقال بعدی اقدام نماید. پس از انجام این مقدمات مرجع قضایی قرار قبولی وثیقه صادر می کند و آن را به امضاء شخص وثیقه گذار می رساند.^۱

● در مورد قرار وثیقه نیز باید یادآور شد که اصالتاً قابل اعتراض نیست اما بازداشت ناشی از آن قابل اعتراض می باشد. در این صورت متهم حق اعتراض به دو تصمیم را دارد. اول اصل قرار مثلاً صدور قرار کفالت در جرایم غیر عمدی که قانوناً در شرایطی ممنوع می باشد (تبصره ۳ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک) و دیگری عدم پذیرش وثیقه ای که معرفی نموده است.

● مبلغ وثیقه هم نباید کمتر از خسارت های مدعی خصوصی و خسارت های احتمالی باشد (ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک)

● وثیقه گذار ... در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می تواند، حسب مورد، ... آزادی وثیقه خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست کند. مرجع مزبور مکلف است بلافاصله مراتب ... آزادی وثیقه را فراهم نماید. (ماده ۲۲۸ ق.آ.د.ک)

● چنانچه وثیقه گذار تقاضای تبدیل وثیقه نماید به نظر قابل قبول می باشد هر چند تصریحی وجود ندارد اما منعی هم وجود ندارد.^۲ (مثلاً بخواهد به جای سند تودیعی، وجه نقد بپردازد)

● خواستن متهم از ... وثیقه گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی و یا اجرای حکم ضرورت دارد، ممنوع است. (ماده ۲۲۹ ق.آ.د.ک) در قانون سابق برای حکم این ماده ضمانت اجرایی پیش بینی نشده بود اما تبصره ماده اخیر مقرر می دارد «تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است».

نکته: ماده ۲۱۸ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «در جرائم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضائی تضمین حقوق بزه دیده به طریق دیگر امکان پذیر باشد، صدور قرار ... وثیقه جایز نیست».^۳

قرار وثیقه به این شکل است :

قرار آزادی آقای/خانم ... فرزند ... متهم به ... در پرونده ... به قید معرفی وثیقه اعم از وجه نقد و ... به مبلغ ریال از حال تا ختم رسیدگی و صدور و اجرای دادنامه صادر و اعلام می گردد تا در صورت معرفی وثیقه و صدور قرار قبولی آزاد و الا در بازداشت باشد قرار صادره ابلاغ شد متهم اظهار داشت وثیقه دارم.

* مدت اعتبار قرارهای تأمین غیر از بازداشت موقت:

علت این که مدت اعتبار سایر قرارهای تأمین را با بازداشت موقت جدا بررسی می کنیم این است که مواعد قرار بازداشت متفاوت است.

در مورد مدت اعتبار قرارهای تأمین کیفری ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک مقرر داشته در موارد لزوم صادر می شوند و قانوناً در مرحله تحقیقات و محاکمه و در صورت محکومیت تا اجراء، دسترسی به متهم لازم است. البته ممکن است هر لحظه به دلایل مختلف زمان بکار بستن ضمانت اجراهای این قرارها فرا رسد و قبل از اینکه مراحل مختلف دادرسی تمام شود قرارهای تأمین به اجرا

^۱ - همان، ص ۲۴۶

^۲ - خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۲ ص ۲۱۵

^۳ - البته به طریق اولی صدور قرار بازداشت موقت هم جایز نیست.

گذاشته شود. همچنین ممکن است که به دلیل تخلف متهم از حضور در مراجع قضایی زمان بکار بستن ضمانت اجرایی این قرارها فرا رسد و قبل از این که مراحل مختلف دادرسی کیفری به پایان رسد تعهدات مالی ناشی از این قرارها اجرا و اصل آن منتفی گردد. بدین ترتیب وقایع مختلف ممکن است سبب پایان یافتن اعتبار این قرارها شود.^۱

*این موارد را در دو فرض بررسی می‌کنیم:

الف) فرض اول متهم در مواعد مقرر حاضر شده و تخلفی مرتکب نگردیده است که این موضوع در دو قسم مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- متهم بی‌گناه بوده و تبرئه شده است: فرقی نمی‌کند که قرار منع تعقیب صادر شود یا موقوفی یا حکم برائت چون آثار یکسانی دارد. ماده ۲۵۱ ق.آ.د.ک صدور قرارهای منع و موقوفی ... و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، را از موجبات لغو قرار تأمین می‌داند اما صرف صدور این قرارها کافی است یا نیاز به قطعیت دارد؟! اداره حقوقی در نظریه ۷/۴۴۷۲ گفته صرف صدور کافی است و نیازی به قطعیت نیست. به عقیده برخی هدف از صدور قرار تأمین دسترسی به متهم است و ممکن است که قرار منع تعقیب که صادر شده و قطعی نیست با اعتراض شاکی نقض شود و در این حالت دیگر دسترسی به متهم نیست و از طرف دیگر یکی از شرایط مختومه شدن پرونده، قطعیت رأی صادره است.^۲ با این وجود ماده ۲۶۷ ق.آ.د.ک بیانگر این مطلب است که برای ملغی شدن قرار منع و موقوفی تعقیب نیازی به قطعیت آنها نیست. «در صورت موافقت دادستان با قرار بازپرس، در خصوص ... موارد موقوفی یا منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می‌کند. در این صورت، قرار تأمین و قرار نظارت قضایی ملغی می‌گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد می‌شود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید».

در ماده ۲۵۱ ق.آ.د.ک در مورد حکم برائت متهم در دادگاه سخنی به میان نیامده است. به عقیده برخی این مورد را نیز باید به سایر موارد مقرر در ماده ۲۱۵ ملحق دانست. زیرا وقتی که به حکم ماده فوق با صدور قرار تعلیق اجرای مجازات که متضمن احراز مجرمیت و صدور حکم محکومیت متهم است از قرار تأمین رفع اثر می‌شود، به طریق اولی صدور حکم برادت که دلالت بر بی‌گناهی متهم است نیز واجد چنین اثری است. و در ادامه با استناد به ملاک ماده ۲۵۱ و ۳۷۶ ق.آ.د.ک، استدلال می‌کنند که صرف صدور حکم برائت کافی است و نیازی به قطعیت آن نیست.^۳

۲- متهم مجرم تشخیص داده شده و محکوم شده:

ماده ۲۵۱ ق.آ.د.ک در این فرض در سه مورد با شروع به اجرا و در سایر فروض با اتمام اجرا اعتبار قرار تأمین کیفری خاتمه می‌یابد: «هرگاه متهم یا محکوم علیه در مواعد مقرر حاضر شود، یا پس از آن حاضر و عذر موجه خود را اثبات کند، با شروع به اجرای حبس و تبعید یا اقامت اجباری و با اجرای کامل سایر مجازات‌ها ... قرار تأمین یا نظارت قضایی لغو می‌شود». بنابراین در مورد مجازات حبس و تبعید یا اقامت اجباری صرف شروع به اجرا منجر به لغو قرار تأمین خواهد شد و در مورد سایر مجازات‌ها مانند جزای نقدی، شلاق و ... اجرای کل مجازات از قرار تأمین رفع اثر خواهد نمود. در مواردی که متهم محکوم می‌شود ولی مجازات به دلایلی مانند تعلیق مجازات اجرا نمی‌شود (ماده ۴۶ ق.م.ا) یا در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار تعلیق تعقیب صادر می‌گردد (ماده ۸۱ ق.آ.د.ک) باید قطعیت این قرارها را عاملی برای لغو قرار تأمین کیفری دانست.

۱- همان، ص ۲۱۷

۲- خالقی، پیشین، ص ۲۷۶

۳- همان، ص ۲۷۷

ب) متهم در موارد مقرر حاضر نشده است:

۱- متهم حضور نیافته و محکوم شده است: ضمانت اجراهای قرارهای تأمین در این فرض به اجراء در می آید. اگر خود متهم التزام یا وثیقه داده باشد صدر ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک تعیین تکلیف نموده (وجه التزام اخذ و وثیقه ضبط می شود) اگر شخص دیگری کفالت یا وثیقه داده باشد قسمت اخیر همان ماده تعیین تکلیف نموده است. مطابق با قسمت اخیر ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک: «چنانچه متهم، کفیل معرفی کرده یا شخص دیگری برای او وثیقه سپرده باشد به کفیل یا وثیقه گذار اخطار میشود که ظرف یک ماه متهم را تحویل دهد. در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه و عدم تحویل متهم، به دستور دادستان، حسب مورد، وجه الكفاله اخذ و یا از وثیقه، معادل وجه قرار، ضبط می شود. دستور دادستان پس از قطعیت، بدون صدور اجرائیه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجراء می شود».

به موجب تبصره ماده اخیر نیز: «مبلغ مازاد بر وجه قرار وثیقه، پس از کسر هزینه های ضروری مربوط به اجرای دستور، به وثیقه گذار مسترد می شود».

ابلاغ قانونی کفیل و وثیقه گذار را ملزم می کند که متهم را حاضر نمایند اما برای ضبط وثیقه یا وجه الكفاله، ابلاغ باید واقعی باشد. اما ممکن است ابلاغ قانونی هم، کافی برای شروع ضمانت اجرای قرار تأمین باشد. به موجب ماده ۲۳۱ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «هرگاه ثابت شود که متهم، کفیل یا وثیقه گذار به منظور عدم امکان ابلاغ واقعی اخطاریه، نشانی محل اقامت واقعی یا تغییر آن را به مرجع قبول کننده کفالت یا وثیقه اعلام نکرده یا به این منظور از محل خارج شده یا به هر نحو دیگر به این منظور امکان ابلاغ واقعی را دشوار کرده است و این امر از نظر بازپرس محرز شود، ابلاغ قانونی اخطاریه برای ضبط وثیقه، اخذ وجه الكفاله و یا وجه التزام کافی است».

ج) برای جلوگیری از احضارهای ناروا، قانون گذار احضارهای غیر ضروری متهم را ممنوع کرده است. ماده ۲۲۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «خواستن متهم از کفیل یا وثیقه گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی و یا اجرای حکم ضرورت دارد، ممنوع است». در مقررات جدید مقنن برای جلوگیری از احضارهای ناروا در تبصره همین ماده برای مرجع قضایی ضمانت اجرایی پیش بینی نموده است. «تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است».

نکته: حال اگر دادستان بنا به هر دلیلی تصمیم به اخذ وجه التزام یا وجه الكفاله یا ضبط وثیقه گرفت این تصمیم قابل اعتراض می باشد. مطابق با ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک: «متهم، کفیل و وثیقه گذار می توانند در موارد زیر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادستان، درباره اخذ وجه التزام، وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه اعتراض کنند. مرجع رسیدگی به این اعتراض، دادگاه کیفری دو است:

الف- هرگاه مدعی شوند در اخذ وجه التزام و وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه مقررات مربوط رعایت نشده است.

ب- هرگاه مدعی شوند متهم در موعد مقرر حاضر شده یا او را حاضر کرده اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر کرده است.

پ- هرگاه مدعی شوند به جهات مذکور در ماده (۱۷۸) این قانون، متهم نتوانسته حاضر شود یا کفیل و وثیقه گذار به یکی از آن جهات نتوانسته اند متهم را حاضر کنند.

ت- هرگاه مدعی شوند پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده اند. (مطابق با تبصره ۳ همین ماده، دادگاه به ادعای اعسار متهم یا کفیل رسیدگی و در صورت احراز اعسار آنان، به معافیت آنان از پرداخت وجه التزام یا وجه الكفاله حکم می کند)

ث- هرگاه کفیل یا وثیقه گذار مدعی شوند تسلیم متهم، به علت فوت او در مهلت مقرر ممکن نبوده است».

تبصره ۱ ماده اخیر مقرر می دارد: «دادگاه در تمام موارد فوق، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی به شکایت رسیدگی میکند. رأی دادگاه قطعی است».

در حوزه قضایی بخش چون داسرا وجود ندارد وظیفه دادستان در این خصوص با رئیس یا دادرس علی البدل بخش خواهد بود. (ماده ۲۴ ق.آ.د.ک) در این صورت و مطابق با تبصره ۲ ماده اخیر الذکر: «مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به دستور رئیس یا دادرس دادگاه عمومی بخش، دادگاه کیفری دو نزدیکترین شهرستان آن استان است».

مطابق با ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک نیز: «در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرائی، در مرجع قضائی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می کند. در این صورت، اعتبار قرار تأمین صادره به قوت خود باقی است. هرگاه متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، مکلف است، نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند و چنانچه شخص ثالث از متهم کفالت نموده و یا ایداع وثیقه کرده باشد و رفع مسؤولیت خود را درخواست نکند، مکلف است نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند. در صورتی که شخص ثالث، رفع مسؤولیت خود را درخواست کند، متهم حسب مورد، نسبت به معرفی کفیل یا وثیقه گذار جدید اقدام می کند».

طبق تبصره ماده فوق نیز «هرگاه متهم یا وثیقه گذار یا کفیل، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور ضبط بخشی از وجه قرار، معادل وجه مقرر را به صندوق دولت واریز کند، ضبط انجام نمی شود و اعتبار قرار تأمین صادره به صورت کامل به قوت خود باقی است».

* فوت کفیل یا وثیقه گذار:

تعهد اصلی کفیل یا وثیقه گذار حاضر کردن متهم است. پرداخت وجه الکفاله یا ضبط وثیقه تعهدی فرعی برای تضمین اجرای تعهد اصلی است. یعنی تعهد اصلی کفیل و وثیقه گذار مبنی بر حاضر کردن متهم غیرقابل انتقال بر وراثت است. چون ممکن است وراثت اصلاً متهم را نشانند و با فوت آنها باید تعهد آنها هم منتفی شود. اما اگر بعد از اخطار یک ماهه و ابلاغ واقعی کفیل و وثیقه گذار نتوانستند متهم را حاضر کنند تعهد فرعی به اجرا در می آید که در این مرحله اگر فوت کنند چون فوت آنها در اجرای این تعهد نقشی ندارد و ماهیتاً یک تعهد مالی است به وراثت منتقل می شود در این صورت این وراثت هستند که به موجب ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک حق اعتراض دارند.^۱ ماده ۲۳۴ ق.آ.د.ک اشعار می دارد: «در صورت فوت کفیل یا وثیقه گذار، قرار قبولی کفالت یا وثیقه منتفی است و متهم حسب مورد، باید نسبت به معرفی کفیل یا ایداع وثیقه جدید اقدام کند، مگر آنکه دستور اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه صادر شده باشد».

۱۰- قرار بازداشت موقت:

به این قرار توقیف احتیاطی هم گفته می شود و مهمترین و شدیدترین قرار تأمین کیفری به شمار می رود.

صدور قرار بازداشت موقت نیاز به توجیه و استدلال دارد. ماده ۲۳۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «قرار بازداشت موقت باید مستدل و موجه باشد و مستند قانونی و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود». البته مستدل و موجه بودن تأمین مختص قرار

بازداشت موقت نیست چرا که مقنن در ماده ۲۵۰ همان قانون بدون اشاره به نوع قرار تأمین کیفری اشعار می دارد «قرار تأمین و نظارت قضائی باید مستدل و موجه... باشد».

● برخلاف سایر قرارهای این قرار نیاز به تأیید دارد. در دادسرا اگر بازپرس یا دایار صادر کند باید به تأیید دادستان برسد. مستند این ادعا ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک کیفری است که مقرر می دارد «قرار بازداشت متهم باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به طور کتبی به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است و متهم تا صدور رأی دادگاه در این مورد که حداکثر از ده روز تجاوز نمی کند، بازداشت می شود». نکته ای که در این ماده باید مورد توجه دوستان قرار گیرد این است که در قانون سابق در فرض مخالفت دادستان با قرار بازداشت موقت صادره توسط بازپرس، نظر دادستان لازم الاتباع بود اما در قانون اخیر التصویب بازپرس مکلف به تبعیت از نظر دادستان نیست و حل اختلاف با دادگاه خواهد بود». در صورتی که مرجع صادر کننده این قرار دادیار باشد به استناد ماده ۹۲ ق.آ.د.ک «قرارهای نهائی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند». در این ماده فرضی را که دادستان با این قرار مخالفت نماید آیا دادیار تکلیف به تبعیت دارد یا حل اختلاف با دادگاه خواهد بود پیش بینی نشده است. به نظر می رسد با توجه به سابقه ی قانون گذاری (بند ز ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری) دادیار همچنان در این مورد تکلیف به تبعیت داشته باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری سابق، قرار بازداشت صادره از طرف دادگاه نیز بایستی به تأیید رئیس حوزه قضایی می رسید اما در قانون فعلی چنین موضوعی پیش بینی نگردیده و نیازی به تأیید رئیس حوزه قضایی نخواهد بود.

● برخلاف سایر قرارهای تأمین، قرار بازداشت موقت قابل اعتراض است. (اگر از دادسرا صادر شود به موجب بند ب ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک و اگر از دادگاه صادر گردد- اعم از این که از دادگاه کیفری ۱ یا ۲ یا انقلاب صادر گردد به موجب ماده ۲۴۶ ق.آ.د.ک قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان می باشد)¹.

● در قانون آیین دادرسی کیفری سابق صدور قرار بازداشت موقت در بعضی موارد اختیاری (ماده ۳۲) و در بعضی موارد الزامی (ماده ۳۵) بود. اما در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به منظور کاهش اقدامات سالب آزادی و همسو شدن با مقررات بین المللی صدور قرار بازداشت موقت جایز دانسته نشده مگر در برخی موارد خاص آن هم به صورت اختیاری.

● ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرائم زیر، که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند:

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۵۶؛ هر چند آراء صادره از دادگاه کیفری یک قابل فرجام در دیوان عالی کشور می باشد (ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک) اما در صورت صدور قرار بازداشت موقت از دادگاه کیفری یک مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود. همچنین ماده ۴۵۶ مقرر می دارد: «هرگاه از رأی صادره درخواست تجدیدنظر شود و از متهم تأمین اخذ نشده باشد یا قرار تأمین با جرم و ضرر و زیان مدعی خصوصی متناسب نباشد، دادگاه تجدیدنظر استان در صورت اقتضاء رأساً یا به درخواست دادستان، شاکی یا مدعی خصوصی و یا متهم، تأمین متناسب اخذ می کند و این تصمیم قطعی است».

الف- جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات^۱، حبس ابد یا قطع عضو^۲ و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل یا بیش از آن است^۳.

ب- جرایم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است^۴.

پ- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است^۵.

ت- ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر^۶، قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود^۷.

ث- سرقت^۸، کلاهبرداری^۹، ارتشاء^{۱۰}، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد^{۱۱}.

۱- جرایمی که مستوجب مجازات قصاص نفس، اعدام، رجم، صلب باشد.

۲- قطع عضو مجازات سرقت حدی برای بار اول و دوم (ماده ۲۷۸ ق.م.ا) و یکی از مجازات های چهارگانه محاربه (ماده ۲۸۲ ق.م.ا) است

۳- آنچه که در مورد جرایم علیه تمامیت جسمانی صدور قرار بازداشت موقت را جایز می نماید احراز دو ویژگی است: اول، عمدی بودن این جنایات و دوم این که دیه مقرر بیش از ثلث دیه کامل باشد.

۴- در مورد تعزیرات مقنن یک بار بدون توجه به نوع جرم تعزیری، صدور قرار بازداشت موقت را در فقط جرایم تعزیری درجه ۱ الی ۴ جایز می داند و یک بار هم در بند های بعدی ماده ی مورد بحث، صدور این قرار را در نوع خاصی از جرایم تعزیری تجویز می نماید که داخل در درجه بندی تعزیری درجه ۱ تا ۴ نیست. مثلاً ایجاد مزاحمت به زنان و اطفال (مقرر در بند ت) موضوع ماده ۶۱۹ ق.م.ا (کتاب تعزیرات) است که با وجود این که یک جرم تعزیری درجه ۶ محسوب می گردد اما صدور قرار بازداشت موقت در این مورد جایز دانسته شده است.

۵- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی موضوع موارد ۴۹۸ الی ۵۱۲ ق.م.ا (کتاب تعزیرات) است که صدور این قرار در همه ی این موارد جایز دانسته نشده مگر این که مجازات مقرر در آنها از نوع جرم تعزیری درجه ۵ به بالا باشد. حتی اگر این بند پیش بینی نمی شد، در مورد جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی درجه ۱ الی ۴ همچنان می شد به بند ب این ماده استناد نمود. اما ویژگی بند پ، ملحوظ نمودن جرایم تعزیری درجه ۵ در خصوص این دسته از جرایم (علیه امنیت داخلی و خارجی) است. با دقت در این مواد قانونی می توان دریافت که صدور قرار بازداشت موقت در جرایم مندرج در مواد ۵۰۰، ۵۰۶، تبصره ماده ۵۱۰، ۵۱۱ به دلیل این که داخل در درجه بندی ۱ تا ۵ قرار نمی گیرد جایز، ۰۵۶، تبصره ماده ۰۱۵، مواد نخواهد بود.

۶- موضوع ماده ۶۱۹ ق.م.ا از کتاب تعزیرات

۷- موضوع ماده ۶۱۹ ق.م.ا از کتاب تعزیرات

۸- سرقت اعم از حدی و تعزیری (البته در مورد سرقت حدی برای بار اول و دوم باید موضوع را مشمول بند الف دانست چراکه مجازات قطع عضو برای آن مقرر گردیده است. در خصوص سرقت حدی برای بار سوم، بند ث لحاظ خواهد شد و در مورد سرقت حدی برای بار چهارم، چون مجازات سالب حیات مقرر گردیده (اعدام) صدور قرار بازداشت موقت با لحاظ بند الف خواهد بود.)

۹- به نظر می رسد جرایم در حکم کلاهبرداری هم مشمول این بند قرار بگیرند.

۱۰- دوستان دقت نمایید ارتشا را با رشا اشتباه نگیرید. در این بند فقط به ارتشا اشاره شده است. جرم رشا با توجه به مجازات مقرر برای آن حتی داخل در بند ب هم قرار نمی گیرد.

۱۱- در مورد کلیات این بند باید خاطر نشان گردید که در اینجا نوع جرم مد نظر می باشد مشروط بر این که میزان مجازات تعزیری در حدی نباشد که آن را داخل در بند ب ماده فوق نماید. مثلاً در مورد خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ ق.م.ا (کتاب تعزیرات) که یک جرم تعزیری درجه ۵ محسوب می گردد بند ب ملاک نخواهد بود چرا که این بند منحصر در جرایم تعزیری درجه ۱ الی ۴ است. بنابراین صدور قرار بازداشت موقت در مورد این جرم فقط با استناد به بند ث و زمانی جایز است که متهم سابقه ی محکومیت قطعی به جرایم مقرر در بند اخیر الذکر را دارا باشد. مطابق با این بند اگر جرمی داخل در بند ب قرار گیرد، داشتن سابقه ی مورد بحث لازم نیست (در صورتیکه مشمول بند (ب) این ماده نباشد...) و در مورد متهم بدون توجه به سابقه ی کیفری وی، صدور قرار بازداشت موقت جایز خواهد بود. اما سوال اینجاست که برخی از این جرایم همواره داخل در بند ب هستند و اشاره به آنها در این بند بی معنی است و از طرفی این بند در تعارض بند ب و بند ث، بند ب را مقدم می داند. مثلاً در مورد کلاهبرداری سوال این است که چه از نوع ساده باشد چه از نوع مشدد، همواره جرم تعزیری درجه ۴ محسوب می گردد پس چرا در بند ث به آن اشاره شده است. شاید جواب این باشد که کلاهبرداری استثناء گردیده و داشتن سابقه کیفری ملاک می باشد. اما همان طور که گفته شد این بند با قید عبارت (در صورتیکه مشمول بند (ب) این ماده نباشد) جایی برای این استثناء باقی نمی گذارد و این ابهام همچنان باقی می ماند تا استاتید بزرگوار در این خصوص اظهار نظر نمایند.

در خصوص قرار بازداشت موقت در قوانین خاص تبصره ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ملغی است». در برخی موارد مقنن به صورت خاص برای جرایمی قرار بازداشت موقت پیش بینی نموده بود. مثلاً ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴ در مورد متهمین ارتکاب جرم قتل به وسیله چاقو یا هر وسیله دیگر قرار بازداشت موقت پیش بینی نموده بود. به تصریح تبصره، غیر از قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح همه موارد قرار بازداشت موقت اجباری منسوخ می گردد. به عقیده برخی از حقوق دانان برخی از قوانین خاص مورد اشاره جزء مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند مانند قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، این قوانین نیز در مواردی منسوخ می باشند. مانند تبصره ۴ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری هر گاه میزان رشوه بیش از ۲۰۰ هزار ریال باشد صدور قرار بازداشت موقت به مدت ۱ ماه الزامی است و تبصره ۵ ماده ۵ قانون فوق در مورد اختلاس بیان کرده که اگر بیش از ۱۰۰ هزار ریال باشد بازداشت بمدت یک ماه الزامی است. (موارد قرار بازداشت موقت الزامی مندرج در قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ارتشا و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، هر چند مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد اما به حکم تبصره ماده ۲۳۷ نسخ گردیده است).^۱

* بازیابی قرار بازداشت موقت:

علاوه بر حق اعتراض به قرار بازداشت موقت، تکلیفی هم برای مرجع صادر کننده قرار پیش بینی شده است. که در فواصل زمانی معین این قرار را مورد بازیابی قرار دهد. به موجب ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک: «هرگاه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون تا دو ماه و در سایر جرائم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین^۲ متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشود^۳، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است.^۴ اگر علل موجهی برای بقای قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می شود.^۵ متهم می تواند از این تصمیم ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند.^۶ فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام می شود و ابقای تأمین باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است.^۷ فک، تخفیف، یا ابقای بازداشت موقت، باید به تأیید دادستان برسد^۸ و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. هرگاه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این ماده، حسب مورد، هر دو ماه یا هر یک ماه اعمال می شود. به هر حال، مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۵۳

۲- اعم از این که قرار بازداشت موقت باشد یا به دلیل عجز از تودیع وثیقه یا معرفی کفیل بازداشت شود.

۳- منظور از تصمیم نهایی همان قرارهای نهایی اعم از منع تعقیب، موقوفی تعقیب و قرار جلب به دادرسی است.

۴- در خصوص پرونده هایی که مستقیماً در دادگاه مطرح می گردد این تکلیف را دادگاه انجام خواهد داد (بازیابی یک ماهه و دو ماهه قرار های منتهی به بازداشت)

۵- ابقاء قرار تأمین نیز باید مستدل باشد.

۶- علاوه بر این که قرارهای بازداشت موقت اصالتاً قابل اعتراض است، تصمیم به ابقاء آن نیز قابل اعتراض می باشد.

۷- فرض حل اختلاف با دادگاه زمانی است که مرجع تصمیم گیرنده بازپرس باشد اما در فرضی که دادیار چنین تصمیمی را اتخاذ نماید، نظر دادستان برای وی لازم الاتباع خواهد بود (البته منظور از قرار تأمین در اینجا، قرارهای منتهی به بازداشت اعم از کفالت و وثیقه می باشد).

۸- فک، تخفیف، یا ابقای بازداشت موقت، باید به تأیید دادستان برسد. مفهوم مخالف این قسمت آن است که فک یا تخفیف سایر قرار های تأمین نیازی به موافقت دادستان ندارد. (خالقی، پیشین، ص ۲۵۹)

حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرایم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرائم از یک سال تجاوز نمی کند.

قرار بازداشت موقت و تصمیم بر تداوم قرار های منتهی به بازداشت قابل اعتراض می باشند. به موجب ماده ۲۴۱ ق.آ.د.ک نیز «هرگاه علت بازداشت مرتفع شود و موجب دیگری برای ادامه آن نباشد، بازپرس با موافقت دادستان فوری از متهم رفع بازداشت می کند. در صورت مخالفت دادستان با تصمیم بازپرس، حل اختلاف با دادگاه صالح است. اگر متهم نیز موجبات بازداشت را مرتفع بداند، می تواند فک قرار بازداشت یا تبدیل آن را از بازپرس تقاضا کند. بازپرس به طور فوری و حداکثر ظرف پنج روز به طور مستدل راجع به درخواست متهم اظهار نظر می کند. در صورت رد درخواست، مراتب در پرونده ثبت و قرار رد به متهم ابلاغ می شود و متهم می تواند ظرف ده روز به آن اعتراض کند. متهم در هر ماه فقط یکبار می تواند این درخواست را مطرح کند.»

* مدت قرار بازداشت موقت:

ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک در خصوص مدت بازداشت موقت مقررات مختلفی را پیش بینی نموده است.

مورد اول: حداکثر مدت بازداشت متهم را در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون تا دو ماه و در سایر جرائم تا یک ماه باید دانست. اگر جهات قانونی یا علل موجهی وجود داشته باد ابقاء می شود. حال اگر این قرار بازداشت مدام تمدید شد موعد دیگر برای خاتمه قرار بازداشت موقت چند فرض دیگر وجود خواهد داشت؛

مورد دوم: اگر مجازات قانونی جرمی که به اتهام آن در بازداشت به سر می برد حبس باشد، مدت بازداشت نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند.

مورد سوم: اگر مجازات قانونی جرمی که به اتهام آن در بازداشت به سر می برد سلب حیات باشد، مدت بازداشت نباید از ۲ سال تجاوز کند.

مورد چهارم: اگر مجازات قانونی جرمی که به اتهام آن در بازداشت به سر می برد غیر از حبس و سلب حیات باشد (مانند شلاق، جزای نقدی و ...) باشد، مدت بازداشت نباید از ۱ سال تجاوز کند.

مورد پنجم: صدور حکم توسط دادگاه بدوی که ممکن است زودتر از مواعد ۲ ماهه یا ۱ ماهه یا قبل از رسیدن به حداقل حبس باشد، موعدی دیگری برای پایان دادن به بازداشت متهم است که در ماده ۲۶۷ ق.آ.د.ک چنین پیش بینی گردیده است: «در صورت موافقت دادستان با قرار بازپرس، در خصوص عدم صلاحیت، پرونده به مرجع صالح ارسال میشود و در موارد موقوفی یا منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ میکند. در اینصورت، قرار تأمین و قرار نظارت قضائی ملغی میگردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد میشود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید». همچنین ماده ۳۷۶ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «هرگاه رأی بر براءة، منع یا موقوفی تعقیب و یا تعلیق اجرای مجازات صادر شود و متهم در بازداشت باشد، بلافاصله به دستور دادگاه آزاد می شود.»

* جبران خسارت در مورد بازداشت های ناروا:

نکته حائز اهمیت این است که بازداشت افراد پیش از آن که مجرمیت آنها اثبات گردد برخلاف اصل براءة است به همین منظور ماده ۹ میثاق کاهش موارد صدور قرار بازداشت موقت را توصیه می نماید. حال اگر فردی از اتهام انتصابی تبرئه گردد در حالی که مدتها به دلیل همان اتهام در بازداشت به سر می برده مصداق قصاص قبل از جنایت خواهد بود. به همین منظور قانون آیین

دادرسی کیفری جدید امکان مطالبه خسارت از جانب فردی که اتهام وی منتهی به صدور قرار منع تعقیب و یا حکم براءت می‌گردد وجود دارد. ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضائی، براءت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». البته در برخی موارد افراد با وجود اینکه پرونده اتهامی آنها منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم براءت می‌گردد مستحق خسارت ایام بازداشت خود نیستند. این استثنائات مطابق با ماده ۲۵۶ قانون اخیر عبارتند از:

الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد.

ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت- همزمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.

عبارت به هر علت بازداشت شده باشند مقرر در ماده ۲۵۵ ناظر بر تمام قرارهای تامین منتهی به بازداشت است و صرفاً بازداشت موقت را شامل نمی‌شود. (قرار کفالت و وثیقه منتهی به بازداشت)

به عقیده برخی ادعای جبران خسارت شامل مرحله تحت نظر توسط ضابطین دادگستری نیز می‌شود.^۱

جبران خسارت در صورت قطعیت حکم براءت یا قرار منع تعقیب است و مقنن قرار موقوفی تعقیب را به دلیل عدم اظهار نظر ماهوی مستحق جبران خسارت نمی‌داند.^۲

درخواست جبران خسارت ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی امکان‌پذیر است. (ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک)

درخواست جبران خسارت از کمیسیون استانی که متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه می‌باشد به عمل می‌آید. در صورت رد درخواست، تصمیم کمیسیون قابل اعتراض خواهد بود. (همان)

مدت اعتراض به تصمیم کمیسیون ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ می‌باشد. (همان)

رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران خسارت به عمل می‌آید. (ماده ۲۵۸ ق.آ.د.ک)

کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه است. (همان)

نکته: رأی کمیسیون ملی جبران خسارت قطعی است. (همان)

جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضائی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسوؤل اصلی مراجعه کند. (ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک)

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۶۳

۲- همان، ص ۲۶۴

* قرارهای نظارت قضایی

قرارهای نظارت قضایی که در راستای فردی کردن قرارهای تأمین کیفری مد نظر قرار گرفته است،^۱ نهاد حقوقی جدیدی است که در این بخش به بررسی آنها می‌پردازیم.

Ⓒ قرار نظارت قضایی نیز باید مستدل و موجه باشد. (ماده ۲۵۰ ق.آ.د.ک)

Ⓒ قرار نظارت قضایی نیز بایستی پس از تفهیم اتهام به متهم صادر گردد بنابراین در مورد متهم غایب قابل صدور نیست.

Ⓒ اصل تناسب در مورد قرارهای نظارت قضایی نیز باید رعایت گردد. (همان) اما ضمانت اجرایی عدم رعایت اصل تناسب-

مقرر در تبصره ماده ۲۵۰- محدود به قرار تأمین کیفری است و در مورد اقدامات نظارت قضایی مجری نخواهد بود.

Ⓒ امکان صدور ۲ قرار تأمین کیفری توأمان وجود ندارد اما در مورد قرارهای نظارت قضایی محدودیتی وجود ندارد. (ماده ۲۴۷ ق.آ.د.ک)

نکته: قرارهای نظارت قضایی به تنهایی اعمال نمی‌شوند و باید در کنار قرارهای تأمین کیفری مورد استفاده قرار گیرند (جنبه تکمیلی دارند و در عرض قرارهای تأمین کیفری است) اما در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت امکان اینکه قرار نظارت قضایی بدون قرار تأمین کیفری اعمال گردند وجود دارد. (تبصره ۱ ماده ۲۴۷ ق.آ.د.ک)

نکته: قرارهای نظارت قضایی قابل اعتراض می‌باشد (اگر از دادسرا صادر گردد حسب مورد در دادگاه صالح و اگر از دادگاه صادر گردد در دادگاه تجدید نظر) (تبصره ۲ ماده ۲۴۷ ق.آ.د.ک)

Ⓒ با رعایت دستورات مقرر در قرار نظارتی ممکن است دادگاه در صورت محکومیت وی در مجازات او تخفیف دهد. (ماده ۲۵۳ ق.آ.د.ک)

نکته: با عدم رعایت دستورات مقرر در قرار نظارتی مطابق با ماده ۲۵۴ ق.آ.د.ک «هرگاه متهم از اجرای قرار نظارت قضائی که توأم با قرار تأمین صادر شده است، تخلف کند، قرار نظارت لغو و قرار تأمین، تشدید می‌شود و در صورت تخلف متهم از اجرای قرار نظارت مستقل، قرار صادره به قرار تأمین متناسب تبدیل می‌گردد. مفاد این ماده در حین صدور قرار نظارت قضائی به متهم، تفهیم می‌شود».

نکته: قرار نظارت قضایی قابل تبدیل به قرار بازداشت موقت نیست. (تبصره ماده فوق)

* انواع قرارهای نظارت قضایی عبارتند از:

الف- معرفی نوبه‌ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس

ب- منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری

پ- منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی

ت- ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز (مطابق با ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ک؛ در صورت صدور قرار ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز، سلاح و پروانه مربوط به آن و به یکی از محل‌های مجاز نگهداری سلاح تحویل می‌شود و بازپرس مراتب را به مرجع صادرکننده پروانه اعلام می‌کند)

ث- ممنوعیت خروج از کشور (مطابق با ماده ۲۴۸ ق.آ.د.ک؛ مدت اعتبار قرار منع خروج از کشور شش ماه و قابل تمدید است. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود، این دستور خود به خود منتفی است و مراجع مربوط نمی‌توانند مانع از خروج شوند).

گفتار هشتم: دعوای خصوصی

ارتکاب جرم علاوه بر این که سبب لطمه به نظم عمومی می شود، ممکن است موجب صدمه به حقوق شخص یا اشخاص معینی نیز گردد. لطمه به نظم عمومی به جامعه این حق را می دهد با اقامه ی دعوای عمومی خواستار محاکمه و مجازات مرتکب توسط مرجعی بی طرف گردد. لطمه به حقوق شخص یا اشخاص معین هم به آنها این حق را می دهد که نه تنها با تسلیم شکایت کیفری تقاضای تعقیب و مجازات مرتکب را نمایند، بلکه با طرح دعوای خصوصی در مرجع کیفری، جبران لطمات وارد شد به خود را نیز مطالبه نمایند.^۱

هر دعوای خصوصی در مراجع کیفری قابل طرح نیست بلکه تنها مطالبه خسارات ناشی از جرم در این مراجع قابل طرح خواهد بود. در همین راستا ماده ۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «ارتکاب جرم می تواند موجب دو ادعا گردد» و یکی از این موارد به موجب بند ب همان ماده «دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص» است. از طرف دیگر ماده ۲۰ قانون اخیر الذکر مقرر می دارد «سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید».

مطالبه ضرر و زیان می تواند از دادگاه کیفری که به جرم مورد نظر رسیدگی می نماید به عمل آید یا توسط دادگاه حقوقی صورت گیرد. در این باره ماده ۱۶ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست».

حال اگر مدعی خصوصی قصد مطالبه ضرر و زیان وارده را از دادگاه کیفری داشته باشد به موجب ماده ۱۵ همان قانون باید ۲ نکته را مورد توجه قرار دهد؛ اول اینکه این درخواست باید قبل از اعلام ختم دادرسی (مرحله بدوی^۲) به عمل آید و دوم اینکه؛ تشریفات آیین دادرسی مدنی رعایت نماید (تقدیم دادخواست، پرداخت هزینه های دادرسی^۳). با رعایت ترتیبات فوق «دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۹۷

۲- نظریات ۷/۱۹۶۵ و ۷/۴۲۳۱ ا.ح.ق.ق؛ همچنین ر.ک. خالقی، پیشین، ص ۲۷۷

۳- به عقیده برخی، استرداد اموال موجود- مانند استرداد مال مسروقه- نیازی به تقدیم دادخواست ندارد (آشوری، پیشین، ص ۲۵۷)؛ برخی دیگر در همین راستا معتقد می باشند تکلیف ماده ۲۱۵ ق.م.ا.مبنی بر این که «بازپرس یا دادستان ... باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را ... تعیین کند» در فرض وجود عین مال الزامی به تقدیم دادخواست نخواهد بود چراکه مقنن برای افراد مذکور تکلیف ایجاد کرده است. اما در صورت تلف، نقص و ... باید دادخواست ضرر و زیان ارائه گردد (خالقی، پیشین، ص ۲۷۳).

پس از آن به دعوی ضرر و زیان رسیدگی می نماید» (ماده ۱۷ ق.آ.د.ک). همچنین عبارت «پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت» مقید در ماده فوق الذکر، متضمن این مفهوم است که اقامه دعوی ضرر و زیان از نخستین مراحل تحقیقات مقدماتی نیز امکان پذیر می باشد اما آنجا که ممکن است تحقیقات مقدماتی منجر به صدور قرار موقوفی یا منع تعقیب گردد، تسلیم دادخواست ضرر و زیان به مرجع تحقیق قابل توصیه نیست. چراکه صدور حکم به ضرر و زیان در اختیار دادگاه است و در صورت صدور قرارهای مذکور پرونده هیچ گاه به دادگاه ارسال نمی گردد و در نتیجه شاکی ناگزیر به پرداخت هزینه دادرسی برای تقدیم دادخواستی جدید به دادگاه حقوقی خواهد بود.^۱ البته مقنن فرضی را که امکان دارد دعوی ضرر و زیان در دادگاه کیفری به تأخیر می افتد را پیش بینی و به شاکی حق رجوع به دادگاه حقوقی بدون پرداخت هزینه دادرسی مجدد قائل گردیده است، لکن در مورد فرضی که قرارهای موقوفی و منع تعقیب صادر می گردد، در راستای بحثمان، سخنی به میان نیاورده است. در قسمتی از ماده ۱۶ ق.آ.د.ک آمده است «...اما چنانچه دعوی ضرر و زیان ابتداء در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست».

ماده ۱۰ قانون اخیر الذکر، بزه دیده را در صورتی که جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه نماید، «مدعی خصوصی» می نامد. ضرر و زیان های قابل مطالبه توسط مقنن پیش بینی گردیده و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری در این رابطه مقرر می دارد «شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند».

*** پس بنابراین به موجب مقررات فعلی، امکان مطالبه ضرر زیان های زیر وجود دارد:**

۱- ضرر و زیان های مادی

منظور از ضرر و زیان های مادی، خساراتی است که دارایی و جسم شخص وارد می گردد اعم از این که مال او را کلاً یا جزئاً تلف نماید و یا سبب تحمیل هزینه ایی به او برای ترمیم موقعیت وی گردد. بنابراین تخریب مال غیر، خارج کردن مال از تصرف از طریق سرقت و یا کلاهبرداری، هزینه های صورت گرفته به وسیله ی درمان جراحات ناشی از جرم همگی ضرر و زیان های مادی به شمار می روند. در مورد اخیر برخی معتقدند با پرداخت دیه محلی برای مطالبه این گونه خسارات باقی نمی ماند اما گاهی هزینه های درمان صدمات ناشی از جرم، از میزان دیه مقرر برای آن جرم بیشتر است. با توجه به اصل لزوم جبران خسارت زیان دیده چنانچه ثابت گردد دیه تعیین شده کافی برای جبران خسارات تحمیلی نیست، همچنین با اشاره به رای اصراری شماره ۶ مورخ ۷۵ و نظریه اداره حقوقی ۷/۱۹۵۹ مورخ ۸۳، مطالبه ضرر و زیان های درمانی مازاد بر دیه و ارزش فاقد اشکال قانونی باشد. با این حال در عمل اختلاف همچنان باقی است.^۲ این اختلاف در پیش نویس قانون آیین دادرسی در تبصره ۲ ماده ۷-۱۱۲ بدین شکل برطرف گردیده بود «هزینه های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله قابل مطالبه است». اما متأسفانه این موضوع با ایراد شورای نگهبان مواجه گردید (پرداخت خسارت های مازاد بر دیه خلاف موازین شرعی است) و در روند قانون گذاری از مقررات آیین دادرسی کیفری حذف شد!

از طرف دیگر قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک در مواردی که دیه پرداخت می گردد، مطالبه ضرر و زیان های ممکن الحصول و ضرر و زیان های معنوی را امکان پذیر نمی داند و در مورد ضرر و زیان های مادی و آنچه که مورد بحث ما قرار

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۷۱

۲- همان منبع، ص ۲۹۹-۳۰۰

گرفت حرفی به میان نیاورده است «همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود».

با این حال و با لحاظ ایراد شورای نگهبان و تمکین مقنن به موضوع ایراد و حذف تبصره ۲ موضوع ماده اخیر الذکر از پیش نویس قانون آیین دادرسی کیفری، می توان ادعا نمود اراده مقنن به عدم امکان مطالبه چنین خساراتی تعلق گرفته است.

۲- منافع ممکن الحصول:

منافع ممکن الحصول نیز دیگر خسارات قابل جبران توسط متهم شناخته شده اند. منظور از این منافع، منافی است که سبب تحقق آنها موجود بوده و روند طبیعی امور منجر به حصول آنها می شده ولی ارتکاب جرم، مانع تحقق این منافع برای شاکی گردیده است. بدین ترتیب، مالک خودرویی که به طور معمول با جابجایی افراد، آن را وسیله تامین درآمد خود قرار داده است، علاوه بر طرح شکایت کیفری مبنی بر ایجاد حریق عمدی توسط متهم، می تواند درآمد روزانه معمول خود را از این خودرو از زمان دریافت قیمت خودرو را نیز به عنوان منافع ممکن الحصول از متهم مطالبه نماید.^۱ یا شخصی که کارگر شاغلی را به صورت غیر مجاز توقیف می نماید مانع کار کردن و دریافت دستمزد او می گردد، فوت منفعت محقق و جبران آن تحقق می یابد.^۲

البته تبصره ماده ۱۴ ق.آ.د.ک، منافع ممکن الحصول را زمانی قابل مطالبه می داند که «صدق اتلاف نماید». این تبصره در راستای ایراد شورای نگهبان مبنی بر این که «منافع ممکن الحصول زمانی قابل مطالبه است که صدق اتلاف نماید مانند مواردی کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد»^۳ الحاق گردید.

نکته: مطالبه منافع ممکن الحصول در ۲ مورد استثنا شده است؛ یکی در مورد دیه و دیگری در مورد تعزیرات منصوص شرعی. تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک مستند این قول می باشد «همچنین مقررات مرتبط به مطالبه منافع ممکن الحصول شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود».

۳- ضرر و زیان های معنوی

نکته ی قابل تامل، پیش بینی ضرر و زیان های معنوی در ردیف ضرر و زیان های قابل مطالبه توسط مدعی خصوصی در قانون آیین دادرسی اخیر التصویب می باشد. علی رغم این که این موضوع در مقررات سابق هم مورد تصریح مقنن قرار گرفته بود اما علی رغم مهجور ماندن چنین نص صریح قانونی در رویه قضایی جاری، این موضوع جایگاهی هم در قانون آیین دادرسی کیفری سابق نداشت.

مقنن در تبصره ۱ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک، در تعریف زیان های معنوی اشعار می دارد «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است...».

۱- خالقی، پیشین، ص ۲۶۳

۲- آشوری، پیشین، ص ۲۶۰؛ ایشان منافع فوت شده را به ۲ دسته تقسیم بندی نموده (منافع فائنه یا محقق و منافع محتمل) و معتقدند منظور مقنن از منافع ممکن الحصول، منافع محقق و مسلم باشد.

۳- ایراد شورای نگهبان مورخ ۹۰/۱۲/۲۳

۴- به موجب ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی «در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می نماید و چنان چه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود».

جبران ضرر و زیان های معنوی، در هر صورت، به شکل خسارت مالی (مادی) به عمل خواهد آمد. به عبارت دیگر، فرض مقنن این است که تألمات روحی با پرداخت مبلغی پول التیام می یابد و به عبارتی چنین زیان هایی جبران می گردد اما در حقیقت، در برخی موارد، حیثیت اجتماعی افراد با هیچ مبلغی قابل معاوضه نیست! در هر حال، همراه با پرداخت خسارات مالی برای جبران ضرر و زیان های معنوی، این امکان وجود دارد که دادگاه به طرق دیگر از قبیل عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن اقدام نماید. تبصره ۱ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «دادگاه می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان - معنوی - از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید».

با عنایت بر عبارت «علاوه بر» می توان دریافت، راه های دیگری که مقنن برای جبران ضرر و زیان های معنوی پیش بینی نموده است (عذرخواهی، درج حکم در جراید و ...) جنبه تکمیلی دارند و به تنهایی نمی توانند بدون الزام دادگاه به «جبران خسارت مالی» موضع حکم جبران ضرر و زیان های معنوی قرار گیرند.

در ارتباط با این موضوع ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی نیز راه های جبران خسارت مالی را چنین مورد حکم قرار داده است «... دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید». همان طور که ملاحظه می گردد، تبصره ۱ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک، چیزی جز انعکاس ماده ۱۰ قانون پیش گفته نمی باشد.

نکته: مطالبه خسارات معنوی در ۲ مورد استثنا شده است؛ یکی در مورد دیه و دیگری در مورد تعزیرات منصوص شرعی. تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک مستند این قول می باشد «همچنین مقررات مرتبط به ... پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود».

نکته: در تبصره ۲ این ماده، در خصوص جبران هزینه های متعارف در مانِ مازاد بر دیه، طبق نظر کارشناس پیش بینی گردیده بود که در فرایند ایراد شورای نگهبان حذف شد!

به عنوان آخرین موضوع در پایان این بحث، همان طور که پیشتر اشاره شد، در صورت وجود عین مال نیازی به تقدیم دادخواست نخواهد بود اما در برخی موارد خاص، مقنن حکم به محکومیت متهم به پرداخت مالی به شاکی خصوصی را از تکالیف دادگاه دانسته و در این گونه موارد حتی اگر عین مال هم موجود نباشد نیازی به تقدیم دادخواست نخواهد بود. از جمله ی این موارد می توان به سرقت موضوع ماده ۶۶۷ ق.م.ا از کتاب تعزیرات استناد نمود که مقرر می دارد «در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود».

گفتار نهم: اصل قانونی بودن و اصل اقتضاء تعقیب

۱. اصل قانونی بودن تعقیب: این قاعده که به الزامی یا دولتی بودن تعقیب نیز معروف است، تعقیب را وظیفه و تکلیف مقام تعقیب (دادستان) می داند.

۲. اصل مقتضی بودن تعقیب: این قاعده که به موقعیت داشتن یا مفید بودن تعقیب نیز معروف است به مقام تعقیب اجازه می دهد که در صورت مفید نبودن تعقیب اقدام به بایگانی کردن پرونده در جرایم بسیار کم اهمیت و اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب به صورت موقت نماید.

بند اول: قرار تعلیق تعقیب:

مطابق با ماده ۸۱ ق.آ.د.ک «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می کند:

الف - ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیانبار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده

ب- ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه

پ- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال

ت- خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال

ث- معرفی خود در زمانهای معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال

ج- انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال

چ- شرکت در کلاس ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال

ح- عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال

خ- عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال

د- عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین

ذ- ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه»

* شرایط مقرر برای صدور قرار تعلیق تعقیب:

۱- تعلیق تعقیب در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ امکان پذیر است (تعلیق مجازات در جرایم تعزیری درجه ۳ الی ۸ امکان پذیر است).

نکته: حدود، قصاص و دیات، همچنین تعزیرات درجه ۱ الی ۵ و نیز تعزیرات منصوص شرعی از شمول حکم این ماده مستثناء هستند.

نکته: جرایمی تعزیری که مجازات آنها قابل تعلیق نیست (مانند موارد مندرج در ماده ۴۷ ق.م.ا) حتی اگر داخل در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ باشند، تعقیب آنها هم قابل تعلیق نخواهد بود.

۲- شاکی وجود نداشته باشد یا گذشت کرده باشد.

نکته: هر دو شرط فوق ناظر بر جرایم تعزیری غیر قابل گذشت است. چرا که شروع به تعقیب در جرایم تعزیری قابل گذشت، در صورتی که شاکی وجود نداشته یا شکایتی نداشته باشد ممکن نخواهد بود. همچنین اگر در جرایم قابل گذشت شاکی گذشت نماید، به تصریح ماده ۱۳ ق.آ.د. ک قرار موقوفی تعقیب صادر می گردد نه این که محملی برای صدور قرار تعلیق تعقیب باشد.^۱

۳- جبران خسارت وارد بر بزه دیده یا برقراری ترتیبات جبران آن با موافقت وی در مدت مشخص

نکته: این شرط را باید ناظر بر فرضی دانست که ارتکاب جرم توأم با خسارت (مادی، معنوی و ممکن الحصول) نیز باشد.

نکته: پیش شرط تحقق این قسمت از ماده، شکایت بزه دیده نسبت به جنبه خصوصی جرم است. بنابراین اگر علی رغم احراز خسارت، شاکی مطالبه ای نداشته باشد، نمی توان مرتکب را به جبران آن الزام نمود تا به تبع آن امکان صدور قرار تعلیق تعقیب محقق گردد.

نکته: برقراری ترتیبات جبران خسارت، باید با موافقت بزه دیده و در مدت معین باشد. اگر یکجا برای مرتکب امکان جبران خسارت وجود داشته باشد، این شرط بلاوجه می گردد.

۴- مرتکب سابقه محکومیت موثر نداشته باشد.

نکته: سابقه محکومیت زمانی مانع صدور قرار تعلیق تعقیب است که موثر باشد؛ بنابراین داشتن هر سابقه ای مانع نخواهد بود.

نکته: محکومیت کیفری زمانی موثر است که مطابق با تبصره ماده ۴۰ ق.م.ا «محکوم را به تبع اجرای حکم، براساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم کند».

نکته: هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سرگرفته می شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود (تبصره ۳ ماده فوق).

۵- شروط دیگر:

نکته: صدور قرار تعلیق تعقیب نیاز به موافقت متهم دارد.

نکته: قرار تعلیق تعقیب توسط دادستان صادر می گردد. بازپرس هم می تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند (تبصره ۴ ماده فوق). البته در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، (جرایم تعزیری درجه هفت و هشت) دادگاه می تواند مقررات این ماده را اعمال کند (تبصره ۵ ماده فوق). بنابراین تعلیق تعقیب فقط در جرایم تعزیری درجه شش توسط دادستان می تواند صادر گردد!

نکته: در صورت ضرورت، امکان اخذ تامین از متهم وجود دارد (الزامی نیست اما در موارد ضروری الزامی می شود).

نکته: مدت تعلیق تعقیب، ۶ ماه تا ۲ سال است (مدت تعلیق مجازات ۱ تا ۵ سال است).

نکته: قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است (تبصره ۲ ماده فوق).

۱- ماده ۱۲ ق.آ.د ک مقرر می دارد «تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود».

* مواردی که باعث لغو قرار تعلیق تعقیب می گردد:

۱- متهم به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد. در این فرض تعقیب متهم بر اساس مقررات تعدد به عمل خواهد آمد. یعنی هم تعقیب جرمی که تعقیب آن معلق گردیده بود شروع می گردد و هم تعقیب جرم ارتكابی داخل در جرایم فوق (البته چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می کند). (تبصره ۱ ماده فوق)

نکته: این که ارتکاب جرایم تعزیری غیر عمدی داخل در درجه ۱ الی ۷ موجبی برای لغو قرار تعلیق تعقیب خواهد بود یا نه مشخص نیست. مصادیق، در برخی موارد فقط در فروض عمدی قابل تحقق است (حدود، قصاص) اما در مورد جرایم تعزیری می تواند هم شامل فروض عمدی و هم غیر عمدی گردد. شاید بتوان همانند برخی از حقوق دانان در این مورد وحدت ملاک گرفت و در مورد تعزیرات فروض غیر عمدی را هم موثر دانست^۱ اما به نظر می رسد چنین برداشتی بر خلاف فلسفه اصل اقتضاء تعقیب، توسیع حکم تبصره و در نهایت مغایر با تفسیر به نفع متهم خواهد بود.

۲- دستورهای مقام قضایی (دستورات مندرج در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک) را در مدت تعلیق اجرا ننماید.

نکته: مدت تعلیق تعقیب ۶ ماه تا ۲ سال است اما مقنن برای اجرای دستورات مقرر در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک، در برخی موارد مهلت خاصی پیش بینی نموده و در برخی موارد مدتی مشخص نکرده است. تا ۱ سال برای اجرای دستورات مندرج در بند پ الی خ، تا شش ماه برای اجرای دستورات مقرر در بندهای ب و ذ، در بند الف مدت مشخص نگردیده و در بند د مقنن به «مدت معین» اکتفا نموده است. به نظر می رسد در فروض اخیر (بند الف و بند د)، در هر حال مدت اجرای دستورات نمی تواند از حداکثر مدت تعلیق تعقیب (۲ سال) بیشتر باشد.

* قرار تعلیق تعقیب در موارد خاص:

۱- آیین نامه دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت:

بند و ماده ۲۶ آیین نامه دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت صدور قرار تعلیق تعقیب در جرائم خفیف و یا امور خلاف شان روحانیون را توسط دادستان امکان پذیر می داند. (برای صدور این قرار هیچ گونه قید و شرطی پیش بینی نشده است)

نکته: مقنن مشخص ننموده که منظور از جرایم خفیف و امور خلاف شان چیست!

نکته: منظور از دادستان در اینجا، دادستان شهرستان است که به عنوان جانشین دادستان منصوب انجام وظیفه می نماید.

۲- قانون نظارت بر نحوه رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰:

طبق ماده ۲۹ این قانون دادستان (دادستان دادرسی انتظامی قضات) می تواند با وجود احراز تخلف از ناحیه قاضی با توجه به میزان سابقه و تجارب قضائی و همچنین با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محوله و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعقیب انتظامی او را تعلیق و مراتب را به او اعلام نماید، مشروط بر این که تخلف مزبور مستلزم مجازات انتظامی از درجه هشت و بالاتر نباشد. (تعلیق تعقیب در این حالت برای تخلف انتظامی است نه ارتکاب جرم)

^۱ برخی از حقوق دانان در مورد موارد اعمال مجازات تکمیلی - موضوع ماده ۲۳ ق.م.ا- که مصادیق آن مشابه حکم تبصره ۱ ماده ۸۱ ق.آ.د.ک است، معتقدند علی رغم عدم تصریح مقنن، اعمال مجازات تکمیلی در خصوص جرایم تعزیری غیر عمدی درجه ۱ تا ۶ امکان پذیر است (ر.ک. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ج سوم، انتشارات میزان، سال ۹۲، ص ۶۹).

تبصره م ۳۰ قانون فوق تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده را مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل ماده وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نمی داند.

طبق م ۳۱ قانون فوق الذکر، قاضی که تعقیب انتظامی او تعلیق شده است، در صورت ادعاء عدم ارتکاب تخلف می تواند ظرف بیست روز پس از ابلاغ قرار تعلیق تعقیب، رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی درخواست کند. در این صورت چنانچه دادگاه عالی، قاضی را متخلف تشخیص دهد او را به مجازات انتظامی محکوم می کند.

و طبق ماده ۳۲ صدور قرار تعلیق تعقیب انتظامی هر قاضی هر دو سال از تاریخ ابلاغ قرار تعلیق بیش از یک بار امکانپذیر نیست. در صورتی که قاضی با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب، ظرف دو سال از تاریخ ابلاغ قرار مذکور، مرتکب تخلف جدیدی شود با صدور کیفرخواست دادستان، علاوه بر تخلف جدید تخلف مشمول تعلیق نیز در دادگاه عالی، مورد رسیدگی قرار می گیرد.

نکته: تعلیق تعقیب مقرر در این قانون در مورد تخلفات انتظامی است نه ارتکاب جرایم.

نکته: تخلفات انتظامی مستوجب مجازات درجه هشت به بالا قابل تعلیق نیست.

نکته: تعلیق تعقیب با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محوله و سایر اوضاع و احوال قضیه صورت می گیرد.

نکته: صدور قرار تعلیق تعقیب در صورتی جایز است که علاوه بر شرایط ماده ۲۹ قانون فوق، قاضی متخلف سابقه تعلیق نداشته و اگر داشته از تاریخ ابلاغ قرار تعلیق قبلی ۲ سال گذشته باشد.

۳- قانون مبارزه با مواد مخدر:

در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۸۹ تعلیق تعقیب معتاد برای یک بار با اخذ تامین مناسب به مدت ۶ ماه و اخذ تعهد برای بازپروری پیش بینی شده است.

بند دوم: قرار بایگانی کردن پرونده:

در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضائی می تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است. (به این قرار پیشتر در مبحث قرار های نهایی پرداخته شده است و در اینجا تکرار نمی کنیم)

ضمن سپاس و تشکر مجدد از دوستان عزیز، در راستای حجم بالای ایمیل های دریافتی لازم شد در انتهای این مجموعه خاطر نشان گردیم که قسمت های بعدی جزوه در ایام آتی در اختیار دوستان قرار خواهد گرفت. تا حد توان به ایمیل های عزیزان پاسخ داده شد و در برخی موارد واقعا این امکان وجود نداشت با این همه از وقفه به عمل آمده بسیار معذوریم و در اسرع وقت قسمت بعدی جزوه در اختیار حضور مبارکتان قرار خواهد گرفت. امیدواریم که گوشه چشمنی مؤثر باشد. موفق باشید. التماس دعا

بایگانه خبری